

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۸۸۹۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی	
کتاب	مجلس
مؤلف	
مترجم	
شماره قفسه	۶۷۳۴

جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۸۷۰۰۲

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۶۷۳۴

یازدید شد
۱۳۸۲

۸۸۹۹

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب رحم (مطهر)

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۶۷۳۴

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۸۷۰۰۲

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

خطی

۶۷۳۴

ثلث α β γ دو ضلع α β و زاویه γ مساوی است بود
 ضلع α β γ و زاویه α هر واحد به نظر خود پس دو زاویه α β
 γ مساوی خواهند بود و این دو زاویه را ساقط کردیم از دو

ا β γ که مساوی بود پس بعد اسقاط باقی ماند مساوی
 یعنی دو زاویه α β γ که فوق قاعده هستند و به همین بیان
 دو زاویه α β γ که زیر قاعده هستند مساوی شدند و هو

این شکل را شکل نامونی خوانند



و قیاسا برابر شوند و زاویه ثلث برابر باشند هر دو ضلع موثر آن
 دو زاویه چنانچه دو زاویه α β از ثلث α β γ برابر هستند
 پس معلوم که ا β γ هر دو برابر باشند و الا هر دو متخالف خواهند



۶۷۳۴
 ۸۷۰۰۲

بود مثلا α طولی تر است و فصل کردیم

از آن γ دور مانند α وصل کردیم

ست و را پس شد در دو مثلث α γ

و β γ دو ضلع α β γ و زاویه



α β γ برابر باد و ضلع γ β و زاویه α β γ هر یک با نظیر

خود پس مثلث برابر مثلث گردید یعنی کل یا جز پس هر دو وتر متساوی

باشند و هو المراد

و وقتی که بر آورده شوند دو خط از دو طرف خطی و آن ملحق شوند

بیک نقطه ممکن نیست که از دو طرف آن خط α β γ در آن جهت دو خط دیگر

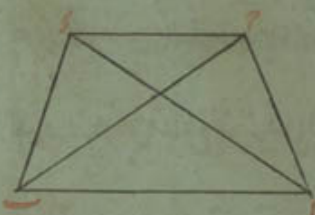
مساوی ایشان بیرون روند و ملاقی شوند بر غیر نقطه اول و هر یکی

در یکی خارج از مربع فقیه خویش باشد مثلا خارج کردیم از دو خط

خط α β γ δ

که ملحق شوند بر نقطه γ پس

اگر ممکن باشد که خارج شوند



در جهت γ دو خط دیگر مساوی بدو خط اول و ملاقی بر غیر نقطه γ

پس باشند آن دو خط دیگر مساوی α β γ و β γ δ مساوی γ

و ملحق شوند بر نقطه γ و وصل کنیم γ و پس زاویه α β γ δ متساوی

باشند بر جهت تساوی α β γ δ و β γ δ را صغر است از α β γ و پس صغر

باشد از α β γ که اصغر است از β γ δ پس زاویه β γ δ را صغر است بسیار

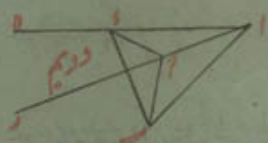
از زاویه β γ δ لیکن این هر دو زاویه مساوی اند بکم تساوی و مساوی

β γ δ پس حکم مقصود ثابت گشت و هو المراد

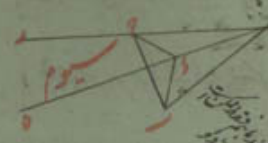
و این شکل را اختلاف وقوع است

چرا که در اینجا خارج مثلث است و افتد بر وجهی که دو خط از خطوط او به
خارج از طرفین تقاطع شوند قبل التقاط با تقاطع نشوند یا داخل او
یا بر یکی از دو ساق آن است بی اخراج او یا پس از اخراج او و

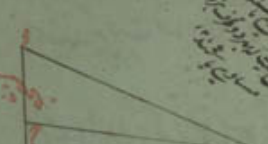
این پنج وضع است اول که گفته شد



میان آن دو دوم و سیوم برین وجه



باشند و وصل کنیم درین هر دو وجه



میان آن دو و اخراج کنیم دو ضلع



آن دو تا ه ر پس خواهند بود

دو زاویه ه و ج و ج و د متساوی

بسیب تساوی دو ساق او ^{۱۰} لازم

و لازم می آید ازین بمنش بیان مذکور است و ی کل و جز و خطی بر میگرد

و در رابع و خاص لازم می آید مطابق دو خط که از یک طرف بیرون شده

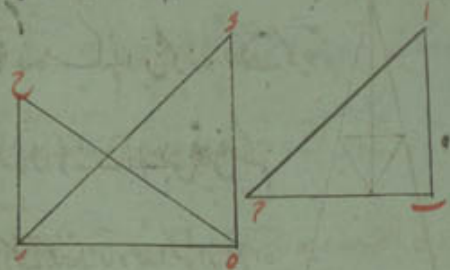
باشند چون است مثلا یکی اعظم باشد از آن دیگر با فرض تساوی

ایشان و این هنگام خلف زد و وتر خطی بر میگرد پس حکم ثابت شد

ح

چون هر یکی از اضلاع مثلث مساوی هر یکی از اضلاع مثلث دیگر

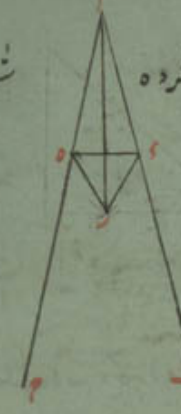
باشد پس زوایای متناظره و هر دو مثلث با هم متساوی خواهند بود



و مساوی است

درین دو مثلث است و ه را و ا ج و د را و ب ج ه را و بگوئیم پس

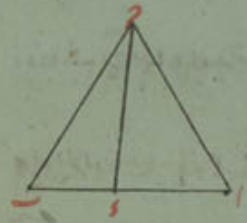
زاویه مساوی بر او بیست و زاویه مساوی بر او بیست و زاویه
 مساوی بر او بیست و مثلث بر او که ما چون توهم کنیم تطبیق
 بر او مثلا و مثلث بر مثلث واجب باشد که آن دو ضلع باقی بر نظیر
 خویش تطبیق شوند و مطلوب حاصل آید و الا بیان اقتضای چون
 بیست پس لازم می آید که از دو طرف هر دو خط و هر دو خط و
 هر مساوی ایشان بیرون رفته باشند در یک جهت با اختلاف طبعی
 و این محال است پس حکم ثابت باشد و هو المراد
 اراده میکنم این که دو نصف کرده
 مانند زاویه است پس معین میکنم
 بر آن نقطه و جدا کنیم از آنجا
 مانند آن دو وصل کنیم که را و رسم کنیم



کنیم بر دی مثلث و بر مساوی الاضلاع و وصل کنیم رأس آن نصف
 زاویه می نماید زیرا که اضلاع دو مثلث را در آن مساوی اند بر بنا
 پس دو زاویه را در آن مساوی باشند و این است که ما اراده کردیم

ی

بنخواهیم که خطی محدود چون آن نصف کنیم پس بر مثلث است
 مساوی الاضلاع بسایم و زاویه
 بخط آن نصف کنیم پس آن با نصف
 شود چه در دو مثلث است که آنجا



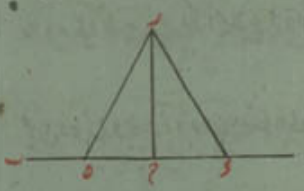
که زاویه آن مساوی است که زاویه است و باشد پس و قاعده
 آن و مساوی باشند و هو المطلوب

یا

بنخواهیم از نقطه که بر خطی غیر محدود است چون بر خط آن عمود

بر آن خط اخراج کنیم پس بر خط آن نقطه تعیین کنیم بهر وجه که اتفاق

افتد و آن را مانند آن گردانیم



و بر آن مثلث دو رستای ضلع

بازیم و در آن وصل کنیم که عمود باشد زیرا که اضلاع دو مثلث در آن وجه

مساوی اند بر مائض پس دوزاویه در آن که حادث شده انداز

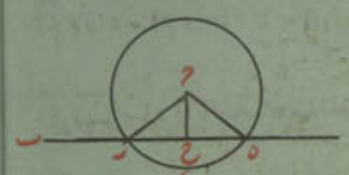
و دو جانب آن مساوی باشند پس ایشان قائمان باشند و در آن عمود



میخواهیم که اخراج کنیم عمودی را از یک نقطه بر خط غیر عمود و دیگر آن نقطه

بر آن خط نباشد چون از آن

بر آن پس در جهت دیگر



از خط نقطه بهر وجه که اتفاق افتد تعیین کنیم و بر آن بعد از آن دایره دور

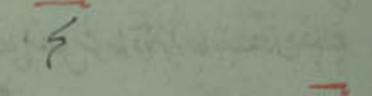
بکشیم پس این دایره را محال قطع آن خط خواهد کرد هر دو نقطه

دو دایره را بر آن تنصیف کنیم و آن وصل کنیم که عمود باشد زیرا

که ما چون آن را وصل کنیم در دو مثلث در آن وجه اضلاع

نظایر مساوی خواهند بود پس دوزاویه در آن که مساوی باشند

از دو جانب آن پس دو قائمه خواهند بود و در آن عمود و هو المراد



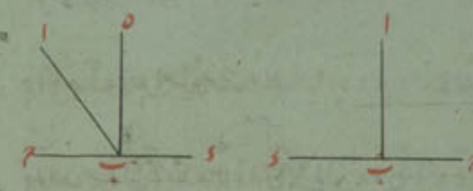
و قیاسه قائم شود خطی بالای خطی بهر طور که باشد پیدا شوند از دو

جانب او دوزاویه که قائمین باشند یا مساوی بقایمین چون

آن بر آن و

آن دوزاویه

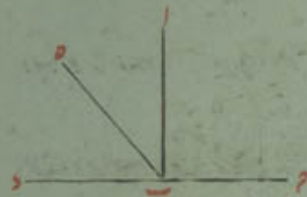
آن



آب هستند پس اگر آب عمود باشد هر دو قائمه باشند و الا لا
 آب عمود است بر هر چه اخراج کنیم تا زوایا سه شوند آب در آب

۲ آب ۵۰ هـ ت و چون مضاف و منضم کنند با آب ؟ دو قائمه میشوند و چون
 به هـ ت مضاف کنند همچنان باشند که حادث شدند پس حادثی
 مساوی دو قائمه باشند و هو المراد

چون دو خط بر یک نقطه بطنی متصل شوند از دو جانب آن خط
 اتصال هـ ت و ت بر ت از آب و احداث کنند با او دو قائمه یا
 مساوی دو قائمه چون هـ ت و ت آن دو خط با یکدیگر متصل
 شوند بر استقامت خط واحد



و الا هـ ت بر استقامت خط
 واحد بیرون آیند و لازم می
 آید

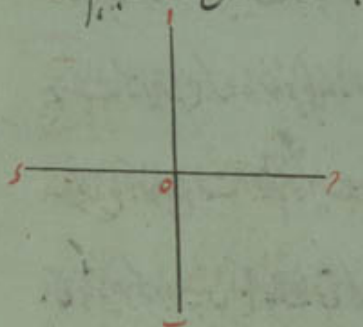
آید که دو زاویه هـ ت و ت که معادل دو قائمه اند مساوی هر دو زاویه
 هـ ت و ت باشند چرا که این نیز معادل دو قائمه اند و بعد از این

هـ ت مشترک لازم آید تساوی هـ ت و ت که صغری و کبری اند و این
 حال است پس حکم ثابت گردید و هو المراد

هر دو زاویه متقابل که حادث باشند از تقاطع دو خط با هم تساوی
 باشند مثلاً دو زاویه هـ ت و ت

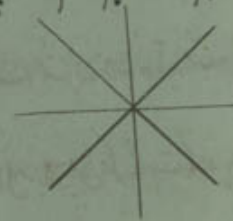
و که حادث شده اند از تقاطع
 دو خط است ؟ از هر یک که مجموع

دو زاویه هـ ت و ت است چه هر دو احد از مجموعین معادل قائمین
 است پس بعد اسقاط زاویه هـ ت که مشترک است میان هر دو مجموع دو
 زاویه هـ ت و ت باقی ماندند با هم مساوی و همین است مراد و ظاهر



سبب اینست که دو زاویه هـ ت و ت
 ۲

با ظهور حکم سابق که زوایای چهارگانه که حادث شده اند از تقاطع دو خط مذکور معادل و برابر اند هر چهار توایم را میگویم که حکم معادله چهار



توایم ثابت است هر چه زوایا را که

احاطه کنند به نقطه هر جا که باشند این

نقطه و بر قدر که باشند این زوایا

یو

بر مثلث که اخراج کرده شود یکی از اضلاع آن زاویه خارجه که حادث

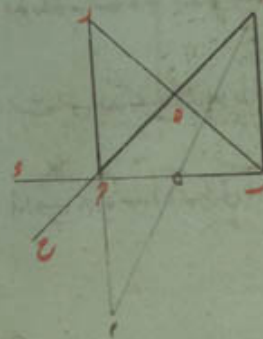
از اخراج آنضلع است اعظم خواهد بود از هر دو زاویه داخلین

آن خارجه که داخلین اند مثلا خارجه کردیم ضلع α را از مثلث $\alpha\beta\gamma$

تا α میگوئیم پس زاویه $\alpha\beta\gamma$ اعظم

است از هر دو زاویه که آن

است $\alpha\beta\gamma$ زیرا که دو نیم کنیم $\alpha\beta$ را بر δ



و وصل کنیم δ و خارجه کنیم آنرا و بگردانیم δ را مثل δ و وصل کنیم δ را

پس در دو مثلث $\alpha\beta\delta$ زاویه دو ضلع $\alpha\delta$ مساوی هستند مردو ضلع

زاویه $\alpha\beta\delta$ را و دو ضلع $\alpha\delta$ مساوی هستند با هم مساوی اند پس زاویه $\alpha\beta\delta$

مساویست بر زاویه $\alpha\gamma\delta$ و زاویه $\alpha\beta\delta$ را اعظم است از زاویه $\alpha\gamma\delta$ پس این

زاویه اعظم و کلان تر نیز است از زاویه $\alpha\gamma\delta$ که خارجه کنیم $\alpha\gamma$ را

تا α پس بمانند همین بیان ظاهر میگردد که زاویه $\alpha\beta\gamma$ اعظمی زاویه

$\alpha\gamma\delta$ و کلان تر است از زاویه $\alpha\gamma\delta$ نیز پس تمام میشود بیان و همین

میگویم بویه اکت ازین بیان که ممکن نیست که خارجه

شوند از یک نقطه بوی خطی دو خط و محیط شوند با همان خط بدو

مساوی در یک جهت ازین هر دو خط مثلا جهت $\alpha\beta$

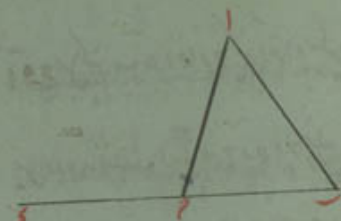
هر دو زاویه که از یک مثلث باشند خرد تر اند از دو قائمه مثلا دو زاویه

مساویست

مساویست

تـ حـ از مثلث ا ب ج

باید که خارج کنیم ح را



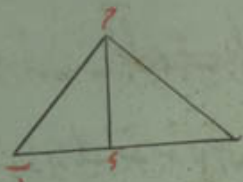
تا پس دو زاویه ا ح و ج متعادله برابر اند و قایمه و زاویه ا ح و ج

همه کلان تر است از زاویه ب پس زاویه ت باز زاویه ا ح و ج اصغر خواهد بود و قایم نیست و همچنین است میان در بواقی و همچنین است آنچه مراد داشته ایم

ح

ضلع اطول از مثلث و ترواقع می شود زاویه عظمی را پس ضلع ا ب مثلا

از مثلث ا ب ح اطول است از ضلع



ا ح میگوئیم پس زاویه ت ح اکلان

تر است از زاویه ا ب ح و این حکم ثابت است زیرا که جدا کردیم از ا ب

و تا مانند ا ح دوصل کردیم ح و را پس خواهد بود زاویه ا ح که کلان تر است از زاویه ا ب ح

تر است از زاویه ت مساوی بر او می آید و زاویه ا ح و کلان تر است

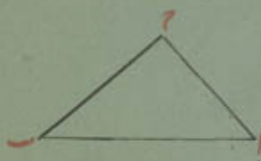
از زاویه ا ح و اعنی از زاویه ا ح و ج پس زاویه ا ح و ج بسیار کلان تر است

از زاویه ت و همچنین است آنچه مراد داشته ایم

لیط

و تر زاویه عظمی از مثلث ضلع اطول میباشد از ان مثلث چون زاویه

ا ح از مثلث ا ب ح که کلان تر است از زاویه ت میگوئیم پس ضلع ا ب



اطول است از ضلع ا ح و این حکم ثابت است زیرا که اگر اطول نباشد

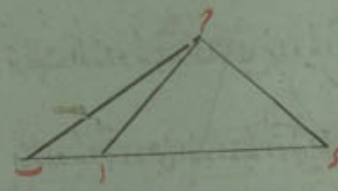
از ان پس با مساوی آن است در این وقت لازم می آید مساوی

دو زاویه ت ح و دیا ا ب اقصر باشد از ا ح و این وقت لازم می آید

که زاویه ت اعظم باشد از زاویه ح و همچنین نیست پس درین هنگام

ا ب اطول است از ا ح و این است مراد ما

بر دو ضلع از مثلث مجموع آنها کلان تر است از ضلع سوم باقی آن



ثلث مثلا دو ضلع آن آج از

ثلث آن آج طول و کلان تر است

از ضلع آن آج پس خارج میکنیم آن آجی گردانیم آن آجی مانند آن آج دو ضلع میکنیم آن آج را پس زاویه آن آج که اعظم است از زاویه آن آج که مساوی است برادیه آن آج اعظم خواهد بود از زاویه آن آج و این هنگام و ترتیب است معنی مجموع آن آج طول خواهد بود از و ترتیب آن آج و این است آنچه مراد

ماست

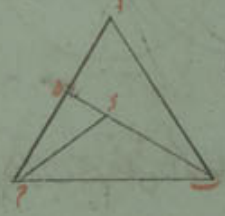
و این شکل طبق دومی است بحکامی

کا

بر دو خط که خارج شوند از دو طرف یک ضلع مثلث و متلاقی شوند داخل آن مثلث پس این دو خط معا کوتاه تر اند از دو ضلع باقی آن

آن مثلث و زاویه که مابین این دو خط داخل است کلان تر است از

زاویه که مابین دو ضلع آن مثلث است مثلا مثلث آن آج و بیرون شد



از دو طرف آن آج دو خط آن آج و

و هم پیوسته اند این دو خط بر تو میگوئیم

که این دو خط مجموعا کوتاه تر اند از آن آج و زاویه آن آج کلان

تر است از زاویه آن آج و باید که بیرون کنیم آن آج و آن آج پس آن آج

در از ترتیب آن آج و دیگر دانیم آن آج مشترک پس جمیع آن آج در از

تر است از جمیع آن آج و نیز آن آج در از ترتیب آن آج و دیگر دانیم

و آن مشترک پس جمیع آن آج در از ترتیب از جمیع آن آج پس این

هنگام آن آج در از ترتیب بسیار از آن آج و هرگاه بود زاویه

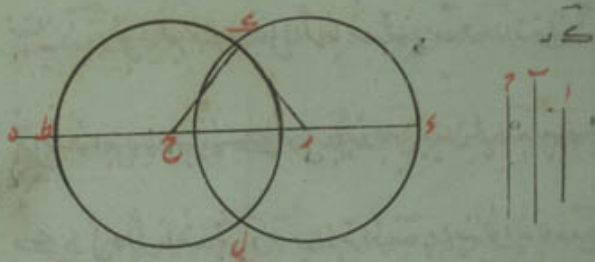
آن آج که خارج است از مثلث آن آج کلان تر از زاویه آن آج که

نظر به است از مثلث است و کلان تر از زاویه آ پس زاویه ب و ج
بسیار کلان تر خواهد بود از زاویه آ و همین است آنچه مراد داشته ایم

کب

بنویسیم که کب زیر مثلثی را که مساوی و برابر باشد بر ضلع آن مثلث
یکی از سه خطوط مفروضه که هر دو خط از آن سه خط معاد را از تراندان
و دیگر باقی

مثلا خطوط آ ب ج و باید که ده خط قدود و دیگری باشد از جانب و
و جدا کنیم از آن و مانند او ج مانند ج و ج مانند ج و یکسوم بر نقطه
تر بعد از دایره و ک ل و بر نقطه ج بعد ج ط دایره ط ک ل
پس این دو دایره با هم متقاطع خواهند شد بر دو نقطه ک ل و وصل
کنیم ج ک که پس مثلث ک ج ر مطلوب است زیرا که ضلع ک ر

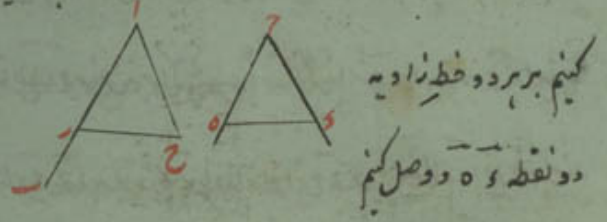


ازین مثلث که برابر است مرد و مساوی است بخط آ و ضلع ج ر برابر است
خط ب و ضلع ک ج که برابر است ج ط برابر است بخط ج و همین است
مراد ما بگوئیم که اشتراط بودن هر دو خط از آن سه خطوط در از تراندان
سیوم جهت آنست که اضلاع مثلث و رجب است بودن آنها همچنین یعنی
مجموع هر دو ضلع در از تری باشد از ضلع سیوم و همین است موجب
تقاطع دایره بین زیرا که مجموع آ ب اگر نباشد در از تراندان ج هر این خط
مساوی خواهد بود ج و یاد از تراندان ج و این هنگام واقع خواهد شد
دایره ک ط ل محیط دایره ک و ل ماس و متصل باشد و ل

نباید از داخل یا غیر متاس متصل و اگر نباشد مجموع α درازتر از α
 هر اینکه خواهد بود دایره که اول مانند همین بیان قیطه برابر α
 که α ل و اگر نباشد مجموع α درازتر از α هر اینکه خواهد بود α
 مساوی به مجموع α و α باید از ترزاها و این هنگام در میان α
 دایره نه احاطه خواهد بود و نه تقاطع بلکه یا تماس خواهند بود از خارج

یا غیر متاس ک

میخواهیم که بسازیم بر نقطه مفروضه از خط مفروض زاویه مانند
 زاویه مفروضه مثلا بر نقطه α از خط α مانند زاویه α پس معین



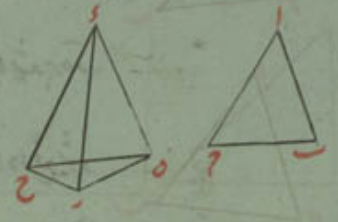
کنیم بر هر دو خط زاویه
 دو نقطه α و α وصل کنیم

α و α بسازیم بر α مثلثی که مساوی باشد اضلاع آن با اضلاع مثلث

مثلث α و α و آن مثلث فاصله α است بدینوجه که α برابر است
 بجای α و α برابر است α و α برابر است α و α برابر است فاصله
 α برابر است α و α و همین است آنچه اداده کرده ایم

ک

و تیکه برابر شوند دو ساق یک مثلث بدو ساق مثلث دیگر برود
 بنظر خود زاویه که ما بین اولین است کلان تر باشد از زاویه که ما
 آخرین است پس قاعده اولین درازتر از قاعده آخرین خواهد بود
 مثلا در دو مثلث α و α α را α برابر α است و α برابر

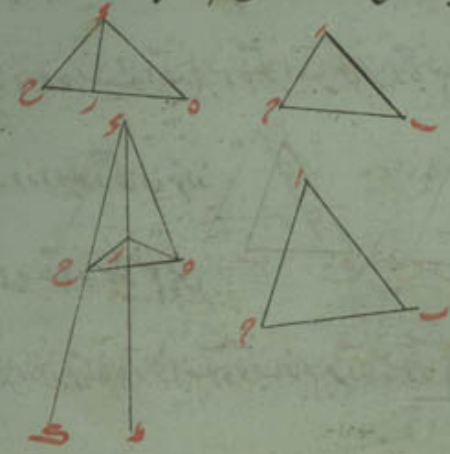


و زاویه α کلان تر از
 زاویه α و α میگوییم پس

α درازتر از α خواهد بود و بسازیم بر α زاویه α و α

مانند زاویه ب آ ج و فصل کنیم و ج مانند آ ج و وصل کنیم و ج پس برابر
 خواهد بود ب ج و وصل کنیم ج ر پس بجهت برابری و ر و ج که برابر
 اند و آ ج را برابر خواهند بود و زاویه و ج و ر و زاویه و ج
 که کلان تر است از یکی ازین دو کلان تر خواهد بود از زاویه و ج که
 خود تر است از دیگری پس و ج اعنی آ ج در آن تر خواهد بود از ^{بطا} آ ج
 و همین است مراد ما

میگویم که درین شکل اختلاف وقوع است زیرا که و ج یا قطع کند

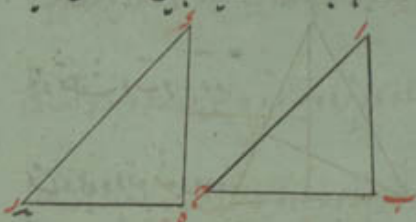


را یا منطبق
 باشد بر و
 یا واقع شود
 زیر آن و یا

و میان اول گذشت و بی همت در دوم که و ج در آن تر خواهد بود از و ج
 ولیکن در بیوم که و ج زیر و ج واقع است خارج کرده میشود و مساق و ج
 و ج تا ط که پس برابر خواهد بود و زاویه و ج و ج که در میان
 کرده خواهد شد چنانکه گذشت که زاویه و ج کلان تر است از زاویه
 و ج پس و ج در آن تر خواهد بود از و ج که

و قیسه برابر باشند و مساق یک مثلث بدو مساق مثلث دیگر هر دو حد
 بنظر خود و قاعده اولین اطول باشد از قاعده آخرین پس زاویه مابین

دو مساق اولین کلان تر خواهد بود از زاویه مابین دو مساق آخرین



مثلا در دو مثلث
 ا ب ج و د ه ر ا ت

برابر و ه است و آ ج برابر و ر و ج کلان تر است از و ج میگویم پس زاویه

باشند حکم مذکور ثابت گشت و گرنه خلف لازم می آید زیرا که چون گردانیم
سج را مانند دو وصل کنیم سج را خواهند شد دو ثلث سج سه روزه

بایم مساوی و برابر باشند زادیه جیح مساوی و برابر نژادیه رده
و بود زادیه جات مساوی نژادیه رده با فرض پس دزدادیه جیح
جات که داخله و خارجیه بایم برابر باشند و همچنین بیان است اگر باشد

این است آنچه ما مراد داشته ایم
کثر

بر دو خط که واقع شود بر آن حفاظ دیگر در دو متبادل از دو ایای حادثه
با هم مساوی برابر باشند پس دو خط معلوم با هم متوازی است مثلا دو خط

تفاوت

 واقع شده بر الخطه و در زاویه متساویه و در زاویه آه

آه در ره بت پس حکم نه کور ثابت بت بخت آنگاه اگر نباشند دو خط مذکور

متوازی براینه باهم متلاقه خواهند شد و یکی از دو جهت متلا بر نقطه


و خواهد بود ز ابدیه آن که خارج است از قفس روح رساوی بداخله در

و این خلف است پس این وقت آن دو خط با هم موازی است و این است
 مراد ما

بر دو خط که واقع شود بر آنها خط دیگر و خارج از زوایای حادثه
برابر باشد بمقابل خود که داخل است یا بر دو داخل در یک جهت ^{لین} مواز

باشند بقایمین پس آن دو خط با هم می شود زیست مثلاً دو خط آن

برای مشاهده

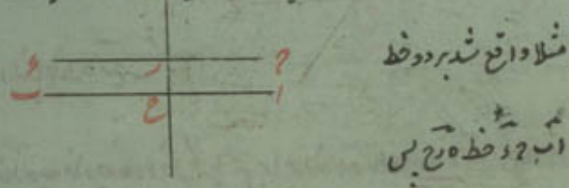


د زاویه خارج و داخله که باهم برابر اند د زاویه ۵ د بیضی که است

و در داخله یک جهت دو زاویه سرج و است پس این حکم ثابت
 است زیرا که بودن زاویه است مساوی بر و اهد اند و زاویه است
 سرج و کسالتین اند مساوی آن بر و متبادله میخورد و نیز بودن زاویه
 سرج با هر واحد ازین دو متبادله معادل قایمین اقصا میکند مساوی
 بر و در پس توانی خطین ثابت میگردد و همین مراد است

کط

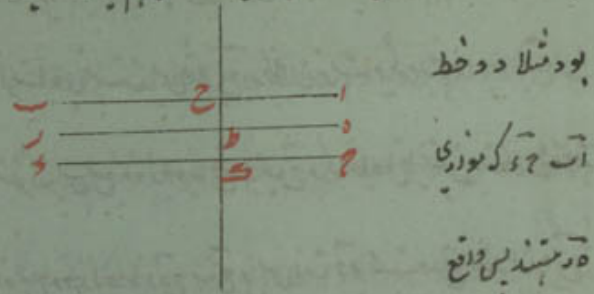
و تکیه واقع شود یک خط بر دو خط موازی پس بر دو زاویه متساوین
 اند و ایای حادثه با هم مساوی باشند و همچنین زاویه خارجه و زاویه
 مقابل آنکه داخل است و در داخلین از یک جهت معادل قایمین باشند



پس بگوئیم که دو زاویه است و سرج که متساوین اند با هم مساوی هستند
 اگر مساوی نیستند پس مثلا است رطلان تر است و بگردانیم زاویه است سرج را
 مشترک پس جمیع دو زاویه است سرج که معادل قایمین اند رطلان تر اند
 از جمیع دو زاویه است سرج و پس است و جهت واقع شدن ه سرج
 بر آنها بودن داخلین سرج و سرج خرد تر از قایمین با هم متعلقه
 خواهند شد و جهت است و این خلف است و نیز زاویه ه و ک خارجه
 است برابر است بر زاویه ه سرج که داخل است زیرا که خارجه مساوی
 است بر زاویه ه سرج که مقابل آن است و نیز پس دو زاویه است سرج و سرج
 که داخلین اند معادل برابر اند بر و قائمه زیرا که دو زاویه است سرج
 ه سرج همچنین هستند و دو زاویه است سرج ه سرج با هم مساوی اند
 و همین است مراد ما

ل

چند خطوط که موازی یک خط معین باشند با هم نیز موازی خواهند بود



شود بر اینها خط که پس برای توازی آن دو متبادله است

در خط با هم متساوی خواهند بود و برای توازی ج و ه در داخله و کج

و خارج در خط با هم برابر خواهند بود و اینوقت دو متبادله است که

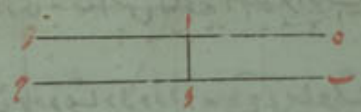
و کج با هم برابر باشند و برای برابری این دو متبادله دو خط

آن ج و توازی خواهند بود و همین است مراد ما



نیخواهیم که خارج کنیم از نقطه مفروضه موازی بخط مفروضه مثلا

مثلا از نقطه آ موازی



بخط ج پس باید که

معین کنیم بدین خط نقطه و وصل کنیم آن را با همان خط موازی آن را

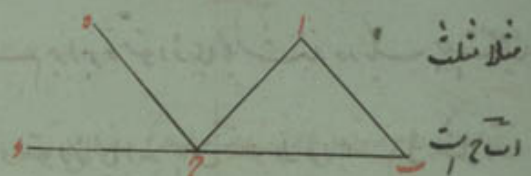
و آن مانند ا و ج بیرون کنیم آن تا پس ه موازی است به ج

برابری هر دو متبادله و همین است مراد ما

هر مثلث که بیرون کشیده شود یکی از اضلاع آن پس زاویه آن

مثلث که خارج باشد برابر است بدو زاویه مقابلین خود که در این

اند و زوایای مثلث مثلث برابر بقایمین



و ضلع بیرون کشیده ب تا و پس باید که بیرون کنیم از ج ه

موازی به α پس زاویه α برابر است نزدیه آنجهت بودن

این هر دو متبادله و زاویه β مساویست بر او به α نسبت بود

این دو خارجیه و داخله پس اینوقت جمع زاویه α و β که خارجیه است

از مثلث مساویست بر و زاویه α که داخلین اند و زاویه α و β

زاویه α متعادلتین قائمین اند پس این حکام سه زاویه در α

مثلث معادل قائمین اند و همین است مراد ما

که

خطوطی که در اصل اند در میان اطراف خطوطی که

با هم برابر و متوازی باشند در یک جهت معین

برابر و متوازی اند همین خطوط و اصل مثلثات

α و β که با هم برابر و متوازی اند و وصل

و وصل کردیم در میان اطراف این

دو خط بدو خط α و β پس این دو

خط در اصل با هم متساوی و متوازی اند

و باید که وصل کنیم α و β در دو مثلث

α و β و دو ضلع α و β برابر اند بر دو ضلع α و β و

متعادلتین α و β با هم برابر اند پس α برابر است

و نیز دو متبادله α و β با هم متساوی اند پس α موازی

α و β و همین است مراد ما

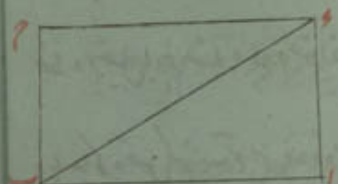
لد

اضلاعیک با هم مقابل باشند از سطوحیک اضلاع آنها متوازی

اند متساوی باشند و همچنین در دو یا یی متقابل از سطوح برابر اند

و اقطار این سطوح دو نصف میکنند این سطح را مثلث $\alpha\beta\gamma$ و

و قطر $\alpha\gamma$ پس در دو مثلث $\alpha\beta\gamma$ و $\gamma\delta\epsilon$ برای تساوی



دو متساوی $\alpha\beta\gamma$ و $\gamma\delta\epsilon$

و دو متساوی $\alpha\beta\gamma$ و $\gamma\delta\epsilon$

و اشتراک γ و دو ضلع $\alpha\gamma$ و $\gamma\delta$ با هم برابر خواهند بود و همچنین

دو ضلع $\alpha\beta$ و $\gamma\delta$ و دو زاویه $\alpha\beta\gamma$ و $\gamma\delta\epsilon$ و ضلع $\alpha\gamma$ و $\gamma\delta$ و زاویه $\alpha\gamma\delta$ و $\gamma\delta\epsilon$

و دو مثلث پس سطح دو نصف میشود به $\alpha\beta\gamma$ و $\gamma\delta\epsilon$ و این همه مراد است

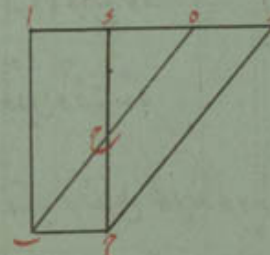
له

از دو سطح که متوازی الاضلاع باشند و هر دو بر یک قاعده در

یک جهت در میان دو خط متوازی یعنی پس این دو سطح

با هم برابر اند مانند دو سطح $\alpha\beta\gamma$ و $\delta\epsilon\zeta$ که بر قاعده

قاعده $\alpha\beta$ و در میان دو متوازی $\alpha\beta$ و $\delta\epsilon$ هستند زیرا که $\alpha\beta$ و $\delta\epsilon$



که برابر اند به $\alpha\beta\gamma$ با هم نیز برابر

اند و بگردانیم $\delta\epsilon\zeta$ مشترک پس

در دو مثلث $\alpha\beta\gamma$ و $\delta\epsilon\zeta$ دو

ضلع $\alpha\beta$ و $\delta\epsilon$ با هم برابر خواهند

گشت و همچنین $\alpha\beta\gamma$ و $\delta\epsilon\zeta$ دو ضلع $\alpha\gamma$ و $\delta\epsilon$ و دو زاویه $\alpha\gamma\delta$ و $\delta\epsilon\zeta$ و

داخل و خارج است پس آن دو مثلث با هم برابر خواهند بود و بعد

و بعد ارتفاع سطح $\alpha\beta\gamma$ و $\delta\epsilon\zeta$ و زیادت سطح $\alpha\beta\gamma$ که مشترک اند نیز

آن دو مثلث برابر خواهند بود لیکن بعد حذف و زیادت

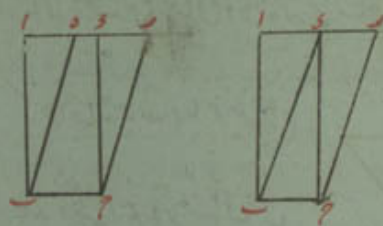
مذکورین هر دو مثلث سطحین مطلوب اند و همین است

مراد ما میگوئیم که این شکل را اختلاف وقوع است

چه نقطه یا خارج

از آن واقع شود

و این وقت به



و با هم تقاطع خواهند بود بر نقطه چنانکه گذشت و یا مطبق شود
بر آن یا در میان آن واقع شود و در دو صورتین اخیرین واقع خواهد
شد

مگر مشترک واحد زاید که آن مثلث نیست در صورت انطباق و در صورت
است در صورت وقوع در میان آن و بیان این هر دو صورت

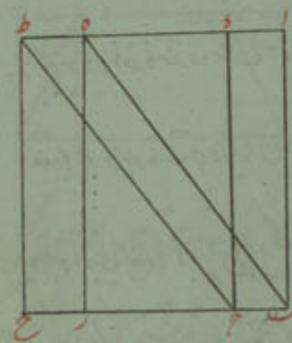
بعد بیان صورت اول واضح است

لو

و بر دو سطح که متوازی الاضلاع اند و در یک جهت بر دو قاعده متساوی

و برابر و در میان دو خط متوازی معین پس این دو سطح با هم برابر

برابر خواهند بود چنانکه دو سطح است و ه رج ط که هر دو قاعده



متساوی است و در میان

دو خط متوازی است و اینست

زیرا که محل میکنیم ه ط

و پس برابر و متوازی با هم خواهند

بود برای بودن دو خط است و با هم برابر و متوازی و هر واحد

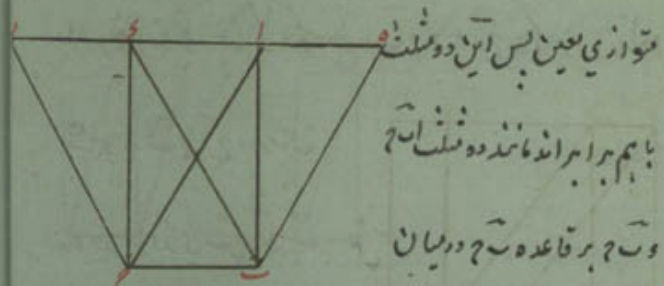
از سطحین مذکورین برابر خواهد بود سطح ه ط که متوازی الاضلاع

است و با هر واحد از سطحین بر یک قاعده و در میان دو خط متوازی

معین پس این هنگام هر دو سطح مذکور با هم برابر اند و همین مراد است

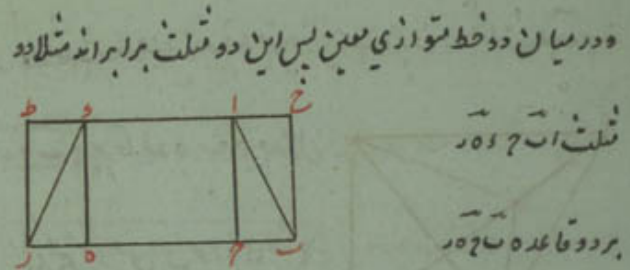
لن

هر دو مثلث که در یک جهت باشند و بر یک قاعده و در میان دو خط



متوازي معين پس اين دو مثلث
با هم برابر اند مانند دو مثلث است
و ت ج بر قاعده ت ج در میان

دو متوازي ت ج و ا ب پس بايد که خارج کم ت ه موازي ج ا و ج موازي
ب و تا آنکه ملاقه شوند اين دو خط خارج بخط ا و که خارج کرده مي شود
در هر دو جهت خود برد نقطه ت پ پس ه ت ج و ا ب ج و د وسط متوازي
الاضلاع خواهند شد و بر قاعده ت ج و در میان دو خط متوازي
ت ج و ت پ پس اين دو سطح با هم مساوي و برابر اند و همچنین دو نصف
آنها که دو مثلث مذکور اند با هم برابر خواهند بود و همین است مراد ما
لح



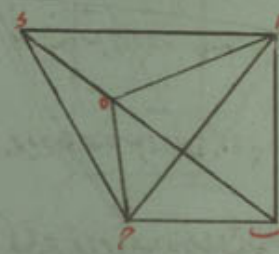
و در میان دو خط متوازي معين پس اين دو مثلث برابر اند مثلاً دو
مثلث ا ب ج و د ه ر
بر دو قاعده ت ج و ه ر

که با هم برابر اند و در میان دو خط متوازي ت ر و ا و بايد که خارج کم
سطح موازي ج ا و د وسط موازي ه و تا آنکه ملاقه شوند ا و را بعد اخراج
ا و در دو جهت او بر ج ط پس ج ط و ا و ه و د سطحين متوازي الا
خواهند گشت و بر دو قاعده که با هم مساوي و برابر اند و در میان دو
متوازي ت ر ج و ط پس اين دو سطح برابر اند و همچنین دو نصف آنها
يعني دو مثلث مذکور و همین است مراد ما

لط

بر دو مثلث که برابر باشند و در یک جهت و بر یک قاعده پس اين

و مثلث در میان دو خط متوازی است چون دو مثلث است که



و ت ج هر قاعده ت ج و وصل

می کنیم آن پس این موازی ت ج

است و اگر نه آن موازی آن باشد

و ملاقی خواهد بود به ت و که با آن خارج شد است از آن بر کمر

از دو قائمه نزد نقطه و وصل خواهیم کرده ت ج پس مثلث ت ج

برابر خواهد بود بمثلث است که مساوی مثلث است ت ج است

و ازین لازم می آید برابری جزو کل و این خلاف و محال است

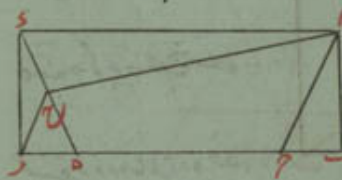
پس این هنگام حکم ثابت گشت و همین است مراد ما میگویم

که اگر واقع شود خارج از ت و بیان اینهم مانند بیان گذشته

خواهد بود م بر دو مثلث برابر

برابر که هر دو قاعده متساویه از یک خط معین در یک جانب باشند پس

این دو مثلث در میان دو خط متوازی خواهند بود چنانکه دو مثلث است که



و ت ج هر دو قاعده متساویه

ت ج و از خط ت ج هستند

و وصل میکنیم آن را پس این موازی ت ج است و اگر نه آن موازی ت ج

خواهد بود و ملاقی خواهد گشت و در این نقطه و وصل میکنیم ت ج را پس

دو مثلث ت ج و ت ج که جزو کل است با هم برابر خواهند بود برای بودن

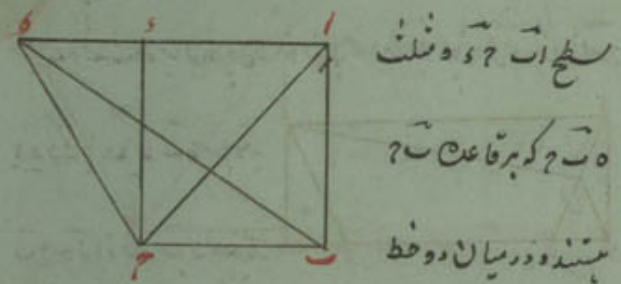
هر دو احد ازین دو مثلث برابر بمثلث است و این خلف است پس این

منکام حکم مذکور ثابت گشت و همین است مراد ما

ما

بر سطح متوازی الاضلاع و مثلث که در یک جانب بر یک قاعده باشند

و در میان دو خط متوازی یعنی پس سطح دو چند مثلث گشت مانند

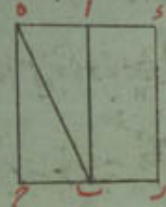


متوازی است که باید که آن را وصل کنیم پس سطح ا ب ج و دو چند

مثلث ا ب ج که برابر مثلث ه ب ج است خواهد بود و همین است مراد ما

میگویم که همچنین حکم است اگر سطح و مثلث بر دو قاعده مساوی باشند

و قریب است که استعمال خواهد کرد صاحب کتاب این حکم را در شکل

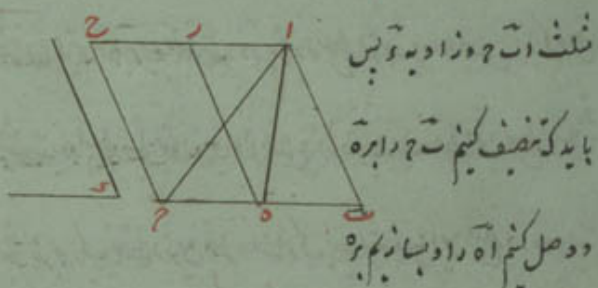


سیوم از مقاله دوازدهم

ب

میخواهم که بدانیم سطح متوازی الاضلاع که برابر باشد مثلث مفروض

مفروض و برابر باشد یکی از زاویه های آن سطح برابر بود مفروضه مثلا



از خط ه ج زاویه ه را مانند زاویه د و خارج کنیم از ا ج موازی ه ج

پس ا ج ملایه خواهد شد و در ا ج هر دو ملایه خارج شده اند از ا ج هر کتر

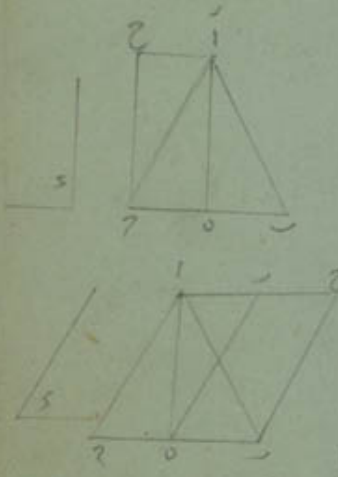
از قاعده و خارج کنیم از ج ج موازی ه ج تا آنکه ملایه شود ا ج را بر ج

پس پیدا خواهد شد سطح ه ج متوازی الاضلاع و برابر بود و چند مثلث

آن ج یعنی برابر مثلث ا ب ج که مفروض است و زاویه آن یعنی زاویه تا

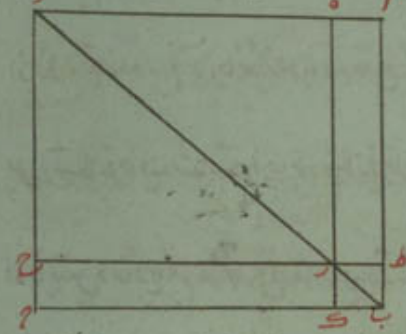
و ه ج برابر بر زاویه د و همین است مراد ما

میگویم که در اینجا اختلاف وقوع است زیرا که خط ه ج را منطبق خواهد بود



بر خط آه یا واقع خواهد شد در یکی از دو جانب آه منح

نتمان با هم برابر میباشند و آنرا دو سطح متوازی الاضلاع اند که واقع
 میشوند در سطح دیگر متوازی الاضلاع از دو جانب قطر این سطح و متلاقی
 شوند بر یک نقطه ازین قطر و مشارک میباشند با این سطح در دو زاویه



مانند دو سطح اطرافه

ر که ج که واقع اند

در سطح آه و از دو

جانب قطر و با هم متلاقی اند بر نقطه ر از قطر مسطور و شریک اند

با سطح آه و در دو زاویه آه زیرا که سطح آه و متوازی الاضلاع

است و دو سطح ط که ره و متوازی الاضلاع اند پس دو دو

نصف ازین سه سطح یعنی دو مثلث است و دو مثلث ط با

ط ب ر که دو مثلث ه و ر و ج و با هم برابر اند چنانچه نصفی

که از قطر حاصل شده و قسماً انداختیم دو مثلث ط ب ر ه و از مثلث

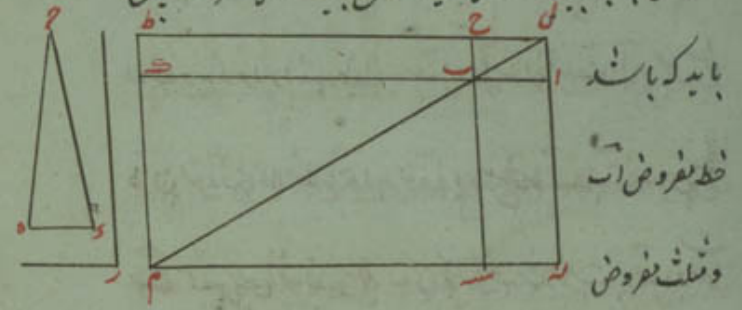
است و دو مثلث ب که ر ج و از مثلث ه و باقی خواهد ماند

بر دو نیم با هم برابر و همین است مراد ما

مد

بنخواهیم که با هم بر خط مفروض سطح متوازی الاضلاع که برابر با یک شد مثلث

مفروض برابر با یکی از زاویه های آن سطح یک زاویه مفروضه پس



باید که باشد

خط مفروض آه

و مثلث مفروض

آه و زاویه مفروضه پس با هم سطح ج ب که ط برابر مثلث

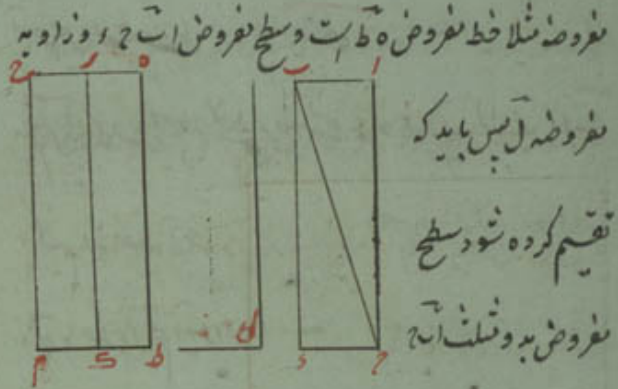
بیکدیگر

مذکور و زاویه α ازین سطح برابر زاویه β که مفروض است بدان
وجه که باشد α که یک خط بر استقامت پس تمام یک سطح است
تو ازین الاضلاع و وصل میکنم قطرات و خارج میکنم این قطر را و ط
رأنا انکه باهم ملایق شوند بر نقطه α جهت خارج شدن این هر دو مثلث
از لظ بر کمتر از دو قائمه و خارج میکنم α را موازی که او خارج
میکند α را تا انکه ملایق شوند α را برین سه و این ملایق
خروج هر یک است ازین دو با خط α از خط α بر کمتر از دو قائمه
دو زاویه که برابر اند به زاویه α از α از مثلث α پس سطح
طن موازی الاضلاع خواهد بود و دو سطح α β درین سطح
طن متممین پس انوقت سطح α که ساخته شده است برابر است
سطح β یعنی مثلث α و زاویه α از سطح α یعنی زاویه

زاویه β که برابر است بر زاویه α و همین است مراد ما

مه

بنخواهیم که بازم بر خط مفروض سطحی موازی الاضلاع که برابر باشد
سطحی مفروض منقسم الاضلاع و برابر باشد یکی از زاویه های آن سطح بر او



مفروضه α پس باید که
تقسیم کرده شود سطح
مفروض به و مثلث α
 α و ساخته شود بر α سطح α که برابر مثلث α و زاویه
 α ازین سطح برابر باشد بر زاویه α و بر خط α که برابر است بجهت α
سطح α که α برابر مثلث α و زاویه α که ازین سطح

برابر باشد بر او به آن معنی بر او به پس زاویه ج رکت باشد زاویه ه رکت
 معادل باشند به و قائمه و این وقت متصل خواهد بود ج ه خط مستقیم و
 راست و همچنین است ط م پس هم که متوازی الاضلاع است ساخته شد
 بر خط ه ط و برابر سطح است ج و زاویه ه ازین سطح برابر است بر او به
 آن و همین است مراد ما **مو**

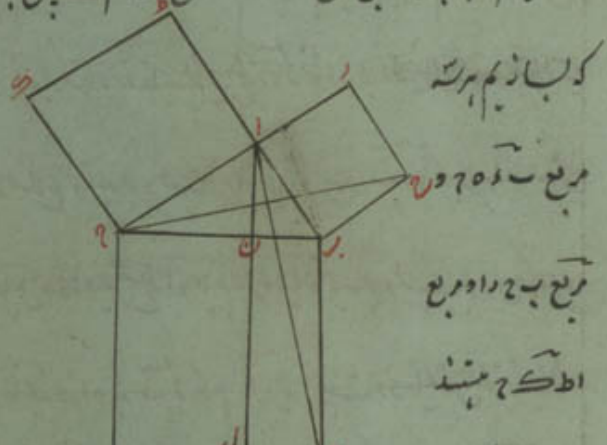
میخواهم که بسازیم بر خط مربع مثل بر خط است پس خارج
 میکنیم از نقطه آ عمود
 ج و میگردانیم ج را
 برابر است و زب خط
 ب و متوازی ج و د ج

خط ج د متوازی است تا آنکه متلاقی شوند ج و د و بر نقطه ب رکت

بخت بیرون شدن این دو متلاقی از خط که موهوم میشود و اصل در میان
 ج ه بر کتر از دو قائمه پس سطح آ د که متوازی الاضلاع است تساوی
 الاضلاع خواهد بود بخت برابری دو ضلع است ج که برابر اند به و ضلع
 مقابل خود تا و نیز سطح آ و قائم الزوا یا خواهد بود بسبب بودن زاویه
 آ قائمه و زاویه ب که تمام زاویه است و قائمین نیز قائمه خواهد
 بود و دو زاویه باقی که ج و د اند برابر اند بر او به ب و زاویه آ حکم
 تقابل پس این وقت سطح آ د مربع است و ساخته شده بر خط آ و همین

است آنچه اراده کرده ایم **هر**
 بر مثلث که قائم الزاویه باشد پس مربع و تر زاویه قائمه
 آن مثلث برابر است بدو مربع دو ضلع آن قائمه
 مثلا در مثلث است ج مربع ج و تر زاویه

آنکه قائمه است برابر دو مربع ضلع α و ضلع α است پس باید



که با α هم هست

مربع α و α

مربع β و α مربع

اطلاعه میهند

پس وصل میگردد α خط واحد بسبب بودن دو زاویه α و α

قائمین و همچنین β خط واحد وصل میگردد و بیرون میگیریم از نقطه

آن خط α موازی α و پس داخل مثلث واقع خواهد شد زیرا که زاویه

و α کلان تر است از قائمه پس زاویه α کمتر خواهد بود از زاویه

β آنچه که قائم است و لا محاله قطع خواهد کرد α را بر α مثلاً و

منقسم خواهد شد بجز α مربع به β و سطح α α و وصل خواهیم

خواهیم کرد α و α پس بسبب اینکه در دو مثلث α و α و ضلع

α α و α و زاویه α α برابر اند بدو ضلع α α و زاویه α و

بر دو مثلث با هم تساوی خواهند بود و مثلث α α برابر نصف مربع

مربع α و α

و α α زیرا که هر دو بر قاعده α α در میان دو متوازی α α

است و همچنین مثلث α α برابر نصف سطح α α بسبب بودن

هر دو بر قاعده α α در میان دو متوازی α α و α α پس مربع α α

برابر سطح α α خواهد بود بسبب برابری دو نصف اینها و همچنین

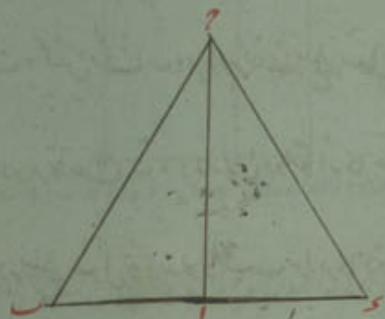
بیان کرده میشود که مربع α α برابر سطح α α پس اینوقت مربع

α α برابر است به دو مربع α α و همین است آنچه اراده کرده ایم

میگوئیم که این شکل را شکل عدد α بنویسند بجهت کثرت نفع

مح

و قیسه برابر باشد مربع یک ضلع مثلث بدو مربع دو ضلع باقی
آن مثلث پس زاویه که مابین دو ضلع باقی است قائمه خواهد
بود مثلا مربع ج ه از مثلث ا ب ه برابر است بدو مربع ا ب



ا ب پس زاویه ا

قائمه خواهد بود

و بیرون یکم از

اعودا و بر ج ا برابر است و وصل میکنم ج ه را پس دو مربع ج ه و ج ا

با هم برابر اند پس اضلاع متناظر دو مثلث ا ب ه و ا ج ه برابرند

خواهند بود پس زاویه ج ا ب برابر است زاویه ج ا ه که قائمه است پس

ج ا ب میسر قائمه خواهد بود و همین است مراد ما

این دو مربع را با هم جمع کنیم و بر ج ا برابر است و وصل میکنم ج ه را پس دو مربع ج ه و ج ا با هم برابرند پس اضلاع متناظر دو مثلث ا ب ه و ا ج ه برابرند خواهند بود پس زاویه ج ا ب برابر است زاویه ج ا ه که قائمه است پس ج ا ب میسر قائمه خواهد بود و همین است مراد ما

مراد ما

مثاله دوم چهار دونه شکل است

صدر

محدود خط محیط باشند یکی از زاویه های سطحی که متوازی الاضلاع

قائم الزوایا باشد گفته میشود این دو خط را محیط بدو سطح

اند بسبب حصول این سطح از ضرب یکی در دیگری

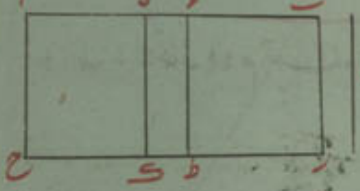
و ماتیجه خواهیم کرد ازین سطح سطح یکی در دیگری و مجموع دو ماتیجه

و یکی از دو سطح متوازی الاضلاع را که مابین همین دو ماتیجه اند علم خواهد

اشکال

۱

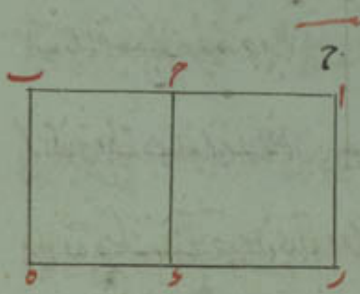
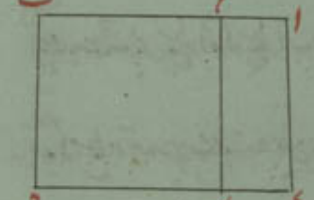
سطح خط در خط دیگر مساوی و برابر باشد مجموع سطوح خط
در اقسام خط دیگر مثلا سطح آ در ب برابر است مجموع سطوح آ در
خطوط ب و د
ه که این همه اقسام
خط ه هستند باید که خارج کنیم عمود ه بر ب ه مانند آ و تمام د کا
گردانیم سطح ه قائم الزوا یا پس این سطح خط آ در خط ه است
و خارج میکنیم و ط ه موازی ب پس هر دو خط خارج مساوی
خواهند بود ب را یعنی با و سطوح ط و ک ه سطوح آ در ب
همچنین خواهند بود و مجموع این سطوح برابر است سطح ه و همین است مراد



مراد ما

۲

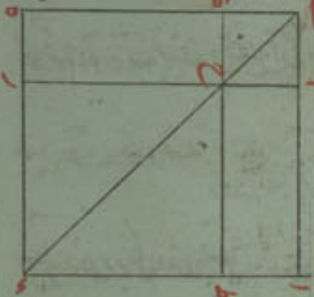
مجموع سطوح خطی در اقسام همان خط برابر است مربع همان خط
مثلا مجموع دو سطح خط آ
در خط آ ه برابر است مربع
خط آ باید که بسازیم مربع آ و بیرون کشیم ه موازی
آ و پس دو سطح آ در ه دو سطح آ و ا یعنی آ در دو قسم آ و ا
دو قسم آ ه هستند و مجموع آن دو سطح مربع آ ه است و همین است مراد ما



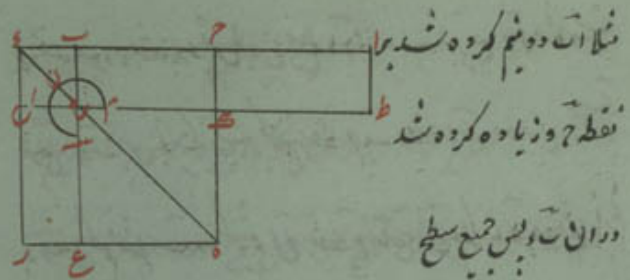
سطح خط در یکی از دو قسم
همان خط برابر باشد مجموع مربع
همین قسم و سطح همین قسم در قسم

دیگر مثل سطح ات در ح برابر است بمجموع مربع ح و سطح آج در ح
 باید که بسازیم بر ح مربع ح و تمام سازیم سطح آج پس از این ح برابر
 است به ح پس سطح آج که سطح ات در ح است برابر است بمربع ح و سطح
 آج که سطح آج در ح است و همین است آنچه اراده کرده ایم

مربع خط برابر است بمجموع دو مربع دو قسم آن خط و دو چند سطح یکی
 دیگری از آن دو قسم مثل خط
 اب را مقسوم کنیم بر نقطه ج هر جا
 که اتفاق افتد و بسازیم بر آن خط
 مربع آه و یکشم از ح موازی آه و وصل کنیم تا د و طایفه قاطع است
 در راجح و از ح ط که موازی است خارج کنیم پس زاویه ح ح که



که خارج است برابر است که داخل است خواهد بود و این داخل برابر است
 بر زاویه ات و یکشت برابری آه ات و مثلث آه پس ح ح و مثلث
 ح ح برابر اند پس سطح ح که موازی الا ضلع است متساوی الا
 هم خواهد بود و این سطح قائم الزوایا نیز است بسبب بودن زاویه ح
 ازین سطح قائمه و زاویه ح تمام قائمه است از قائمترین پس قائمه خواهد
 بود و هر دو زاویه مقابل دو قائمه مذکور برابر است پس سطح ح
 مربع خط ح است و مانند همین بیان اثبات نموده شود که سطح ط
 مربع سطح است یعنی آج و سطح آج سطح آج در ح است که برابر است
 و سطح ح برابر سطح آج است پس مربع آه برابر خواهد بود بدو مربع
 ط و ح که این دو مربع دو قسم آج ح هستند و دو سطح آج ح
 که اینها دو چند سطح آج در ح هستند و همین مراد است



نقاط دو نیم کرده شد
نقطه از زیاده کرده شد
در آن پس جمع سطح

آن دو مربع است که برابر است برین برای بیان مطلب
میکنیم بر آن دو مربع در آن دو مقام میسازیم شکل را بدین طور

طوری که وصل میکنیم قطر را و خارج میکنیم آن تا آنکه و نیز
شکل آن را پس بجهت اینکه سطح آن برابر است سطح آن یعنی سطح
آن را و میگردانیم آن را مشترک خواهد بود سطح آن برابر معلوم آن را و نیز
میگردانیم آن را مشترک پس خواهد بود مجموع آن که سطح آن در آن
است یعنی در آن دو مربع که آن مربع است مساوی خواهد

که آن مربع است و همین است در آن و ممکن است که تغییر کرده شود ازین
شکل و از شکل که قبل است بیک عبارت

بهینور که خط آن دو نیم کرده شود بر نقطه آن و حاصل کرده شود از آن

آن از جانب متصل در یک جهت بهر طور که اتفاق شود یعنی
بقصان در شکل و بر زیاده در شکل و پس سطح آن در آن و قسما

کم نموده شود از مربع آن یا افزوده شود بر مربع آن حاصل شود

مربع آن و برین قیاس است بیان این مطلب

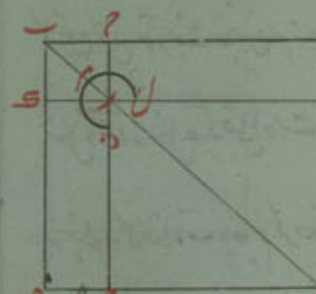
ن

مربع خط با مربع یک قسم از دو قسم آن خط برابر میباشد مجموع

دو جزء سطح خط درین قسم مسطور در مربع قسم دیگر

مثلا مربع خط آن با مربع آن برابر است

بجای دو چند سطح آب در آن
و مربع آن باید که سازیم بر خط
آن مربع آن و جدا کنیم
مانند آن و تمام و کامل سازیم شکل را پس دو سطح آن را برابر اند و میگردانیم



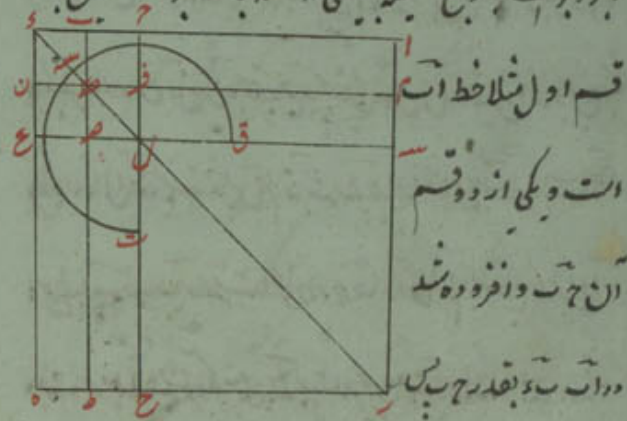
آن که در هر دو سطح مشترک پس آن که در آن برابر خواهند گشت و این دو
سطح بعد زیادت مشترک دو چند آنکه هستند بلکه علم آن با مربع
آن که هستند پس علم آن با مربع آن که برابر است با ضعف آن که
و میگردانیم سطح مشترک پس مجموع علم آن دو در مربع آن که سطح
یعنی دو مربع آن که که این هر دو مربع دو خط آن که هستند
و مربع سطح که این مربع آن است و همین است مراد ما
و امکان است که جمع کرده شود شکل آن در این شکل و احداث
نظور

این را از آنکه دو چند آن که سطح آب در آن است

باینطور که گفته شود خط آن حاصل کردیم از آن آن از جانب متصل
آن در یک دو جهت آن یعنی یکی خط در شکل آن و دیگری آن در شکل
پس وقتی که کنیم دو چند سطح آن در آن از مربع آن یا باینکه بر
مربع آن حاصل شود مجموع دو مربع آن که و قیاس کن برین بنا

مطلب ح

چهار مثال سطح خط در یکی از دو قسم آن با مربع قسم دیگر مساوی
و برابر است با مربع خط یکیشی داشته باشد بر خط نخستین بقدر



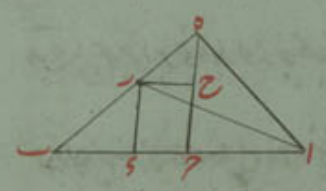
قسم اول مثلا خط آن
است و یکی از دو قسم
آن که آن و افزوده شد
در آن آن بقدر هر یک

چار ا مثال سطح ات در ج ت با مربع آج برابر است بمربع آه و رسم میکنیم
 بر آه مربع آه و وصل میکنیم قطر آه و خارج میکنیم دو خط ج ت ط ه
 موازی آه پس قطع خواهند کرد در برابر که ل و خارج میکنیم از که
 ل خط که م ن ل س ع موازی آه پس چهار سطوح ج که م ن
 ف که م ع مربعات هستند بیکت تساوی ت ج ت و بودن ب ت
 ف که م مربع بیکت و وقوع هر دو بر قطر و جمع آنها چار ا مثال ج که
 اند و سطوح آف م ل که ط با هم برابر اند بیکت برابری آف م
 و بیکت بودن آ ل ل ه تمین و تمین م ل ل ط تمین اند و جمع آنها
 چار ا مثال آف هستند پس علم که ش ت چار ا مثال آ که است و که
 سطح آت در ت که است اعنی در ج ت و آن علم با سطح که مربع آه
 است برابر آه است که مربع آه است و همین است مراد ما

ط

مراد ما

بر خطی که دو نیم کرده شود و نیز تقسیم نموده شود بدو قسم کم و بیش
 پس مجموع دو مربع دو قسم برابر می باشد مجموع دو چند مربع نصف
 خط و دو چند مربع افزونی نصف بر یک قسم از دو قسم خط مثلاً آت



دو نیم کرده شد بر ج و تقسیم
 نموده شد کم و بیش بر ط پس

مجموع مربع آه و مربع ج ت برابر است بدو چند مربع آه و دو چند مربع
 ج ه اکنون خارج میکنیم از ج ه عمود ج ه برابر آه و وصل میکنیم که
 ت ه و از ت ه موازی ج ه و از ر ج موازی آه و وصل میکنیم
 آه پس بیکت اینکه در مثلث آ ج ه و مثلث ت ج ه ضلع آ ج و ضلع
 ت ج برابر اند ب ضلع ج ه و دو زاویه ج ه فایتمین اند هر واحد از دو

زاویه آه ج ه نصف قائمه خواهد بود و زاویه آه ر قائمه و
 اینک در مثلث ه ر زاویه ه نصف قائمه است و زاویه ه ر و قائمه

باقی می ماند زاویه ه ر و نیز نصف قائمه پس ضلع ه ر و برابریم

برابر باشند و مانند همین بیان در مثلث ه ج ر و ضلع ه ج

ر ج با هم برابر خواهد بود و بکث برابر می آید ه ج مربع آه مساوی

و برابر است بضعف مربع آه و نیز مربع ه ر برابر است بدو چند مربع

یعنی آه پس مجموع مربع آه و مربع ه ر جمع یعنی آه بلکه دو مربع

آه و ر یعنی دو مربع آه و ه برابر است بدو چند مربع آه و مربع ه ر

و همین است مراد ما ی

بر خطی را که دو نصف کند و بر دو خط دیگر بر استقامت او می افتد

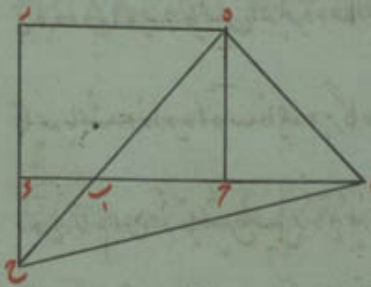
پس مربع خط همراه افزونی آن و مربع افزونی تنها مجموع این

این بر دو مربع برابر است بدو چند مربع نصف خط تنها دو و چند

مربع نصف خط

همراه افزونی

مستور ملاحظه



آه نصف نه بر نقطه ج و افزوده شد بر ه و پس مجموع مربع آه

و مربع ه ر برابر است بدو چند مربع آه و دو چند مربع ه ر و اکنون

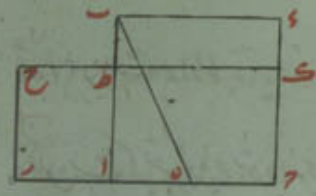
خارج می کنیم عمود ج ه مانند آه و وصل می کنیم آه ه و خارج می کنیم

از ر و ر موازی ج ه و از ه و موازی ج ه و ملاقی می شوند

و چون دو زاویه ر ه ج و ه ر ه متبادل و مانند قائمین بودند پس

دو زاویه ر ه ه و ه ر ه بر کمره از قائمین خواهند بود و خارج می کنیم ه

و در آنجا که هم می رسند نوید بر نقطه ج و وصل می کنیم آه پس بکث



ملاحظه است باشد پس

یک کنیم بر آن مربع آ

و منصف میکنیم آن را بر نقطه و وصل میکنیم تا و بیرون میکنیم

آن تا آنکه بگردد و مانند است و میسازیم بر آن مربع آن پس

پس مقوم خواهد شد خط است بعمل این مربع بر نقطه ط قسمت

شدن مذکور زیرا که جمع آن است در آن تر است از آن تا یعنی

و روی اندازیم و آنرا که مشترک است پس بایقی خواهد ماند آن

یعنی آن کوتاه تر از آن است پس مقوم خواهد شد آن بر نقطه ط

و خراین نیست که این قسمت همان قسمت مذکوره است زیرا که خط

آن دو نیم کرده شده و افزوده شد در و آن پس سطح هر

در آن یا مربع آن برابر است بر مربع و آن یعنی دو مربع آن

در آن یا مربع آن برابر است بر مربع و آن یعنی دو مربع آن

در آن یا مربع آن برابر است بر مربع و آن یعنی دو مربع آن

در آن یا مربع آن برابر است بر مربع و آن یعنی دو مربع آن

در آن یا مربع آن برابر است بر مربع و آن یعنی دو مربع آن

و آن روی اندازیم مربع آن که مشترک است پس بایقی خواهد ماند

سطح هر دو در آن یعنی در آن سطح ر که است مساوی و

برابر بر مربع آن و آن است و روی اندازیم آن مشترک را

پس بایقی خواهد ماند مربع آن برابر سطح ط و که آن سطح ط که

است یعنی آن بلکه آن در ط است پس سطح آن در ط است برابر است

با مربع آن و همین است آنچه مراد است

با مربع آن و همین است آنچه مراد است

با مربع آن و همین است آنچه مراد است

با مربع آن و همین است آنچه مراد است

با مربع آن و همین است آنچه مراد است

با مربع آن و همین است آنچه مراد است

با مربع آن و همین است آنچه مراد است

با مربع آن و همین است آنچه مراد است

با مربع آن و همین است آنچه مراد است

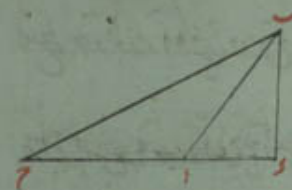
با مربع آن و همین است آنچه مراد است

با مربع آن و همین است آنچه مراد است

در میان زاویه محل وقوع عمود مثلث است Δ باشد و زاویه

منفرجه ازین مثلث آویزون

یکشیم ازت عمود Δ و ضلع



Δ اگر نام کرده شده است بقاعده پس واقع خواهد شد این عمود

بر نقطه Δ از ضلع Δ بعد اخراج آن در جانب آن زیرا که اگر واقع

شود داخل مثلث یا خارج مثلث در جانب Δ جمع خواهند شد

در مثلث نو پیدا از عمود و قاعده و ضلع Δ آقایمه و منفرجه و این

حال است پس بگوئیم که مربع Δ کلان تر است از مجموع مربع Δ

و مربع Δ بقدر ضعف سطح Δ که قاعده است در Δ که مقدار این

زاویه و موقع عمود است زیرا که Δ تقسوم شده است بر نقطه Δ

پس مربع Δ برابر خواهد بود به مجموع دو مربع Δ و Δ و دو چند سطح

کلمه شکل

سطح Δ و Δ و دیگر اینم مربع Δ و مشترک پس دو مربع Δ و

Δ و یعنی مربع Δ برابر خواهد شد به دو مربع Δ و Δ یعنی مربع

Δ اما مربع Δ و دو چند سطح Δ و Δ و ازین بودید ایگردد که

مربع Δ کلان تر است از دو مربع Δ و Δ بقدر ضعف سطح Δ منظور

و همین است مراد ما Δ

هر مثلثی مربع و تر زاویه حاده آن خور و تر است از دو مربع

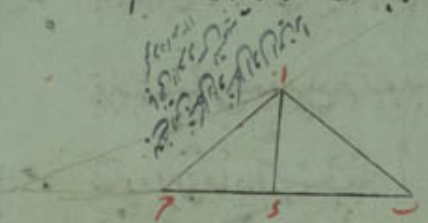
و دو ضلع آن حاده بقدر ضعف سطح قاعده در مقدار یک واقع شود

در میان زاویه و موقع عمود یک خارج شده است از یکی از

دو زاویه بایه مثلث است Δ باشد و زاویه که حاده است

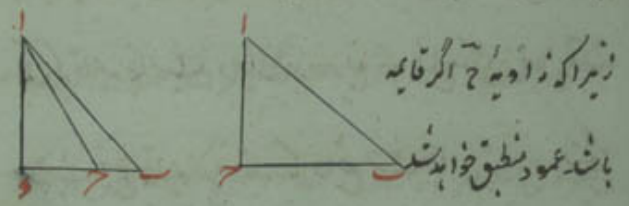
ازین مثلث Δ و عمود Δ و

از آن قاعده که ضلع Δ و



است آنکه واقع است از زاویه α در جانب ثلث چه اگر واقع شود
 خارج ثلث در جانب دیگر جمع خواهند شد در ثلث نو پیدا ازین
 عمود و از قاعده و از ضلع α قاعده و منفرد و این باطل است پس
 مربع α خود در تربت از مجموع دو مربع α است بقدر ضعف سطح
 α در α زیرا که خط α بمقوم است بر نقطه α پس دو مربع
 α است و برابر است بدو چند سطح α در α با مربع α و
 دیگر اینم مربع α مشترک پس جمع مربعات α است و α یعنی دو
 دو مربع α است برابر خواهند شد بدو چند سطح α در α
 با دو مربع α و α یعنی مربع α و ازین ظاهر شد که مربع α خود
 تربت از مجموع دو مربع α است بقدر ضعف سطح α در
 α و این مراد ما است
 میگوئیم که این

این شکل را اختلاف است در وقوع



زیرا که زاویه α اگر قائمه

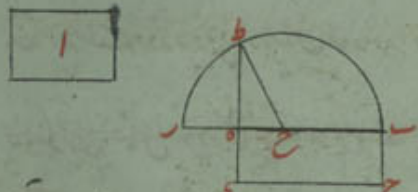
باشد عمود منطبق خواهد شد

بر ضلع α و قدریکه واقع خواهد بود میان زاویه و موقع عمود آن
 خود قاعده خواهد بود و اگر زاویه α منفرجه باشد عمود واقع خواهد
 خارج ثلث از جانب α و آنچه واقع خواهد بود میان زاویه و موقع
 کلان تربت از قاعده و اگر زاویه α حاده باشد عمود واقع خواهد
 شد در ثلث و قدر واقع در میان عمود و زاویه بعض قاعده است
 چنانکه این احتمال اخیر در کتاب مرسوم است
 و ممکن است که جمع نموده شود این شکل α و شکل β که قبل
 اوست در یک عبارت

برین وجه که گفته شود هر مثلث فضل و افزونی میان مربع و وتر زاویه
آن که قائمه نباشد میان دو مربع دو ضلع آن زاویه بمقدار
دو ضلع سطح قاعده در قدر یک واقع است میان زاویه و موقع
عمود از خط قاعده خواهد بود پس ذکر کرده شود بر همان مشترک
بر قیاس مدعا

یعد

بنحویم که بازم مربعی که سادی باشد شکل مفروض مستقیم
الاضلاع مثلا



شکل مفروض
آباید پس باید که بازم سطح قائم الزوایا برابر شکل او آن
سطح است و اگر نه و بازم برابر باشند همین

همین سطح است و مربع مطلوب است و اگر نه بیرون می کشیم تا
تا آنکه بگردیده و مانده و در رسم می کنیم بر آن نصف دایره و قطر
و بیرون می کشیم و تا از محیط و وصل می کنیم میان آن که مرکز
است و میان آن پس و ضلع مربع مطلوب است زیرا که آن
نصف است بر آن و مقوم بر آن بدو قسم مختلف پس سطح است و در
آن با مربع آن برابر مربع آن است یعنی مربع آن تا بلکه دو مربع
آن و تا و بی اندازیم مربع آن که مشترک است پس باقی خواهد
ماند سطح آن و در آن که آن سطح است و است یعنی سطح آن برابر
برابر بمربع آن و همین است مراد ما

مقاله سیوم سی و شش شکل است

حدود

دو ایر متساوی و برابر آنها را گویند که قطرهای آنها با هم برابر باشند و عبارت دیگر که خطوط بیرون کشیده از مرکزهای آنها بسوی محیطهایشان برابر باشند خط مماس بدایره آنست که مماس شود بدایره یعنی به محیط آن بی آنکه قطع کند دایره را اگر چه کشیده شود بجز دو جانب خود

دو ایر متساویه آنهاست که با هم متقاطع و مماس شوند بی آنکه با هم تقاطع کنند و بریده شوند خطوط متساویه البعاد از مرکز عبارت اند از خطهایی که برابر باشند عمودهای آنها که واقع میشوند بر آنها و کشیده می شوند از مرکز خطیکه

خطیکه بعد آن کلان تر است آنهاست که عمود آن یعنی عمودیکه از مرکز بر آن واقع می شود درازتر باشد قطعه دایره شکلی است که احاطه کند بدان خطیکه موسوم بقاعده قطع است و قوسی که عبارت از بعضی محیط دایره است

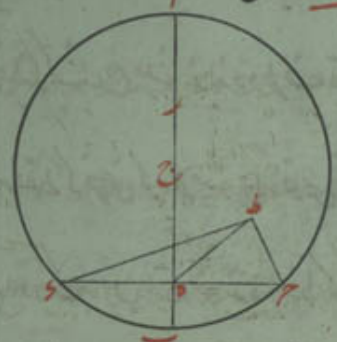
زاویه القطعه زاویه ایست که محیط شود بدان همین خط قاعده و قوس مسطوره

و زاویه در قطعه عبارت است از زاویه که احاطه کند بدان دو خطیکه کشید می شوند از دو طرف قاعده قطع و با هم متقاطع میشوند بر نقطه که فرض کرده میشود از قوس آن قطعه

زاویه یک بدان محیط شوند دو خط که کشیده شوند از نقطه که بر محیط است یا از نقطه مرکز و دیگرند این دو خط قوسی را از

محیط میگویند که این زاویه برین قوس است
 قطاع دایره شکلی است که محیط شوند بدان دو خطی که کشیده
 شوند از مرکز و قوسی از محیط که در گرفته اند آنرا این دو خط
 مسطور قطعی نامی تشابه اند و این است که قبول کنند زاویه های
 متساویه را و در بعضی نسخ کتاب اینطور واقع شده که قطعی
 متساویه این است که زاویه های آنها برابر باشند

اشکال



میخواهم که مرکز دایره
 را بعین کنیم مانند دایره
 آب پس است میگویم بر

محیط این دو نقطه ج و د را بر طور که اتفاق افتد وصل میکنیم

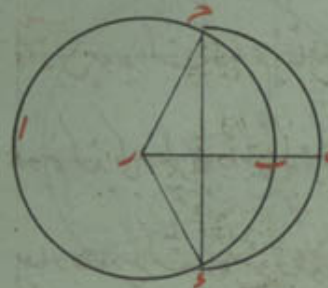
و را و دو نیم میکنیم از این نقطه و میکنیم از آن بر آن و عموده آن قطاع
 باشد محیط را و دو جهت بر آن و دو نیم میکنیم آن را بر ج پس ج
 مرکز است و اگر نه مرکز نقطه ط باشد و وصل میکنیم ط ج ط و ط ه پس دو
 مثلث ط ج ه ط و ه اضلاع آنها برابر باشند پس زاویه ط ج ه
 و زاویه ط و ه و از دو مثلث مذکور برابر خواهند بود بلکه هر دو قائمه و
 بودند و زاویه ا ج ه و قائمین و این خلاف مفروض است پس

این شکام مرکزش بحر نقطه ج است و همین است مراد ما
 و ازین هویدا گشت که با هم مقاطع نمیشوند و تریب توایم بشرطیکه
 دو نیم کنند یکی دیگری را اگر آنکه میگذرد یکی ازین دو و تریب مرکز و
 بعبارت دیگر کشیده نمیشود عمود از محل دو نیم شدن و تریب مرکز
 آنکه میگذرد ازین عمود بر مرکز میگویم

که اگر فرض کنیم مرکز برای آن غیر نقطه ج باشد چنانکه نقطه ر خلف از وجه دیگر خواهد بود که آن دو نیم شدن خط است در دو موضع یکی ج و دیگری ر است



هر خطیکه وصل کرده شود در میان دو نقطه که بر محیط است ای هر دو تر پس واقع خواهد شد اندرون دایره مثلاً دایره ا ب وصل کرده شد در میان دو نقطه ج و ب خط ج و ب پس ج و



واقع خواهد شد اندرون دایره و اگر نه واقع خواهد بیرون دایره یا منطبق شود

بر محیط و باید که نخستین بیرون باشد چنانکه خط ج و ر مرکز نقطه ر

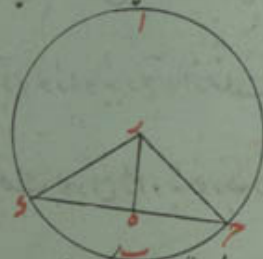
ر باشد و وصل میکنم ر ج و ر و ث ان میکنم هر ج و و نقطه ج بهر طور که واقع شود و وصل میکنم ر ج پس بخت برابری زاویه ر ج و و زاویه ر ج و از مثلث ر ج و که تساوی الساقین است و بخت بودن زاویه خارجی ر و و کلان تر از زاویه داخلی ر ج و زاویه ر و و کلان تر خواهد بود از زاویه ر و و و لازم می آید

ازین که باشد و تر و بیست و ر و از آنکه ر و و و این محال است از وتر و و همانند که در میان کرده شود که ج و منطبق نمیشود بر محیط و اگر نه لازم می آید زیادت بر نفس خود پس و تر واقع خواهد شد داخل دایره و همین است مراد ما



هر و تر یک که کشیده شود بیوی آن از مرکز خطی پس اگر دو نیم کند

این خط آن و تر را البته عمود خواهد بود بر آن و تر و اگر عمود باشد
بر آن و تر البته دو نیم خواهد کرد آنرا مثلا در دایره ات کشیده



بوی و تر ج و از مرکز خط

ر که دو نیم میکند ج و را بر

نقطه ج پس خط ر عمود است بر ج و زیرا که اگر ما وصل کنیم ج و را

پس در مثلث ر ج و و مثلث ر ج و بجهت برابری اضلاع آنها که با هم

مانند و نظیر اند دو زاویه ر ج و برابر خواهند بود بلکه دو قائمه

و نیز ر عمود باشد بر خط ج و میگوئیم پس ر که دو نیم میکند ج و را

بر نقطه ج و این دو نیم کردن بجهت برابری دو زاویه ر ج و ر ج و

است بجهت بودن دو زاویه ج و دو قائمه و بودن ضلع

ر مشترک و همین است مراد ما

مراد ما

س

هر دو و تر که با هم تقاطع شوند در یک دایره بر غیر مرکز آن پس

ممکن نیست که با هم مناصف و دو نیم باشند مثلا دو و تر ج و

و ر که با هم تقاطع اند بر نقطه ج در دایره ات و مرکز ط است



زیرا که اگر وصل کنیم

ط ج و ط ج عمود

خواهد بود بر هر دو و تر بر تقدیر مناصف پس دو زاویه ط ج و ط ج

که قائمین اند برابر خواهند بود و این خلف است پس این هنگام

حکم مسطور ثابت است و همین بود مراد ما

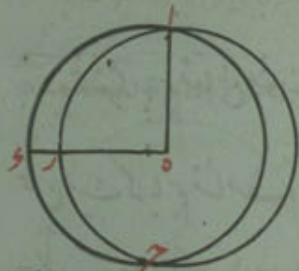
ممکن نیست که باشد برای دو دایره تقاطع یک مرکز چنانکه

دو دایره ات ج و و اگر نه باشد این مرکز مشترک ج و وصل

میکنیم و ارا میکنیم

و در هر وجه که اتفاق

افتد پس و و و



بایم برابر اند سبب بودن هر یک از این دو مساوی و برابر و

و این خلف است پس این هنگام حکم مسطور ثابت است و همین است

و

مرا دما

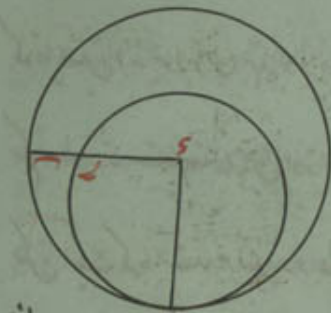
ممکن نیست که برای دو دایره متساوی یک مرکز باشد چنانکه دو

دایره است آج و گرد

نقطه و مرکز هر دو باشد

و وصل میکنیم و ارا میکنیم

و چنانچه هر طور که باشد پس و چنانچه بایم برابر خواهند بود سبب



بودن هر یک از اینها برابر و این حالت پس حکم مسطور ثابت

است و همین است مرا دما

و

نقطه هر نقطه که درون دایره باشد غیر مرکز او و بکنیم از آن

خطوط تا محیط پس در از نرین خطها خطی است که مرکز گذشت

باشد و کوتاه ترین آنها تمام قطر است از خط مذکور و آنکه

نزدیک تر است بد را از دور از تر است از آنکه دور تر است و

و دو خط فقط در دو جانب خط کوتاه برابر میسند و باید که

دایره است باشد و مرکز

آن نقطه ط و نقطه مذکوره

و وصل میکنیم و ط و بکنیم



خطهای آن دایره برنده قیط دایره و غیر برنده قیط دایره
 پس در ازترین خطهای برنده خطی است که گذرنده باشد بر مرکز
 و آنکه نزدیکترین است باین دو از نزدیکترین است بآنکه دور
 تر باشد و کوتاهترین خطها که محیط رسند و قطع کنند محیط را
 آنکه بر راستی و محاذات مرکز واقع باشد و آنکه نزدیکترین باشد
 بکوتاهترین کوتاهترین است نسبت بخطی که دورترین است و دو خط فقط



از دو جانب این خط کوتاه با هم
 برابر اند مثلا دایره است
 باشد و نقطه مذکور دوم مرکز
 م و وصل میکنیم م را در
 حالیکه خطی باشد محیط بر دو

بر دو نقطه و ح و یکشیم ح و ح را پس ح و دور از نزدیکترین
 از ح و زیرا که چون وصل کردیم م و ح را پس مجموع ح م و ح یعنی
 ح م و دور از تر خواهد بود از ح و همچنین از هر خطی که غیر ح است
 و غیر ح و دور از تر است از ح زیرا که چون وصل کردیم م را پس
 دور و مثلث ح م و ح م ر ضلع ح م مشترک خواهد بود و دو ضلع
 م و ح با هم برابر و زاویه ح م و ح کلان تر است از زاویه ح م و ح
 پس قاعده ح و دور از تر است از قاعده ح و همچنین بیان است
 در ح و ح و نیز ح و کوتاهترین است از ح زیرا که چون وصل
 کردیم م را پس ح م کوتاهتر خواهد بود از مجموع ح م و ح که کم
 و هرگاه انداختیم ح م که با هم برابر اند باینکه ماند ح و کوتاه
 تر از ح و همچنین از هر خطی که غیر ح است و نیز ح و کوتاه

تربت اند \angle زیرا که چون وصل کردیم \angle پس جمع \angle م که \angle که
 کوتاه تر خواهد بود از جمع \angle ل \angle و بعد از آن \angle م که \angle ل باقی
 خواهد ماند \angle که کوتاه تر از \angle ل و همچنین بیان است در \angle ل \angle ط
 و وقتی که گردانیدیم زاویه \angle م آن مانند زاویه \angle م که وصل
 کردیم \angle آن خواهد بود \angle آن برابر \angle که بخت بودن \angle م در
 دو مثلث \angle م \angle م که مشترک \angle م \angle م که با هم مساوی
 و برابر و همچنین دو زاویه که میان خط مشترک و \angle م \angle م که
 است و برابر خواهد بود \angle آن و \angle که خطی که غیر اینهاست
 مانند \angle سه زیرا که چون وصل کردیم \angle م سه پس در دو مثلث
 \angle م که \angle م سه دو زاویه که \angle م سه \angle م با هم برابر خواهند
 بود و بخت برابری اضلاع که با هم نظیر هستند و بود زاویه

زاویه که \angle م سه مساوی و برابر زاویه \angle م \angle پس دو زاویه که \angle م
 آن \angle م با هم مساوی و برابر خواهد بود و این خلف است پس اطلاق
 ثابت گشت و همین است مراد ما

میگویم که ممکن است جمع کردن این شکل \angle و شکل \angle که قبل است
 در یک عبارت بدین طور که گفته شود هر نقطه که مرکز دایره است
 کشیده شود از آن نقطه خطها تا محیط دایره پس در از ترین خطها
 آنست که بگذرد به مرکز بعد بیرون شدن آن از نقطه و من از
 رسیدن آن محیط و کوتاه ترین خطها آنست که به مرکز نکند \angle لیکن
 بر راستی و محاذات آن باشد و آنکه نزدیکتر است از در از ترین
 در از ترین و آنکه نزدیکتر است از کوتاه ترین کوتاه تر است
 و نسبت با هم برابر از این خطها مگر دو خط که در دو جانب در از تر

و کوتاه تر اند و قیاس کن برین برهان مطلب

ط

هر نقطه اندرون دایره که کشیده شوند از آن تا محیط خطها
با هم برابر زیاده اند و پس این نقطه مرکز آن دایره است مثلاً



ا ب ج باشد و نقطه

و خطهای زیاده از

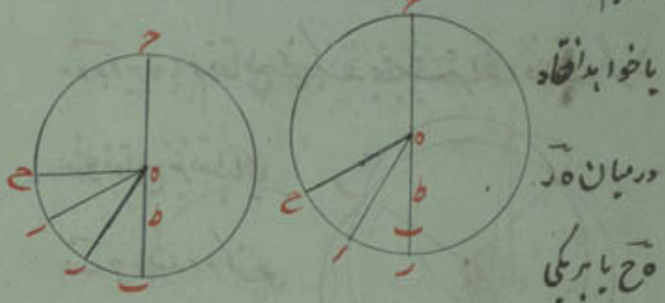
دو خطه او را ح

پس اگر مرکز نقطه باشد هر اینه خواهد بود مثلاً و وصل میکنیم
و ط را و میکنیم آنرا تا ج از محیط پس خواهد بود و ط دراز
ترین خطها که بیرون شده اند از نقطه و حال آنکه برابر شده اند
از دو جهت خطها که بیرون شده اند از و و بیشتر اند از دو

و این خلف است پس این هنگام حکم مذکور ثابت گشت و همین است

مرا و ما

میگویم که برای این شکل اختلاف وقوع است زیرا که ط



یا خواهد افتاد

در میان و د

و ح یا بر یکی

ازین دو یا بیرون از هر دو پس اینها سه وجه شدند اول بیان
او گذشت در کتاب و دوم و سوم لازم می آید در آنها برتری
خطها که بیرون شده اند از یک جانب خط دراز و این نیز مثال
است چه برابر غشوند مگر دو خط که از دو جانب خط دراز باشند
اگر منطبق شوند ط ب بر و در وجه اول لازم می آید بودن و دراز

ترازد و خط باقی با وجود برابری آن با دو خط باقی و مانند این است
لازم می آید در وجه دوم نیز

یا

دو دایره با هم تقاطع نمی کنند بر بیشتر از دو نقطه و اگر نه



مثلا تقاطع بر نقطه ای

آن باشد و مرکز

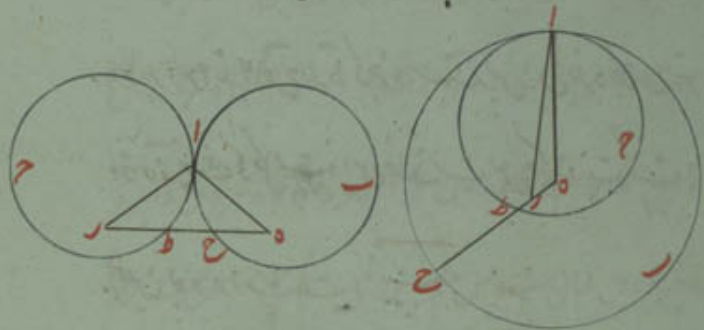
یکی از دو دایره

و وصل میکنیم آن را به پس اینها برابر اندلیب بیرون
شدن اینها از مرکز تا محیط دایره آن لیکن اینها خطهای
برابر هستند و بیشتر از دو خط و بیرون شده اند از نقطه
دو دایره که یک تا محیط آن پس و نیز مرکز آن دایره دیگر خواهد

بود و این حال پس حکم مسطور ثابت گشت و همین است مراد ما
یا

خطی که بگذرد بدو مرکز دو دایره که با هم متماس کرده اند خواهد

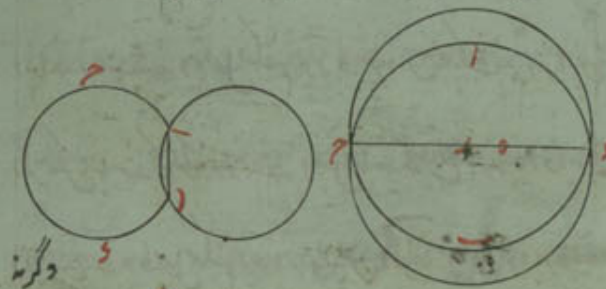
گذشت نقطه تماس



مثلا دو دایره آن را با هم متماس باشند بر نقطه آن دو مرکز
آنها را رستند و وصل میکنیم و بیرون میکنیم آنرا پس
اگر ممکن باشد که بگذرد از نقطه آن پس باید که قطع کند دو دایره
را بر ح و وصل میکنیم آن را به پس اگر متماس دو دایره از

داخل باشد و در آن معاد از تر خواهد بود از آن آه لیکن در آن
 معابر برابر هستند با ه و آ برابر است با ه چ پس ه ط که جزو
 است اعظم باشد از ه چ که کل است و این خلف است و اگر تماس
 از خارج باشد از آن معاد از تر خواهد بود از آن آه لیکن این
 دو برابر اند با ه چ و ط که جزو هستند پس این جزو کلان تر
 از ه است که کل است و این خلف است پس حکم ثابت گشت و
 همین بود مراد ما یب

تماس و پیوسته نمیکردند دو دایره مگر بر یک نقطه



و گرنه تماس کند دو دایره آت چ و یا بر دو نقطه چ و آ از داخل
 و وصل میکنیم در میان دو مرکز اینها و آن دو مرکز را به هم
 وصل کنیم و در آن پس خواهد گذشت بدو نقطه چ و آ چنانکه گذشت
 و خواهد بود ه چ یعنی ه و ک و تا ه تر از چ یعنی ر و و این خلف
 است و یا بر دو نقطه آت از خارج و وصل میکنیم و تر است پس
 واقع خواهد شد اندرون یکی از دو دایره و بیرون دایره
 دیگر و این محال است پس حکم مذکور ثابت گشت و همین است مراد ما
یج

ابعاد و تر تا یک با هم برابر باشند و یک دایره از مرکز آن
 با هم برابر اند و تر تا یک ابعاد آنها از مرکز دایره برابر باشند
 این و تر تا نیز با هم برابر اند

ح ط پس این دو معدوم است

تَحْوِجَ حَرْبِ رَسَدَاوِي

— 1 —

6. 11. 1942

[Faint handwritten notes at the bottom of the page]

الحمد لله الذي جعلنا من عباده

طرح ک نام برابر باشد

راہراہ در میرالہ خون اندا سیم دوم

بایم برابر اند باقی مانند دو مربع ۵۰ ک بایم برابر پس

۵۷۰ بایم برابر اند و دو چند است یعنی ۵۷۰ رک و تری

میستند نیز برابر خواهند بود و همین است مراد ما

۱۵

در اندکترین اوتار و در دایره قطر دایره است و نزدیکترین و دورترین

مركز در از تربت نسبت بدور تر از مركز مثلا دایره ا ب باشد

وقطع جوه رتزو د کثرت

بر سر کوه و در کوه و در کوه و در کوه
در کوه و در کوه و در کوه و در کوه

کتاب فی علم الیونان

دو نمود کل کم پس کل لوا ماه خواهد بود و جدا خواهد بود

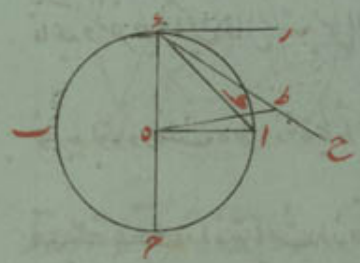


از کم مانند کل و آن کن است و می کشیم از آن وتر نسیم
 موازی 7 پس سیم برابر است و وصل میکنیم که سه کج
 کج که ط پس جمیع که سه کج یعنی 7 در از تر است از
 سه یعنی 7 و نیز در دو مثلث سه کج ح که ط ضلعهای
 کج که سه کج که ط با هم برابر اند و زاویه کج که
 کلان تر است از زاویه ط کج پس سیم یعنی 7 در از تر است
 از ح ط و همین است مراد ما

یه

عمودیکه خارج میشود از طرف قطر دایره واقع میگردد و سر
 دایره و واقع میشود در میان این عمود و محیط دایره خط دیگر
 که مستقیم و راست باشد و زاویه نصف دایره کلان تر باشد از

از هر زاویه حاده مستقیمه الخطین و زاویه که احاطه میکند بدان
 محیط و عمود مذکور خرد تر است از هر حاده مستقیمه الخطین
 مثلا دایره ات باشد



و قطر دایره 7 ح و باید
 که بکشیم از آن عمود بی پس

اگر اندرون دایره در آید پس باید که بیرون رود از آن
 دایره مثلا بر نقطه آ و وصل میکنیم 7 پس دو زاویه 150 و 150
 که با هم برابر اند و قائمه باشند و این خلف است پس البته سر
 دایره واقع خواهد شد و آن عمود تر است و نخواهد افتاد در
 این عمود و محیط دایره خط مستقیم دیگر و اگر نه بنفست 7 ح و میکنیم
 از 7 بروی عموده ط پس 7 ط منطبق خواهد شد بر 7 و زیرا که

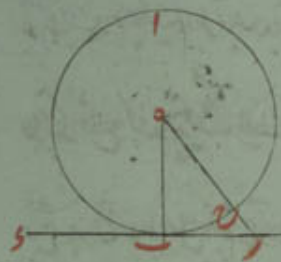
خواهد بود پس ایا که عمود است بر قطر و مماس و چنان خواهد بود

بدایره و همین است مراد ما

نیز

و قیاس واصل نموده شود در میان مرکز و نقطه تماس خطی پس همین

خط واصل عمود خواهد بود



بر خط مماس مثلاً دایره اب

باشد و خط مماس آن در مرکز

و نقطه تماس آن دوصل یکیم آن را پس آن عمود است بر آن

و اگر نه آن عمود باشد پس آن را کوتاه تر خواهد بود از آن و نیست

و حق پس در وقت حکم مذکور ثابت گشت و همین بود مراد ما

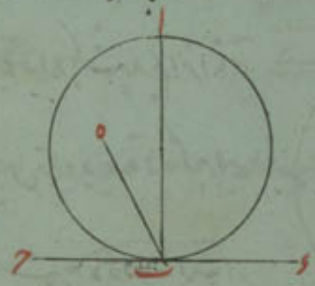
یح

و قیاس

و قیاس بر آید از نقطه تماس عمودی بر خط مماس پس این عمود خواهد

گذشت بر مرکز مثلاً دایره

اب باشد و خط مماس آن



و نقطه تماس آن عمود

مذکور آن پس حکمی که دعوی نموده ایم ثابت است زیرا که آن

عمود اگر نگردد بر مرکز بر آن نقطه مثلاً مرکز خواهد بود و وصل

یکیم آن پس آن عمود خواهد بود و آن نیز عمود است

و این باطل است پس حکم مذکور ثابت گشت و همین است مراد ما

یط

زاویه مرکز و چند زاویه محیط است و قیاس که بر دو زاویه برابر یک

قوس باشد مثلاً در دایره اب که مرکز آن است زاویه

س ۷ دو چند زاویه است زیرا که چون وصل کردیم



آنها را و یکشیدیم آنها را تا

پس زاویه است که برابر

است دو زاویه است

و است که با هم برابر اند و زاویه است که خواهد بود و همچنین زاویه

و ۷ دو چند زاویه است پس حاصل خواهد شد زاویه است ۷

و چند زاویه است و همین است مراد ما

میگوئیم که این شکل را اختلاف وقوع است زیرا که اگر با خواهد افتاد



میان دو

ضلع است

۷ چنانکه در اصل کتاب یا منطبق بر یکی از دو ضلع یا خارج از هر دو

دو بدین وضع و همه ظاهر است از آنچه گذشت

ک

زاویه ها که واقع میشوند در یک قطعه با هم مساوی و برابر اند



چنانکه دو زاویه است ۷ ۷ ۷

که واقع شده اند در قطعه

۷ ۷ از دایره است و باید

که مرکز را باشد و وصل میکنیم ۷ و پس بجهت اینکه زاویه ۷ ۷

و چند هر یک از زاوین مذکور تین است این دو زاویه با هم برابر

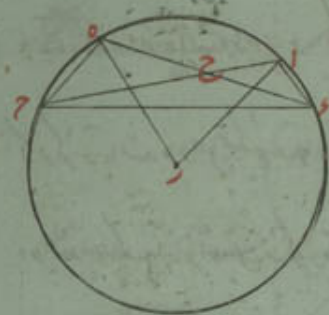
باشند و همین است مراد ما

میگوئیم که این وجه از بیان کافی است بر تقدیر یک قطعه بیشتر

از نصف دایره باشد

لیکن وقتی که چنین نباشد پس بگوید اینک در حکم مذکور بوجه مشهور
 زیرا که برین تقدیر دیگر نمی باشد زاویه مرکزیه بر قوس \widehat{AB} پس
 وجه مفید از بیان درین صورت آنست که بیان نموده آید اینک
 دو زاویه \widehat{AOC} و \widehat{BOC} واقع شده اند در قطعه \widehat{AC} که کمان

تربت از نصف دایره با هم برابر هستند و دو زاویه مقابلین



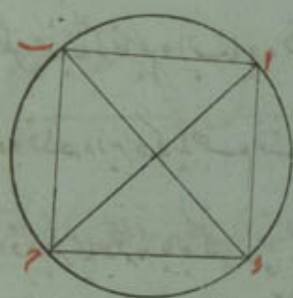
که دو زاویه \widehat{AC} اند با هم برابر
 هستند پس بقیه خواهد ماند
 در دو مثلث \widehat{AOC} و \widehat{BOC}

دو زاویه \widehat{AOC} و \widehat{BOC} با هم برابر

کا

هر دو مقابل از زاویه های شکل ذی در بجه اضلاع که افتاده

افتاده باشد در دایره معادل اند و قایمه چنانکه دو زاویه



ب \widehat{AOC} و \widehat{BOC} از شکل ذی در بجه
 اضلاع است که افتاده است
 در دایره \widehat{AC} و این حکم ثابت

است بجهت آنکه چون وصل کردیم \widehat{AC} و پس دو زاویه \widehat{AOC}

و \widehat{BOC} که افتاده اند در قطعه \widehat{AC} با هم مساوی خواهند بود

و همچنین دو زاویه \widehat{AOC} و \widehat{BOC} که افتاده اند در قطعه \widehat{AC}

پس جمع زاویه \widehat{AOC} و \widehat{BOC} برابر است مجموع دو زاویه \widehat{AOC} و \widehat{BOC}

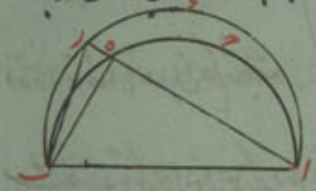
و گردانیده میشود زاویه \widehat{AOC} و مشترک پس خواهد گشت مجموع

دو زاویه \widehat{AOC} و \widehat{BOC} که با هم مقابل اند برابر مجموع زاویه های

مثلث \widehat{AOC} و \widehat{BOC} که برابر دو قایمه هستند و همین است مراد ما

ک

مکن مت که قایم و استاده شود بر یک خط در یک جانب
 دو قطع دایره که با هم متشابه باشند و یکی کلان تر باشد
 از دیگری و گرنه باید که
 قایم شوند بر خط است

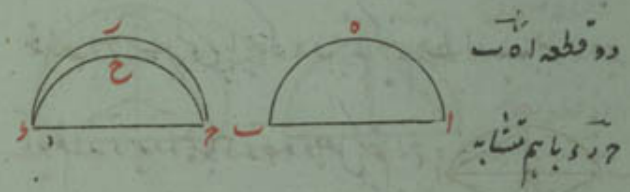


دو قطع است و قطع است کلان تر است با فرض و علا
 میکنیم بر است نقطه بهر طور که بقیه وصل میکنیم است
 پس دو زاویه است است که خارج و داخل هستند با هم برابر
 شدند بسبب متشابه دو قطع و این حال است پس حکم مذکور ثابت
 گشت و همین بود مراد ما

ک

قطعی

قطعی متشابه که بر خطی برابر هستند با هم برابر اند چنانکه



اند و هستند بر خط است و تطبیق یک قطع بر قطع دیگری پس
 است که هر واحد تطبیق شود بر دیگری یعنی خط بر خط و قطع بر قطع
 پس یک قطع برابر قطع دیگری خواهد بود و اگر تطبیق نشود پس قطع
 متشابه متلا واقع شود مانند قطع است و اینوقت قایم و است
 خواهند شد دو قطع است که متشابه هستند بر خط است
 و حال آنکه یکی از این قطع کلان تر است از دیگری پس حکم مسطور
 ثابت گشت و همین بود مراد ما

ک

بنویسیم که تمام و کامل سازیم قطعه دایره را چنانکه

قطعه $ا ب$ پس باید که دو نیم کنیم خط $ا ب$ بر $د$ و بر

آبیم از $د$ بر $ا$ عمود $د ه$ و وصل کنیم $ا ح$

و بسازیم بر $ا$ از $ح$ زاویه $ح ا ه$ مانند زاویه

$ا ح د$ و بکشیم $ا ه$ تا آنکه ملاقی شوند بر نقطه $ه$ پس مرکز دایره $ه$

مطلوبه است زیرا که چون وصل کردیم $ا ه$ خواهند بود $ا ه$ برابر

$ا ه$ بحسب برابری دو ضلع $ا د$ و $د ه$ و بودن $د ه$ مشترک و بودن

دو زاویه قائمه پس $ا ه$ برابر است هر چه را البسب برابری دو

زاویه $ا ح د$ و $ا ه د$ پس نقطه $ه$ که بیرون شده اند از آن ناحیه

$ا ب$ خطوط $ا ه$ و $ا د$ که نام برابر اند مرکز محیط خواهند بود

و همین است مراد ما

میگویم که

که برای این شکل اختلاف وقوع است زیرا که $ا ه$ با خواهد

افتاد برین

در قطعه مفروضه

یا منطبق بر $ا د$ و در نوقت متحد خواهند شد و با خواهند افتاد

اندرون قطعه مفروضه و صورت اول مذکور گشت در کتاب

و هر دو باقی بدینوجه هستند که می بینی و بر ظاهر اند

که

زاویه $ا$ که با هم برابر اند در دایره $ا$ که نیز با هم برابر اند

واقع میشوند بر قوسهای برابر مرکزی باشند این قوسها

یا محیطی

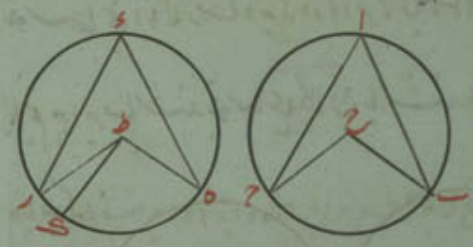
مثلا در

دو دایره است که با هم برابر اند در زاویه آن دو
 زاویه با هم برابر اند میگوئیم پس دو قوس است که با هم
 مساوی و برابر اند زیرا که چون وصل کردیم دو وتر است که
 راس این دو وتر با هم برابر خواهند بود بجهت برابری ضلعهای
 ح ح ط ط و دو زاویه ح ط و بود قطعه با ح
 و قطعه در که با هم متساوی و قائم هستند نیز دو خط که مساوی
 و با هم برابر اند با هم مساوی و برابر پس باقی خواهند ماند
 دو قوس از دو دایره مساوی با هم برابر و همین است مراد ما

کو

زاویه های که می افتد بر قوسهای برابر از دو دایره برابر
 با هم برابر خواهند شد مرکزی باشند این زاویه های با خطی

خطی پس
 دو قوس
 ح ح



و از دو دایره است که با هم برابر اند با هم مساوی
 و برابر باشند و واقع شدند برین دو قوس دو زاویه ح ط که
 مرکزی هستند میگوئیم که این دو زاویه با هم برابر اند و اگر
 خواهند بود و میسازیم زاویه ط که مساوی و برابر خواهد
 ح پس قوس ه که برابر بقوس ح خواهد بود یعنی بقوس
 و در این خلف است پس حکم مسطور ثابت است و نیز خواهد میگردد
 از میان مذکور حال زاویه های خطی و همین است مراد ما

کنز

ب مراد ما

ک

میخواهیم که دو نیم کنیم قوسی را چنانکه قوس

ب آ ج پس وصل میکنیم ب ج

و دو نیم میکنیم ب ج را بر د و



میکنیم از د عمود و آ پس این عمود دو نیم میکند قوس مذکور

را بر آ زیر آن چو وصل کردیم دو وتر ب آ ج پس با هم برابر

خواهند بود بجهت برابری ب آ و ج و بودن آ مشترک

و بودن دو زاویه که قائم میشوند با هم مساوی و برابر پس

دو قوس اینها یعنی ب آ ج با هم برابر خواهند بود و همین است

مراد ما

ل

هر

هر زاویه که در قوس است قائمه خواهد بود اگر آن نقطه نصف

دایره باشد و حاده خواهد بود اگر آن نقطه کلان تر از نصف

باشد و منفرجه خواهد بود اگر آن نقطه خرد تر از نصف باشد

و هر زاویه قطع منفرجه است اگر آن نقطه کلان تر از نصف

باشد و حاده است اگر کلان تر از نصف نباشد پس باید

که قطع آ و ب نصف دایره

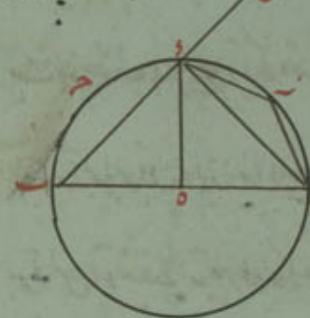
آ ج و باشد و مرکز آن

د و علامت میکنیم بر محیط

دایره بنقطه ج بهر طور که اتفاق بیفتد و وصل میکنیم آ و ب

میگوئیم پس زاویه آ و ب که افتاده است در قطع مذکور

قائم است زیرا که چون وصل کردیم د و زاویه آ و ب که



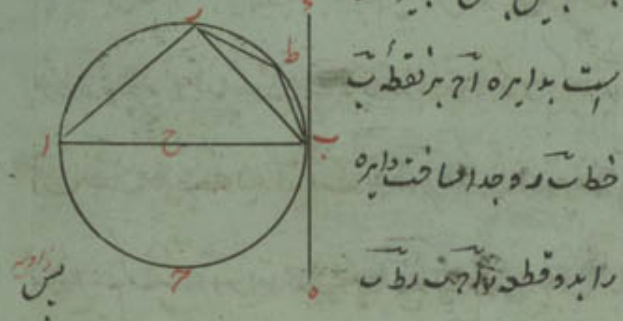
خارج است از مثلث Δ و دو برابر زاویه Δ است خواهد
 بود بجهت برابری دو ضلع Δ و زاویه Δ و دو برابر
 زاویه Δ تا مانند مذکور پس جمیع دو زاویه Δ و Δ که
 معادل دو برابر اند بقایمتین و دو برابر جمیع زاویه Δ است خواهد
 بود پس Δ قائمه خواهد بود و نیز قطعه Δ و کلان تر
 است از نصف دایره و آنکه افتاده است در آن زاویه Δ است
 است یا برابر آن و این زاویه حاده است و نیز علامت میکنم
 بر قوس Δ بنقطه Δ بهر طور که اتفاق افتد وصل میکنم Δ و
 Δ پس زاویه Δ از شکل ذی اربعه اضلاع Δ و Δ
 که افتاده است در دایره تمام زاویه مقابل خود است از دو
 قائمه و این زاویه مقابل یعنی زاویه Δ حاده است پس زاویه ^{کا}

زاویه Δ منفرد خواهد بود و این زاویه افتاده است در
 قطعه Δ که خرد تر است از نصف دایره و نیز زاویه Δ که خط
 است و Δ که قوس است زاویه قطعه کلان تر است از نصف دایره
 پس منفرد است بجهت بودن این زاویه کلان تر از زاویه
 Δ که قائمه است و زاویه Δ که خط است و Δ که قوس است
 زاویه قطعه است که کلان تر از نصف دایره نیست پس حاده
 است بجهت بودن این زاویه کوتاه تر از زاویه Δ که قائمه
 است و همین است مراد ما میگویم بعکس حکم اول
 هرگاه زاویه Δ از مثلث Δ قائمه باشد و رسم کنیم بر
 Δ نصف دایره خواهد گذشت بنقطه Δ و اگر نگذرد بنقطه
 Δ خواهیم کشید Δ را تا محیط و وصل خواهیم کرد میان محل

وصل از محیط و میان ت پس زاویه خارجی و داخل از مثلث
نویسد و قایمه خواهد بود و این محال است و این عکس متعقل شود

بسیار
لا

و قیاس کشید شود از نقطه تماس خطیک تماس و چسبیده باشد
به ابره خطیک جدا سازد دایره را بدو قطع پس دو زاویه
که پیدا شده اند از دو جانب این خط فاصل میان همین خط
و خط تماس برابر اند بآن دو زاویه که واقع میشوند در دو
برسبیل تبادل مثلا بیرون شد از نقطه ت از خط ت که تماس



است بدایره از هر نقطه ت

خط ت و جدا ساخت دایره

را بدو قطع به جهت رطاب

زاویه رت برابر است بر او به که واقع شود در قطعه رات و
زاویه رت به بر او به که واقع شود در قطعه رطاب زیرا که چون
از زاویه رت به بر او به که واقع شود در قطعه رطاب

وصل کردیم میان ت و ح که مرکز است و خارج کردیم آنرا اما

و وصل کردیم آنرا پس هر یک از دو زاویه رت است و قایمه خواهد

بود و هر یک از دو زاویه رات که واقع است در قطعه و رت

تمام زاویه رت از قایمه است پس این دو زاویه با هم برابر

اند و علامت میکنیم ط را در قطعه رطاب بجهت طور که افند وصل

میکنیم ط رطاب پس زاویه رطاب که واقع است در قطعه

مسطوره تمام زاویه رات است یعنی زاویه رت و برای دو

قایمه شدن پس زاویه ط برابر است بر او به رت زیرا که این

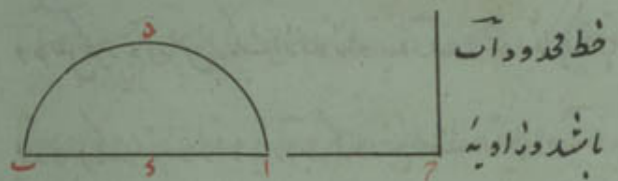
نیز تمام زاویه رت است برای دو قایمه شدن و همین است

مراد ما

ل

میخواهیم که با زیم بر خط محدود قطع دایره که برابر باشد زاویه

در آن زاویه مفروضه را که مستقیمه الحظین است پس باید که



خط محدود است

باشد و زاویه

مفروضه آن خواهد بود

که نخستین زاویه قائمه باشد پس دو نیم میکنیم آن را بر دو رسم

میکنیم بر مرکز که بعد از نصف دایره آن است پس زاویه درین

نصف دایره بجهت بودن آن در نقطه نصف دایره برابر است

بر او به آن که قائمه است و باید که تا اینجا غیر قائمه باشد

و میسازیم بر نقطه آن از خط است زاویه است آن را

مانند زاویه

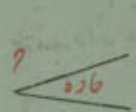


آن و بیرون

میکنیم در

نقطه عمود

خط بر آن



دو نیم میکنیم آن را بر دو و میکنیم از آن عمود و آن برابر است و وصل

میکنیم آن را پس بجهت برابری آن و بودن آن و مشترک

و ضلع آن و از مثلث آن برابر خواهد بود بدو ضلع آن

و از مثلث آن و دو زاویه آن قائمترین اند پس قاعده

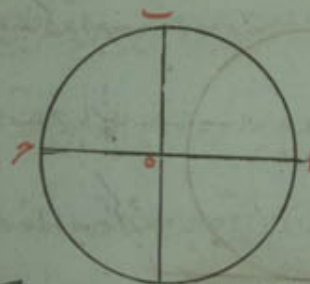
آن برابر است بقاعده آن پس دایره را که میکنیم بر مرکز آن

بعد از آن خواهد گذشت بر نقطه آن و باید که دایره آن که ط

کند بدان دو قسم و تر و دیگر

باید که دایره آب باشد

و دو وتر آه که تقاطع



کرده اند باین نقطه پس سطح آه در ه برابر است سطح آه

در ه و میگویم که مختلف است وقوع این

شکل زیرا که این هر دو وتر قطر خواهند بود یا یکی فقط

یا هیچ یک ازین دو وتر قطر نخواهد بود و قسم دوم از

دو حال خالی نیست با آنکه دو وتر باین تقاطع خواهند کرد بر

زاویه های قوایم و یا بر غیر قوایم و این همه

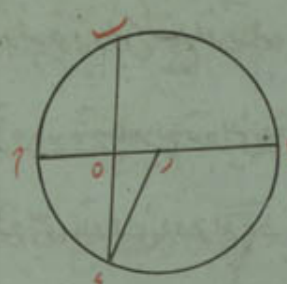
که مذکور است چهار نوع شد

حکم مطلوبه در نوع اول ظاهر است و گذشت اما

اما در دوم و این است

که یکی از ه و وتر فقط قطر

باشد و تقاطع و ترین



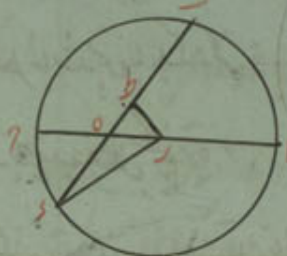
بر قوایم و باید که مرکز نقطه ر باشد و قطر ازین دو وتر

آه و وصل میکنیم ر و ر پس بخت اینکه سطح آه در ه برابر

ر ه برابر است بمربع ر ه یعنی ر ه و معنی دو مربع ر ه و می

اندازیم مربع ر ه که مشترک است باقی خواهد ماند سطح آه

در ه و برابر بمربع ه و یعنی حاصل ضرب ب ه در ه و ه



اما در نوع سوم که عبارت

است از آنکه آه در ان

منز قطر باشد ولیکن تقاطع

بر غیر قوام پس بکشیم از مرکز دایره خطی که بر سطح آن یک سطح

آه در آن چهار مربع ده یعنی دو مربع دایره و دو مربع دایره که بر سطح آن

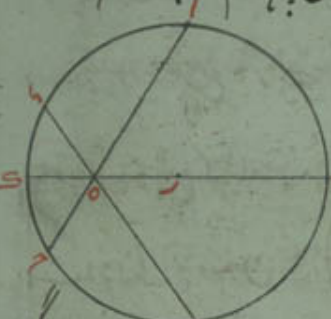
دو مربع دایره و دو مربع دایره که بر سطح آن دو مربع دایره و دو مربع دایره

شد مربع دایره که مشترک است و باقی ماند سطح آه در آن چهار مربع

سطح آه در آن دو و اما در نوع چهارم که عبارت است از آنکه

پنج یکی از دو وتر در آن قطر نباشد پس باید که مرکز

ر باشد و وظل بکشیم ده و بکشیم ده داد دو طرف آن تا خط پس ط که قطر باشد پس بگویم



میگویم که سطح دایره که بر سطح آن دایره که بر سطح آن

گذشت و همچنین سطح دایره که بر سطح آن دایره که بر سطح آن

بر میانگین گذشت پس سطح آه در آن چهار مربع سطح آه در آن

دو و همین مراد است

بر دو خط که کشیده شوند از نقطه که بیرون دایره است بوی

دایره بوی که قطع کند دایره را یکی دماس و چنان گرد دایره

را دیگر یکی پس سطح جمع قاطع در قدر یک واقع است از این قاطع



بیرون دایره بر سطح آن دایره که بر سطح آن دایره که بر سطح آن

چنان و باید که دایره است باشد نقطه مذکور و دو خط قاطع و دایره دماس و

قبل از این نوع چهارم که در نوع سوم

و هو بدلت

ازین بیان که هر دو خط که بیرون شوند از یک نقطه مماس و
چنان شوند بدایره معین از دو جانب آن پس این دو خط با هم
برابر اند

لو

و قیاس بیرون شوند دو خط از نقطه که بیرون باشد از
دایره بسوی دایره و قاطع باشد یکی از آنها دایره را و
منتهی شود دیگری بدایره بی آنکه قاطع باشد دایره را
و سطح جمیع قاطع در قدر یک واقع است ازین قاطع بیرون
دایره برابر باشد بربع خط منتهی پس خط منتهی مماس چنان
خواهد بود بدایره پس باید که دایره است باشد

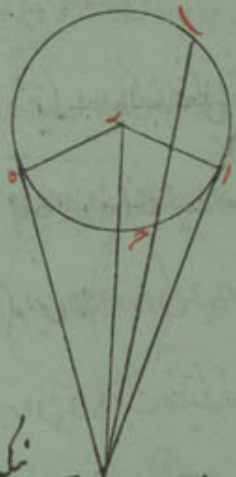
باشد نقطه مذکوره و خط

قاطع و جهت و خط منتهی و آ

یکشیم از دو مماس بدایره

و وصل میکنیم میان آن که مرکز است

و میان آن که پس بجهت این سطح



ست و در وجه برابر است بربع و آ بالفرض و بربع و آ به میان

گذشت و آ و آ با هم مساوی خواهند بود و آ و آ با هم برابر

بود و در مشترک پس زاویه و آ برابر است بزواویه و آ که

قائم است پس و آ نیز قائمه است و آ که نمود است بر آ مماس

است بدایره و همین است مراد ما

مقاله چهارم شانزده شکل است

صدر

و قیله احاط کند شکلی شکلی بوجهیک چنان شوند زاویه
 قاطب بصلبهای محیط منسوب میشود شکل قاطب انجمن محیط با
 که این قاطب در آن محیط است و محیط بمجا ط بدینوجه که این محیط
 بر آن قاطب است و قیله دایره گفته میشود که شکل محیط بر دایره است
 و این دایره در شکل محیط است و قیله گفته شده باشد محیط دایره
 بجمع زاویه های شکل قاطب گفته میشود که این دایره بر شکل قاطب
 است و قیله خط مستقیم در دایره بدو طرف خود تماس چنان
 باشد محیط آن گفته میشود که این خط در دایره است

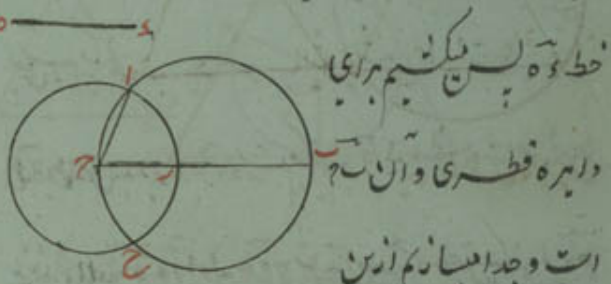
بریک از ضلعهای شکل محیط چنان باشد محیط دایره

اشکال

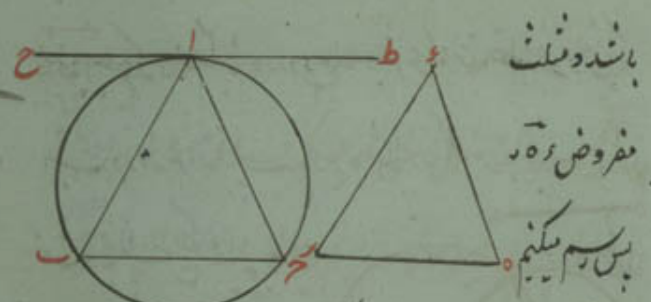
۱

میخواهیم

میخواهیم که رسم کنیم در دایره و نری مانند خط مفروضی که
 مثبت در از تر از قطر دایره مثلا در دایره ا ب ج مثل
 خط دوه پس یک کنیم برای
 دایره قطری و آن است
 است و جدا میسازیم ازین
 قطر را مانند دوه در رسم میکنیم بر ج بعد در دایره ا ب ج
 دو وصل میکنیم ج ا و ج ب و تر مقصود است و این برابر است بجه
 یعنی دوه و همین است مراد ما

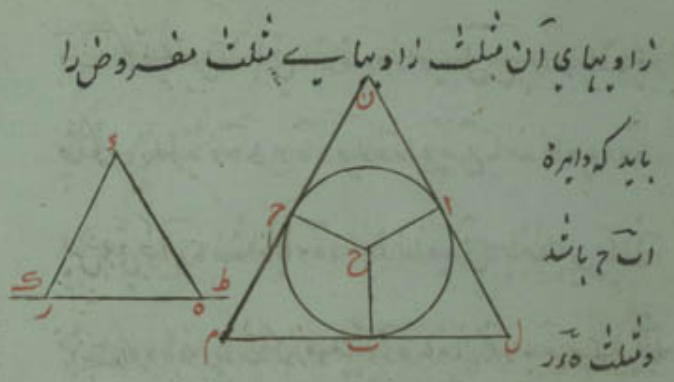


میخواهیم که بسازیم در دایره مثلثی که برابر باشد زاویه های
 آن بر زاویه های مثلث مفروض و باید که دایره ا ب ج



باشد و مثلث
مفروض در
پس رسم میکنیم
ح خط مماس بدایره بر آ و رسم میکنیم بر آ ازین خط مماس زاویه ح آ
مانند زاویه ط و زاویه ط آ ح مثل زاویه ح و وصل میکنیم ح ب
پس مثلث ح ب ط مطلوب است زیرا که زاویه ح ب آ درین مثلث
برابر است بر زاویه ح آ یعنی زاویه ط و زاویه ح ب ط برابر است
بر زاویه ح آ ط یعنی زاویه ح و باقی می ماند زاویه ح ب ط برابر بر زاویه
ح و همین است مراد ما

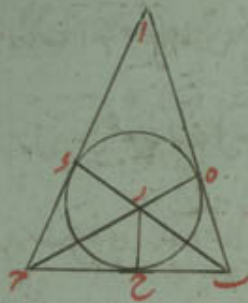
بنحوا میم که قبلا رسم کردیم بدایره مثلثی که برابر باشد زاویه های



زاویه های آن مثلث زاویه های مثلث مفروض را
باید که دایره
ا ب ح باشد
و مثلث ح و ر
و کشیده شود در آن ط و ک و باید که مرکز ح باشد و میکنیم
ح ب هر طور که اتفاق افتد و میکنیم بر ح ازین خط خارج زاویه
ح ب ح ا مانند ط و زاویه ح ب ح ا مانند و ر و میکنیم
از ح آ ح خط مماس و چنان بدایره تا آنکه با هم متلاقی شوند
بر ل م ن پس مثلث ل م ن مطلوب است زیرا که زاویه های
هر شکل ذی درجه اضلاع برابر میباشند بکار قایمه پس
انداختیم از زاویه های شکل ذی درجه اضلاع ا ب ح ح و زاویه

آنکه قائمترین اند باقی مانند دوزاویه \angle ح برابر بود قائمه
چنانکه دوزاویه \angle ه \angle ط و \angle ر و \angle دوزاویه \angle ح مانند زاویه \angle ه \angle ط
پس باقی خواهد ماند زاویه \angle ه مانند زاویه \angle و مانند همین بیان
ثابت کرده خواهد شد که زاویه \angle و مانند زاویه \angle م است و باقی
خواهد ماند دوزاویه \angle ن با هم مساوی و برابر و همین است مراد

بنخواهیم که در مثلث دایره بسازیم مثلا در مثلث \triangle ح پس
دو نیم خواهیم کرد دوزاویه \angle ح
بدو خط که با هم متلاقی شوند بر نقطه
و بر مرون یک کنیم از رعمودهای
ر و ر \angle ح بر خطها پس این عمودها با هم برابرند بحسب برابر



برابری دوزاویه \angle ر \angle ه در دو مثلث \triangle ر \angle ه
و بودن دوزاویه \angle ح دو قائمه و ضلع \angle مشترک پس دو ضلع
ر و ر با هم برابر هستند و همین در دو مثلث \triangle ر \angle ه پس
و قیاس کردیم در امر کر و رسم کردیم بعد یکی از عمودها و این
 \angle ح ساخته باشیم آنچه اراده کرده بودیم

بنخواهیم که بر مثلث دایره بسازیم مثلا بر مثلث \triangle ح پس
دو نیم میکنیم دو ضلع
آن \angle ح را بر \angle و
و مرون یک کنیم از ر و
دو عمود ر و ر با هم متلاقی بر نقطه ر و وصل میکنیم را ر \angle ح



رح پس اینها با هم برابر اند بجهت برابری قوت و زاوایه اشراک

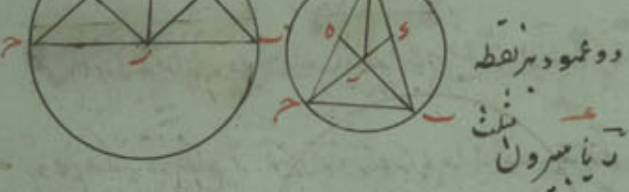
و در بودن دو زاویه قائمین و همچنین در دو مثلث زاویه حاده

و وقتیکه گردانیدیم ز را مرکز و رسم کردیم بعد یکی از خطوط

سه گانه دایره ات پس ساختیم آنچه خواستیم

میگویم که برای این شکل اختلاف وقوع است

زیرا که ملاقات



و دو عمود بر نقطه

و یا بیرون

خواهد بود چنانکه مرسوم است در اصل کتاب و این احتمال متحقق

است نزدیک بودن زاویه حاده و یا درون مثلث

و این احتمال متحقق است نزدیک بودن زاویه مذکوره حاده

حاده و یا بر ضلع حاده نزدیک بودن آن قائمه و دو شکل دو

احتمال اخیر نیست

میخواهیم که در دایره مربع با نیم مثلث در دایره ات حاده

باید که مرکز آن باشد پس

میکنیم در دایره دو قطر

و ح ت را با هم تقاطع بر توایم و وصل میکنیم ات ح و ح و ح و ح

پس تمام و کامل خواهد شد مربع زیرا که این خطوط چهار گانه

با هم برابر اند بجهت برابری ضلعها و زاویهها که محیط اند بمرکز

و زاویههای خطوط مذکوره توایم اند بجهت بودن هر یک

از زاویههای مثلث گانه برابر نصف قائمه و همین است مراد ما

و

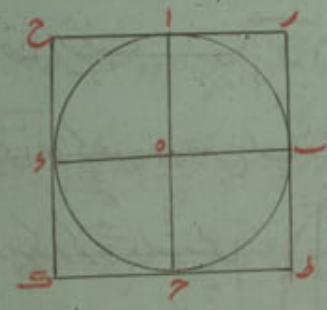
و

و

و



میخواهیم که بر دایره مربع با زیم مثلا بر دایره اب ۷



پس رسم میکنیم در دایره

دو قطر آ ج و با هم

مقاطع بر توایم نزدیک

نقطه که مرکز است و یکشیم از اطراف دو قطر خطها که مماس

و پیوسته باشد دایره و با هم متلاقی باشند بر روح ط که

پس کامل خواهد شد مربع زیرا که سطح ده متوازی الاضلاع است

و زاویه های آن در آن توایم هستند و این سطح قائم الزوایا

است زیرا که زاویه زیر در آن قائمه است و این سطح مربع است

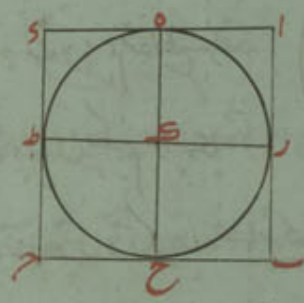
بجست برابر زی ه آ ه و همچنین سطح های سه گانه باقیه پس جمع

سطح ر که نیز مربع است و همین است مراد ما

ح

ح

میخواهیم که در مربع دایره با زیم مثلا در مربع اب ۷



پس دو نیم میکنیم آن را

بره و یکشیم از ه ر

دو عموده ح ر ط با هم

مقاطع بر نقطه که پس منقسم خواهد گشت مربع چهار سطوح متوازی

الاضلاع و متساوی الاضلاع بجست برابری انصاف و ضلع های

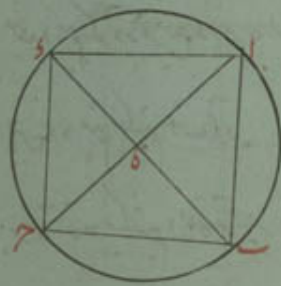
متقابل پس خطوط که ه ر که ح که ط که چهار اند با هم

برابر خواهند بود و وقتی که کشیدیم بر نقطه که بعد یکی از خطوط

دائره ه ر ح ط پس ساختیم آنچه مراد ما

ط

بنحواسیم که بر مربع دایره بسازیم مثلا بر مربع $ا ب ج د$



پس بیرون میکشیم دو قطر

$ا ج$ و $ب د$ با هم تقاطع بر نقطه

$ه$ و میان میکشیم بر ابریه $ا ه$

$ه ب$ و $ه ج$ و $ه د$ که چهار خط اند بجهت برابری ضلع های مربع و

زاویه های هشت گانه که نزدیک $ا ب ج د$ هستند زیرا که هر یک

ازینها نصف قائمه است و رسم میکنیم بر $ه$ بعد یکی از خطوط چهار

گانه دایره $ا ب ج د$ و همین است مراد ما

ی

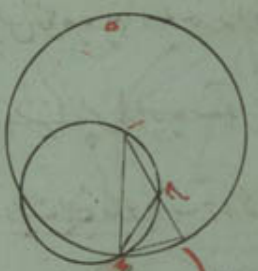
بنحواسیم که بسازیم مثلث متساوی الساقین که هر یک از

دو زاویه قائمه آن مثلث دو چند زاویه دایره را در آن مثلث

باشد پس باید که $ا ب$ خط

مقدور باشد و تقسیم میکنیم

این خط را بر $ج$ بطوریکه



سطح $ا ب$ در $ج$ مانند مربع $ا ج$ باشد و رسم میکنیم بر $ا$ بعد $ا ب$

دایره $ا ب ج د$ و میکشیم وتر $ا د$ مانند $ا ج$ و وصل میکنیم $ا د$ پس

$ا ب$ و مثلث مطلوب خواهد بود و وصل میکنیم $ج د$ و میسازیم بر مثلث

$ا ج د$ دایره $ا ب ج د$ پس $ا ب$ و دو خط اند که بیرون شده اند

از نقطه $ا$ بسوی دایره $ا ج د$ و قطع کرده است دایره را یکی از

و هشت گانه است بدایره دیگری و بود سطح $ا ب$ در $ج$ مانند

مربع $ا ب ج د$ و مماس و پیوسته است بدایره $ا ج د$ و بیرون

شده است از نقطه تماس $ج$ در حالیکه قطع کننده است دایره

رابن زاویه ۲۱ مانند زاویه ۲۲ است و دیگر دایم زاویه
 ۲۳ مشترک پس زاویه ۲۴ یعنی زاویه ۲۵ مانند زاویه ۲۶
 ۲۷ است یعنی زاویه ۲۸ که خارج است پس ۲۹ یعنی ۳۰ برابر
 است بجه ۳۱ و بالجله پس زاویه ۳۲ مساوی و برابر است بر زاویه ۳۳
 و بود زاویه ۳۴ برابر بر زاویه ۳۵ پس هر واحد از دو زاویه ۳۶
 است دو چند زاویه ۳۷ استند و همین است مراد ما این مثلث بود
 است مثلث خمس در رسم محس در دایره موقوف است برین مثلث

یا

میخواهیم که بسازیم در دایره خمس و مراد بحس و مدس
 و مانند آن مصالح و مساوی الزوایا است
 مثلا در دایره ۱۰ است پس میسازیم



میسازیم مثلث
 خمس و آن دایره
 است دور دایره
 است ۳ مثلثی که برابر باشند زاویه های آن زاویه های مثلث
 و در زاویه آن مثلث است ۳ و دو نیم میکنیم دو زاویه ۴
 است ۵ ۶ ۷ بدو خط ۸ ۹ و وصل میکنیم ۱۰ ۱۱ ۱۲
 ط ۱۳ پس سطح اط ۱۴ خمس است زیرا که زوایای ۱۵ ۱۶
 است ۱۷ ۱۸ ۱۹ ط ۲۰ که این پنج مستند با هم برابر
 اند و قوسی اینها نیز با هم برابر اند و او تا در این قوسی نیز با هم برابر
 اند پس ضلع های خمس با هم برابر اند و هر زاویه از زاویه های
 این خمس افتاده است بر سه قوس از قوسهای پنج که با هم برابر

اند پس زاویه های برابر با هم برابر اند و همین است مراد ما



میخواهیم که بسازیم بر دایره محشی پس بسازیم در دایره

محس ا ح و ه



انگاه بیرون

میکنیم از نقطه ای

زواياي پنجگانه خطوط پنجگانه که پیوسته باشند بدایره و نیز

با هم متلاق و پیوسته باشند بر نقطه های ر ح ط ک ل پس

حاصل خواهد شد محس مطلوب و باید که مرکز م باشد و وصل

میکنیم میان این نقطه مرکز و میان این ده نقطه های یعنی همه

زاویه های ده محس مذکور پس بجهت اینکه ر ح ر و که بیرون

بیرون شده اند از نقطه ر و محاس میسند بدایره از دو جانب

دایره با هم برابر اند چنانکه گذشت و م و م نیز با هم برابر

اند و م مشترک است پس زاویه های دو مثلث م ر ح م ر و که

با هم متساو اند با هم برابر خواهند بود و هر یک از دو زاویه

م ر ح و م نصف زاویه م و این زاویه م و برابر است

برای م و م بجهت برابری دو قوس ح و ه و همچنین بیان کرده

خواهد شد که دو مثلث م ر ح و م ح و زاویه ای متساو و متساوی

میتسند و اینکه زاویه م ر ح نصف زاویه م و است پس این

برابر است برای م و م و دو زاویه و قائمین اند و ضلع م و

مشترک است پس دو مثلث م ر ح و م ح و اضلاع نظایر و زوایای

متساو آنها با هم برابر اند و همچنین تا آنکه بیان کنیم که مثلثات ده

اضلاع و زاویه های آنها که متساظر اند با هم برابر اند پس قواعد
 ده گانه با هم برابر خواهند بود و هر دو تا از این قواعد یک ضلع
 از ضلع های خمس پس اضلاع خمس با هم برابر اند و نیز زاویه های
 ده گانه که حاصل شود از تالیف دو تا از اینها یک تا زاویه اند
 زاویه های خمس با هم برابر اند پس همه زاویه های خمس با هم برابر



اند و همین است مراد ما
 میخواهیم که بسازیم
 در خمس دایره مثلا
 در خمس اب ح ده

پس باید که دو خط کنیم دو زاویه ح و د به خط که با هم متلاقی شوند
 بر نقطه ر و بکشیم از ر عمود ی ر ح ر ط ر ک ر ل ر م بر اضلاع خمس

خمس و این عمود با هم مساوی اند زیرا که چون وصل کردیم
 ر ت در آن سه پس در دو مثلث ر ح و ر د دو ضلع ح و د
 برابر اند بدو ضلع ح و د و همچنین دو زاویه ح و د از این دو مثلث
 برابر اند پس دو زاویه ح و د با هم برابر خواهند بود و
 بر یک از اینها نصف زاویه خمس است و باقی خواهد ماند زاویه
 ر ت نصف دیگر از زاویه خمس و دو ضلع ر ت با هم برابر
 خواهند بود و مانند بیان مذکور بیان خواهیم کرد که باقی زاویه
 انصاف زاویه های خمس اند و خطوط منصفه با هم برابر هستند پس
 ظاهر و هویدا گشت که مثلث های پنجگانه که قواعد آنها اضلاع خمس
 اند اضلاع و زوایای متساظره آنها برابر اند پس بجهت برابری
 دو زاویه ح و د بودن دو زاویه ح م قایمستین و اشترک ح م

باین خواهیم کرد برابری دو عمود بر یک خط و همچنین باقی عمود است
 پس وقتی که رسم کنیم برتر بعد یکی از عمودها دایره ج ط کلام
 عمل کرده باشیم آنچه مراد بود

ید

بنخواهیم که بسایزیم بر خمس دایره مثلث بر خمس ا ب ج د ه



پس دو نیم میکنیم دو زاویه
 ج د ه بدو خط که با هم مثلث
 شوند برتر و میکنیم از رت

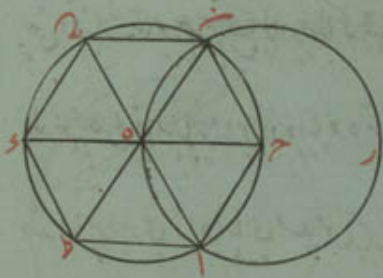
ر آره و میان میکنیم از برابر مثلثا برابری ضلعها یک خط شده
 اند نقطه تر و رسم میکنیم برتر بعد یکی از ضلعها دایره و همین
 است مراد ط

یه

بنخواهیم

بنخواهیم که در دایره مسدسی بسایزیم و باید که دایره ا ب

باشد و قطر آن
 ج د و مرکز آن
 ه و میکنیم بر ج



بعد ج د دایره ا ب رو وصل میکنیم آه ه و میکنیم این دورا
 تا ج ط و وصل میکنیم او تا ا ج ه ب ج ج د و ط ط آ
 پس کامل خواهد شد مسدس مطلوب زیرا که دو مثلث آ ه ج و
 ب ه ج اضلاع آنها برابر اند و هر یک از زاویههای این
 دو مثلث دو مثلث یک قائمه هستند پس زاویه آ ه ج که
 مقابل است بر زاویه ب ه ج دو مثلث یک قائمه خواهد بود
 و باقی می ماند زاویه آ ه ج ب جهت بودن این تمام مجموع دو

زاویه α و β و یا تمام جمع $\alpha + \beta$ از قائمترین مانند $\alpha + \beta$
 یعنی دو مثلث قائمه پس جمع زوایا که محیط اند نقطه α با هم برابر
 اند و همچنین قوسهای این زوایا و وترهای این قوسها با هم برابر
 اند اما برابری زوایای مدس پس بجهت اینکه هر یک از آنها
 واقع هستند بر چهارتا از قوسهای شش گانه که با هم برابر اند
 پس این ششگام ضلعها و زوایا با هم برابر اند و همین است

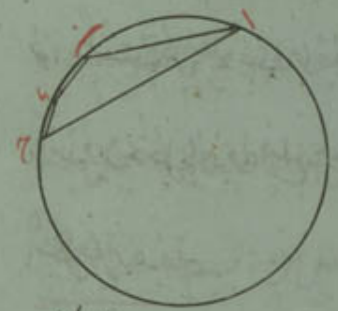
مراد ما

و درین بود اگر گشت که ضلع مدس برابر است نصف قطر دایره
 آن مدس و ممکن است که بسازیم هر دایره مدس و در مدس
 یا بر مدس دایره چنانکه گذشت در خمس

لو

نخواهیم

نخواهیم که بسازیم در دایره شکل پانزده ضلع که اضلاع و
 زوایای این شکل با هم برابر باشند



مثلا در دایره α
 پس رسم میکنیم در دایره
 دو وترات α مانند

و در ضلع خمس و مثلث که افتاده باشند در دایره و در قوس α هم
 کردیم تقسیم محیط دایره به پانزده قسم که با هم برابر باشند
 خواهد افتاد ازین اقسام در قوس α سه قسم و در قوس β
 پنج قسم پس آنچه افتاده اند در قوس α و β دو قسم خواهند بود
 و در نیم خواهیم کرد قوس α را بر دو پس هر یک از دو قوس
 α و β یکی از اقسام پانزده خواهد بود و در اصل خواهیم کرد

دو و تر این دو قوس مذکور را دو قسقه رسم کنیم مانند این دو وتر
 در دایره بر بیل تواری تا آنکه باز گردد رسم او تا به مبدأ
 خواهد گشت شکل مطلوب و همانند آنچه گذشت ممکن است که بیایم
 مانند این شکل یا نژده ضلع بر دایره یا درین شکل یا برین
 شکل دایره

تعالیه پنجم بت و پنج شکل بت

صدر

هرگاه تقدیر و اندازه کند کوتاه ترین دو مقدار کلان
 ترین این دو مقدار را پس این کوتاه جزو کلان است و این
 کلان دو اصفاف آن کوتاه نسبت چگونگی و چه قدر بود
 یکی از دو مقدار متجانس است نزدیک و دیگری یعنی آنکه جواب
 از آن دو مقدار تقدیر

بجواب لفظ چه قدر واقع میشود چنانکه عدد عبارت از جواب
 لفظ چند بت و عبارت دیگر نسبت و استیلا و علاقه است که می باشد
 باعتبار قدر و اندازه مابین دو مقدار متجانس تا بت عبارت از
 نسبت به نسبت تقادیر که بعضی اینها را نسبت است به بعضی دیگر اینها
 که ممکن باشد افزون نمودن بعضی این تا بسبب تضعیف یعنی ضعیف
 و مانند آن بر بعضی دیگر تقادیر که بر یک نسبت واقع میشوند یعنی
 اول منسوب باشد دوم و سوم چهارم آنهاستند که چون
 گرفته شوند هر قدر امثال که ممکن باشد از امثال غیر متساوی آنها
 برای اول و سوم یک شمار معین و برای دوم و چهارم
 یک شمار معین پس هر دو اول یعنی امثال اول و سوم همیشه
 یازید خواهد بود و هر دو آخر یعنی امثال دوم و چهارم دینا ناقص

از اینجا و یا برابر اینها یعنی اول اگر زاید بر دوم است سیوم هم
 زاید بر چهارم خواهد بود و اگر اول ناقص از دوم است سیوم هم
 ناقص از چهارم است و همچنین برابر بشرطیکه گرفته شود بر توان
 یعنی بر نسبت اول به دوم و سیوم چهارم چنانکه بیان کردیم و مثال
 این مقادیر نام کرده میشود نسبتاً پس اگر مثلاً اضعاف مقدار
 سیوم زاید نباشد بر اضعاف مقدار چهارم اگر چه این عدم
 زیادت یک مرتبه است ولیکن بشرط برابری شمار در اضعاف
 اول و سیوم و در اضعاف دوم و چهارم نسبت مقدار اول
 بمقدار دوم اعظم و کلان خواهد بود از نسبت مقدار سیوم
 کمترین مقادیر از روی عدد که واقع می شود در آنها تناسب
 سه حدود دارند ولیکن وقوع تناسب در سه حد جز این نیست که

۱۲ ۲۴ ۳۶
 ۱۲ ۳۶ ۱۰۸

اول زاید بر اضعاف مقدار دوم و اضعاف مقدار

که تکرار یک حدی باشد و چنانکه تناسب باشند سه مقادیر بر دو
 نسبت مقدار اول بمقدار اخیر همان نسبت مقدار اول بمقدار دوم
 خواهد بود لیکن مثلاً با تکرار مثلاً اگر نسبت اول به دوم نسبت
 نصف است سیوم نسبت نصف نصف خواهد بود و همچنین در چهار
 نسبت مثلاً با تکرار خواهد بود و بر همین قیاس کن و دیگر اتفاقاً
 متسلسله در نسبت و مقادیر نظیره عبارت است از مقادیر یک قیاس
 کرده می شود در آنها مقدمات با مقدمات و توانایی با توانایی
 نسبت و خلاف نسبت عبارت است از گردانیدن تالی مقدم و
 مقدم تالی در نسبت ابدال نسبت عبارت است از گرفتن نسبت
 برای مقدم بوسی مقدم و برای تالی بوسی تالی ترکیب نسبت
 گرفتن نسبت مجموع مقدم و تالی است بوسی تالی تفضیل نسبت عبارت
 است از اول و سیوم و اضعاف و مقادیر

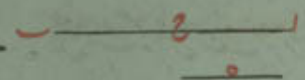

۸ ۱۶ ۲۴

۱۶ ۸ ۲۴

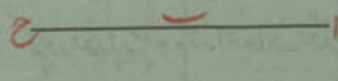
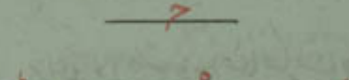
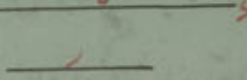
۸ ۱۶ ۲۴

۱۲ ۸ ۹ ۶

۸ ۱۲ ۶ ۹

۱ در از اصغاف جمع آب 
 ۲ از اصغاف جمع ر چنانکه 
 ۳ در ات از اصغاف هستند و باید که تقسیم کنیم آب را بر ح
 ۴ بقدره و ح را بر ط بقدر ر پس جمع ح ط مانند جمع ه ر است
 ۵ و جمع ح ط مانند جمع ه ر است باینکه دوم پس شمار آنچه در
 ۶ ات ح است در حالیکه جمع هستند از اصغاف ه ر معانند شمار
 ۷ آن است که در یکی از این دو ات در حالیکه نفروست از اصغاف
 قرین خود تنها و همین است مراد ما

و قیسه در مقدار اول از اصغاف مقدار دوم باشد چنانکه در مقدار
 سیوم از اصغاف مقدار چهارم و در مقدار پنجم از اصغاف مقدار

مقدار دوم نیز چنانکه در مقدار ششم از اصغاف مقدار چهارم
 پس در جمع مقدار اول و پنجم از اصغاف مقدار دوم خواهند
 بود چنانکه در جمع مقدار سوم و ششم از اصغاف مقدار
 چهارم مثلاً و ر ات از ح 
 چنانکه در ه از ر و در ح 
 از ح چنانکه در ه ط از ر 
 پس در ح از ح چنانکه در

خط از ر زیرا که عدد و شمار آنچه در ات است از اصغاف برای
 ح برابر است بعد و شمار آنچه در ه است از اصغاف ر و عدد
 آنچه در ح است برابر است بعد و آنچه در ه ط است و قیسه بر اشیاء
 متساویه اشیاء متساویه افزوده شوند حاصل می شود اشیاء متساویه

پس شمار آنچه در آت است برابر است بشمار آنچه در خط است و همین

مراد است

و قیسه در مقدار اول از اصغاف مقدار دوم آن چنان باشند
که در مقدار سیوم از اصغاف مقدار چهارم هستند و گرفته شوند
برای اول و سیوم اصغاف که مساوی و برابر باشند بشمار آنها پس در

اصغاف اول از اصغاف دوم آن چنان خواهند بود که در اصغاف

سیوم از اصغاف چهارم هستند

مثلا در آن اصغاف بچنان

است که در آن اصغاف آن چنان است

که در آن اصغاف آن است سیلوم

پس در آن اصغاف آن چنان است

از اصغاف و است در آن

است که در آن اصغاف

زیرا که اگر قیمت کنیم آن را برابر

که بقدر آن در آن اصغاف

آن در آن اصغاف

چنان خواهد بود که در آن اصغاف آن است و در آن

یعنی آن اصغاف آن چنان خواهد بود که در آن اصغاف

آن است پس در جمیع آن در آن اصغاف آن چنان است که در جمیع آن

از اصغاف آن است به بیانیکه گذشت و همین است مراد ما

و

و قیسه باشد نسبت اول بدوم چنانکه نسبت سیوم به چهارم و

گرفته شود برای اول و سیوم اصغاف با هم برابر و برای دوم

و چهارم اصغاف دیگر با هم برابر پس نسبت اصغاف مقدار
اول با اصغاف مقدار دوم مانند نسبت اصغاف مقدار سوم

به با اصغاف مقدار چهارم

مثلاً نسبت آبوی ت مانند

ل	ه	ا	ب	ج	ن
---	---	---	---	---	---

نسبت ج ت بوی ت و گرفته
شد برای آج اصغاف با هم برابر
اینها را میهند و برای ت اصغاف

با هم برابر و اینها را ط میهند و

م	ر	ج	د	ط	س
---	---	---	---	---	---

پس نسبت ه بوی ج مانند
نسبت ر بوی ط است زیرا که
هر اصغاف که با هم برابر باشند

باشند و گرفته شوند برای ه چنانکه ل م و برای ج چنانکه

ه سه پس کل م نیز اصغاف برای آج و ه سه برای ت

خواهند بود و ل م حکم صادره زاید یا ناقص یا مساوی بود

برای ه سه معایب اینوقت بر اصغاف که برای ه و برای ج

ط گرفته شوند و اول معازایدین بر آخرین و یا ناقصین و یا

مساوین خواهند بود پس حکم عکس صادره نسبت ه بوی ج

مانند نسبت ر بوی ط است و همین است مراد ما

ه

و قیاس که دو مقدار چنان باشند که یکی از آنها اصغاف

باشد و دیگری را دو کم کرده شوند ازین دو مقدار دو مقدار دیگر

که یکی ازین دو مقدار اصغاف باشد و دیگری را نیز بشمار

برای باقی همان شماره اصناف نخستین خواهید بود مثلاً

آب اضاف اند برای ج و کم کرده

شد از اینها آه جز آه اضعاف

تبرای در بیان شمار معلوم مگویم

پس هت اصفا فیت برای رتو ۲

اضغاف بہین شمار علوم و اشیا اطت پس جمع طہ

اضعاف است برای جمیع 70 بهین شمار علوم و جمیع است

اصغاف بود برای ۷۰مین شمار بس طه ات با هم برابر

انذواء فشرک بت پس بعد اسقاط فشرک باقی ماند اطاق

اضاف اند برای رتبه پنجم شمار مساوی و برابر برای هر

۲ چنانکه است بود برای و میسر برای و

پس هک اصناف اند برای رتبه هین شمار و هین است مراد ما

9

و قیاس دو مقدار اصفاف مساوی باشند برای دو مقدار

دیگر و ناقص نموده شوند از دو مقدار که اضعاف اند اضعاف

مساوی برای دو مقدار دیگر مذکور باقی خواهد ماند زیرا شما

مانند دو مقدار دیگر و با اضعاف مساوی برای دو مقدار

لفظ افعو فی متاعا **یا** استوفی لیسیت ۱۱

دیگر مثلاً ۱۰۰ و اضافی مساوی

مستند برای روح که نفوس است

از آن اضعاف است برای چه مانند

۷۲ که منقوص است از ۱۰ و برای ۲

میگویند پس ح تا که باقی است اگر مانده باشد طه که باقی است

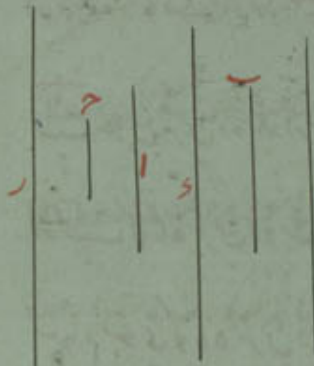
2

مانند خواهد بود و اگر ح ت اصغاف برای ت باشد ط و
 اصغاف یمن شمار برای ت خواهد بود و باید که بکیریم که
 برای ت مانند یا اصغاف چنانکه بود ح ت برای ت پس در
 آح که اول است اذنه که دوم است خواهد گشت آنچه در ح ط
 است که سوم است اذنه که چهارم است و در ح ت که پنجم است
 اذنه که دوم است آنچه در ح ت که ششم است اذنه که چهارم
 است پس در جمع آن اذنه خواهد بود آنچه در جمع که ط است
 اذنه و در ح و بود اذنه مانند آنچه در آن بود اذنه پس که ط
 و با هم برابر اند و ط مشترک است پس که برابر ط و باقی
 خواهد ماند پس اگر ح که مانند ت باشد پس ط و نیز مانند ت است
 و اگر ح که اصغاف ت باشد پس ط و نیز مانند ت است و اگر ح که

که اصغاف ت باشد پس ط و نیز اصغاف ت است شمار یک
 که اصغاف ت بود و یمن است مراد ما

ت

نستبای مقادیر تساوی بوی مقدار واحد با هم تساوی و برابر
 باشند و نسبتبای مقدار واحد بوی مقادیر تساوی و نیز با هم
 برابر می باشند



مثلاً آ با هم برابر اند پس
 نسبت آبوی ت مانند
 نسبت بوی ت است
 و نسبت بوی آ مانند

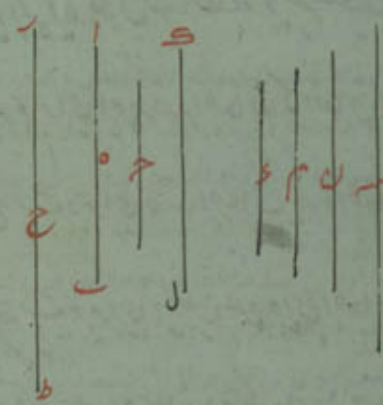
نسبت ت بوی ت زیرا که چون گرفتیم آ را هر قدر اصغاف

متساویه که ممکن باشند چنانکه سه و چهار قدر اصغاف که ممکن
 باشند چنانکه خواهد بود زیادت و سه بر و نه نقصان و سه از
 سه و برابری و سه مرتز را عاقلیت برابری و سه و همچنین از جانب
 دیگر پس نسبت مذکوره در میان آ و ج و د و همچنین میان
 ج و د و ج و د یکی است حکم عکس مصادفه و همین است مراد ما

ح

نسبت کلان ترین دو مقدار بوی مقدار سیوم کلان تر است
 از نسبت کوتاه ترین دو مقدار بوی مقدار سیوم و نسبت
 سیوم بوی کوتاه ترین دو مقدار کلان تر است از نسبت
 سیوم بوی کلان ترین دو مقدار مثلاً آ و ب کلان
 تر است از ج پس نسبت آ و ب بوی آ و کلان

کلان تر است از
 نسبت ج بوی
 و نسبت بوی
 کلان تر است
 از نسبت بوی



آ و باید که جدا کنیم مانند ج از آ و آن سه است و یکی از
 دو قدر آ و سه که کلان تر از صاحب خود نیست ممکن است که
 تضعیف کرده شود تا آنکه افزون شود بر و لیب و قوی نسبت
 در میان آ و آن قدر مضاعف چنانکه مذکور شده است و در صدر
 زیرا که آ و آن قدر متعادل پس باید که آن قدر آ باشد
 و تضعیف میکنم آ را تا آنکه برگردد و ج و ج کلان تر است از

و اگر آه کلان تر باشد از و بغیر تضعیف کردن پس باید که
 بگیریم برای آه هر قدر اضعاف که اتفاق افتد و این اضعاف
 راجع است و برای آه اضعاف بعد از اضعاف آه و این اضعاف
 ح ط است و برای آه همین عدد و این اضعاف که است پس ح ط
 که با هم متساوی اند و هر یک از این ح ط که کلان تر است
 از و باید که بگیریم برای و ضعف و و آن هم است و سه اضعاف
 آن و آن است و همچنین بر توالی و بی در پی تا آنکه منتهی شود
 باول اضعاف و که افزون باشد بر کل و آن سه است و
 که قبل سه است کلان نخواهد بود از کل اعنی ح ط و و فیکه
 افزوده شود و بر سه خواهد گشت سه و افزوده شود راجع بر
 ح ط خواهد گشت ر ط و راجع کلان است از و پس جمع ر ط کلان

کلان است از سه و جمع ر ط اضعاف است جمع آب را چنانکه کل
 و راجع پس این زمان یافته شد برای آب ح اضعاف با هم برابر و
 برای و اضعاف یک عدد هر عدد که باشد و افزون شد مذقفا
 آب بر اضعاف و و افزون نشد مذقفا ح بر اضعاف و پس
 یکم مقادیر نسبت آب بسوی و اعظم و کلان است از نسبت ح و
 بسوی و و نیز یافته شد مذ برای و اضعاف یک افزوده مذ بر اضعاف
 ح و نیز افزوده مذ بر اضعاف آب پس نسبت و بسوی ح اعظم و کلان
 است از نسبت و بسوی آب و همین است مراد ما

ظ

اقداری که نسبتهای آنها بسوی مقدار واحد با هم تساوی باشند
 با هم برابر اند و همچنین اقداری که با هم برابر باشند نسبتهای یک

مقدار بوی آن مقدار

مثالبت آبوی چه مانند لبت ت

بوی چه است پس آب با هم برابر اند

و نیز لبت چه بوی آ مانند لبت ت

است بوی ت پس آب با هم برابر اند زیرا که اگر برابر نباشند

بلکه کم و بیش مختلف و کم و بیش خواهند شد هر دو لبت لیکن برده

لبت با هم برابر اند و این خلف است پس حکم مطلوب ثابت گشت

و همین است مراد ما است

ی

اعظم و کلان ترین دو مقدار کلان ترین آنها است از روی لبت

بوی مقدار سوم و مقدار یک لبت سوم بوی آن اعظم و کلان

و کلان باشد کوتاه ترین آنها است

مثالبت آبوی چه اعظم است از

لبت ت بوی چه پس آب اعظم است از

ت زیرا که اگر اعظم نباشد بلکه مساوی

بود تب برابر است لبت این برده بوی چه یکی خواهد بود و اگر مساوی

هم نبود بلکه اصغر باشد از ب برابر است لبت آبوی چه اصغر

خواهد بود از لبت ت بوی چه و این چنین نیست پس این

مثبکام آ اعظم و کلان تر است از لبت ت بوی آب پس بر آینه

آ اعظم است از ت زیرا که اگر برابر باشد تب برابر است لبت

ت بوی برده یک لبت خواهد بود و اگر آ اصغر و کوتاه باشد

از ت لبت ت بوی آ اعظم خواهد بود از لبت ت که بوی

اعظم است از ب و نیز لبت ت بوی آب

ست و این چنین نیست پس این زمان را اعظم است از آن و همین

ست مراد ما

میگویم که هر جا اخیر از نسبت جز این نیست که یی افتد و مقدار دیگر
با هم متجانس اند

یا

نسبتها که همه برابر اند بیک نسبت با هم برابر خواهند بود

مثلا نسبت $\frac{ط}{ح}$ $\frac{و}{س}$

آبوی $\frac{م}{ل}$

ت مانند $\frac{ک}{ر}$

نسبت $\frac{ج}{ن}$

بوی و

ت و

نسبت بوی و مانند نسبت بوی و نسبت پس نسبت آ

بوی و مانند نسبت بوی و نسبت و باید که بگیریم برای

اقدار آ و هر قدر اضعاف مساوی و برابر که ممکن شوند

و اینها ط که میسند و برای اقدار ت و هر قدر اضعاف

مساوی که ممکن شوند و اینها ل م که میسند پس بخت اینکه نسبت

آ ت مانند نسبت ت و نسبت زیادت و نقصان و مساواة ح ط

برای ل م معا خواهد بود و بخت اینکه نسبت ت و مانند نسبت ت و

نسبت زیادت و نقصان و مساواة ط ک برای م که معا خواهد

بود پس این وقت زیادت و نقصان و مساواة ح ک برای

ل که معا خواهد بود پس نسبت آ ت مانند نسبت ت و نسبت و

همین است مراد ما

ب

نسبتیکه برابر است به نسبت دیگر که این اعظم است از نسبت سوم
پس نسبت اول نیز اعظم خواهد بود از سوم

مثلا نسبت آبوی تا مانند نسبت ج است بسوی د

ح	_____
ح	_____
و	_____
ک	_____
ط	_____
ه	_____
ل	_____

و نسبت ج بسوی د اعظم است از نسبت ه بسوی ز پس نسبت آ
بسوی ت نیز اعظم خواهد بود از نسبت ه بسوی ز پس باید که

۳۴	۵۵	۵۲	۶۸
۹	۵	۹	۵
۳۴	۳۵	۱۸	۳۵

که بگیریم برای ج ه و برای د و اصغاف این هر دو که برابر اند
بطوریکه افزون شوند اصغافیکه برای ج هستند بر اصغافیکه برای
د هستند و افزون نه شوند اصغافیکه برای ه هستند بر اصغافیکه
برای ز هستند و باید که ج ط برای ج ه و ک ل برای د و با
و باید که بگیریم برای آ اصغاف او که م است بشمار آنکه بود پنج ط
برای ج ه و برای ت اصغاف او که ن است بشمار آنکه بود
ک ل برای د و پس بخت آنکه نسبت آ تا مانند نسبت ج د
است زیادت و نقصان و مساوات م ج برای ه که معا
خواهد بود ولیکن ج افزون میشود بر ک و ط افزون میشود
بر ل پس م افزون میشود بر ه و ط افزون نمیشود بر ل پس
درین زمان نسبت آبوی تا اعظم و کلان تر است از نسبت
ک ل کلمه سادو

ه بوی ر و همین است مراد ما

یک

و قیکه چند تقادیر با هم مناسب باشند پس نسبت یک مقدم بوی

ثانی آن مانند نسبت همه مقدمات است بوی همه توالی

مثلا نسبت آبوی ت مانند نسبت ج است بوی ت و مانند

نسبت ه است بوی ر پس نسبت آبوی ت مانند نسبت ج

آ ه است بوی جیع ت و ر و باید که بگیریم برای آ ج ه

هر قدر

ح	ط
ج	ح
ل	و
ک	م
ه	
ر	
ن	

هر قدر اضعاف مساوی که ممکن باشند و اینها ح ط ک اند و

برای ت و ر نیز و اینها ل م ه اند و بخت اینکه نسبت در

همه یک است زیادت و نقصان و مساوات برای اضعاف یا

اضغاف دیگر نخواهد بود پس و قیکه ح زاید بر ل خواهد بود

جیع ح ط که بر جیع ل م ه زاید خواهد بود و و قیکه ح ناقص

خواهد بود بر جیع ناقص خواهد بود و همچنین و قیکه ح مساوی خواهد

بود بر جیع مساوی پس نسبت آبوی ت مانند نسبت جیع ت

بوی جیع و همین است مراد ما

بد

و قیکه چار تقادیر با هم مناسب باشند پس اول اگر اعظم و کلا

است از سوم ثانی اعظم و کلا ن خواهد بود و از چهارم و اگر اول

اصغر است از سوم دوم اصغر از چهارم خواهد بود و اگر آن

مساوی خواهد بود این مساوی

مثلا نسبت آبوی ت

مانند نسبت ج ت بوی

و باید که اعظم باشد

از ج پس میگوئیم که ت

اعظم است از ج زیرا که نسبت اک اعظم است بوی ت اعظم

است از نسبت ج بوی ت و نسبت ج بوی ت مانند نسبت

آبوی ت است پس نسبت ج بوی ت و اعظم است از نسبت

ج بوی ت پس ت اعظم است از ج و همانند همین بیان

کرده میشود مساوات و مفرد همین است مراد ما



مراد ما بدانکه

این حکم مفسور بر این نسبت که اختصاص دارد بمقادیر متجانسه

چه دو مقدار اول از غیر جنس دو مقدار آخر باشند میان هر دو

تخلف الجنس اعظم و صغر و مساوی مقایسه توان کرد با وجود یک

تناسب ثابت است در اینها

به

اخر اینکه اضعاف آنها با هم مساوی باشند پس نسبت بعضی

این اضرابوی بعضی دیگر از آنها مانند نسبت اضعاف بوی

اضعاف است برو لا

مثلا آن اضعاف اند برای ج چنانکه و ه برای د پس نسبت

ج بوی د مانند نسبت آت است بوی و ه و باید که نسبت

قسمت کرده شود آب برج ط بقدر ح و و بر ل م بقدر

ر پس نسبت ح بوی

ر مانند نسبت ح ب

بوی دل زیر اگر این

دو مانند آن دو هستند

و مانند نسبت ح ب بوی ل م است و مانند نسبت ط ب بوی آ

است و نسبت واحد بوی واحد مانند نسبت جمیع است بوی

جمیع پس نسبت ح بوی ر مانند نسبت است بوی و

و همین است مراد ما

یو

و قیاس جهت تقادیر با هم تناسب باشند و ابدال

و ابدال کرده شود در نسبت نیز با هم تناسب خواهند بود

مثلا نسبت آب بوی ت مانند نسبت ح بوی

ت میگوئیم پس نسبت آب بوی ح مانند نسبت است بوی

ت و باید که بگیریم برای آب هر قدر

اصغاف مساوی که ممکن شوند و اینها

هستند و برای ح و نیز و اینها

ح ط هستند پس نسبت آب بوی ت

مانند نسبت ه است بوی ر و نسبت ح بوی ر مانند نسبت

ح بوی ط است پس نسبت ه بوی ر مانند نسبت ح است

بوی ط پس اگر اعظم و کتان باشد از ح پس را اعظم است

از ط و همچنین اگر اصغر است یا مساوی پس ه و که اینها اصغاف

آت مستند بقیاس است که اینها اصغاف است مستند بر دو
زاید یا ناقص یا مساوی خواهند بود پس نسبت آبوی است
نسبت آبوی است و همین است مراد ما

میگویم که شرط است درین حکم که مقادیر اربعه از جنس واحد باشند
زیرا که ثنای کابری در دو جنس واقع میشود مثلاً نسبت خط
ببوی خط مانند نسبت سطح ببوی باشد و درینصورتی ابدال
واقع نخواهد شد

و قیله مقدار مرکب تناسب باشد و جدا کرده شوند نیز با

تساب خواهند بود

ح ک س

ح ر

ل م ن ع

مثلاً

مثلاً نسبت آت بسوی هـ مانند نسبت هـ بسوی و در نسبت
برتر یک یکلو نیم پس نسبت آه بسوی هـ مانند نسبت هـ
آ بسوی و برتر فضل و باید که بگیریم برای آه هـ و هـ و
هر قدر اوصاف مساوی که ممکن باشند و اینها حط ط که لم
آن اند و حط برای آه چنانکه ط که برای هـ است پس
جمع ح که برای آت نیز همچنین است و نیز جمع ل آن برای و
همچنین است پس ح که ل آن اوصاف اند برای آت و و مساوی
و بگیریم برای هـ و برتر قدر اوصاف مساوی که ممکن شوند
و اینها که سه آن ع اند پس اوصاف ط که که اول است برای
هـ که ثانی است مانند اوصاف م آن است که ثالث است برای
و که رابع است و اوصاف که سه که خامس است برای هـ که

ثانیاً نسبت مانند اصغاف نسبت که سادس است برای ر که
 رابع است پس جمع ط سه برای ه ت مانند جمع م ع است برای
 ر و پس ح که ل آن اصغاف اند برای ات و مساوی و ط سه
 م ع اصغاف اند برای ه ت و مساوی و نسبت ات بسوی
 ت ه مانند نسبت ج و د بسوی و پس ح که ل آن هر دو
 اند بر ط سه م ع یا هر دو ناقص اند یا مساوی و بی اندازیم ط که
 آن که مشترک اند پس ح ط ل م هر دو باز اند اند بر ک سه ت
 ن ع یا هر دو ناقصین یا مساویین و ح ط ل م اصغاف مساوی
 اند برای ا ه ج و ک سه ن ع اصغاف اند برای ه ت و ر
 پس حکم عکس صادره نسبت ا ه بسوی ه ب مانند نسبت ج و د
 بسوی ر و و همین است مراد ما

مراد ما
 ح
 و قیله مفادیر بفضل با هم تناسب باشند و مرکب نموده
 شوند نیز با هم تناسب خواهند بود

مثل نسبت ات بسوی ت ؟
 مانند نسبت ده بسوی

ه ر است بر فضل میگوئیم پس نسبت ا ج بسوی ج ت مانند
 و ر بسوی ر ج باشد و باید که ر ج نخستین کوتاه باشد از ده پس
 و قیله بفضل کنیم خواهد بود نسبت ات ب ت ؟ یعنی نسبت ده
 بسوی ه ر چنانکه نسبت و ج است بسوی ج ر و ده اصغر است
 از و ج پس ه ر کوتاه است از ج ر و این خلف است و همچنین با
 کنیم اگر ر ج کلان باشد از ده پس اینوقت حکم ثابت است همین

بر ترکیب و گزیند باید که مانند نسبت
 بسوی ر ج باشد

بود مراد ما بط

و قیله چهار مقدار با هم متناسب باشند و یکم کرده شود
دو مقدار از دو نظیر خود و دو مقدار باقی نیز بر همین



مثلا نسبت آت که مانند نسبت آه است چهار و هم قیله
کم کرده شود آه از آت و چهار از چهار نگاه نسبت هت
بر آن که دو مقدار باقی است مانند نسبت آت که خواهد بود
زیرا که چون ابدال کردیم نسبت را پس نسبت آت ماه مانند
نسبت هت که خواهد بود و قیله تقصیل کردیم پس نسبت
ته بسوی هت مانند نسبت هت بسوی آت خواهد بود و قیله

و قیله ابدال کردیم پس نسبت ته به تر چنان خواهد بود
که نسبت آه بر آت است یعنی آت بسوی هت و همین است مراد

ک

و قیله دو صف از مقدار که شمار آنها با هم برابر است
چنان باشند که هر دو مقدار از یک صف بر نسبت دو
مقدار از صف دیگر باشد و نظم شوند نسبتا پس نسبت
مساده اگر اول از صفی کلان تر باشد از آخر اول از صف
دیگر کلان تر خواهد بود و از اخیر و اگر مساوی یا کوتاه
باشد همچنین مساوی یا کوتاه خواهد بود

مثلا آت هت صفی است و ته ر صف دیگر است و نسبت
آت چنانکه نسبت ته است و نسبت ته چنانکه نسبت

و ده است و نسبت ت چه چنانکه نسبت ده تربت میگوئیم

پس اگر آکلان تراژچه

ست و کلان تر خواهد بود

از تر زیر که نسبت آ که

کلان تربت بب اعنی

نسبت و بسوی ده کلان تر خواهد بود از نسبت ت که کوتاه

ست بب اعنی نسبت ت به پس و کلان تربت از تر و قیاس

کن برین اگر آ مساوی ت یا کوتاه تراژچه باشد و همین است

مراد ما

ک

و قیاسه و وصف از مقدار یک شمار معین باشند و پرده

مقدار از یک صف بر نسبت دو مقدار از وصف دیگر باشند

دیگر باشند و مضطرب شوند نسبتها پس در نسبت مساویان

اگر مقدار اول از یک صف کلان تر باشند از مقدار آخر

مقدار اول از صف دیگر کلان تر خواهند بود از آخر و اگر

برابر یا کوتاه در صف اول باشد همچنین در صف دیگر خواهند

مثلاً آ ت چه یک صف

ست و ده ر صف دیگر

ست و نسبت آن مانند

نسبت ده تربت و نسبت آ

ت چه مانند نسبت ده است میگوئیم اگر آ کلان تراژچه باشد

و کلان تر خواهد بود از تر زیرا که نسبت آ بسوی ت اعنی

ده بسوی ت اعظم است از نسبت ت بسوی ت اعنی نسبت ده بسوی

توسعه و اعظم و کلان است از نزد قیاس کن برین اگر مساوی
 حکم یا کوتاه از و باشد و همین است مراد ما

ک

و قیاس دو وصف از مقدار یک شمار باشند و هر دو مقدار
 از یک وصف بر نسبت دو مقدار باشند از وصف دیگر و منظم
 شوند نسبت به اینها در نسبت مساوات با هم مناسب هستند

مثلا	ا	ب	ج
یک وصف است	ا	ب	ج
و	د	ه	و
و	ز	ح	ط
و	ی	ک	ل
و	م	ن	س
و	ع	ف	ق
و	ک	ج	ح
و	د	ز	ح
و	ی	ک	ل
و	م	ن	س
و	ع	ف	ق

است و باید که بگیریم برای آن هر قدر اضاف
 مساوی که ممکن شوند و اینها
 ح ط هستند و برای آن به همین
 و اینها که ل هستند و برای آن

به همین و اینها هم هستند پس نسبت اینها نسبت آن مانند
 و آن نسبت ح که مانند نسبت ط خواهد بود و نسبت
 اینها نسبت ح که مانند نسبت د است نسبت که م مانند
 نسبت ل خواهد بود پس مقادیر ح که م با مقادیر ط
 بر نسبت از مقام هستند پس زیادت و نقصان و مساوات ح ط
 برای آن که معاد خواهد بود پس انوقت نسبت آن ح مانند
 و آن نسبت و همین است مراد ما

که

و قبله دو وصف از مقدار یک شمار معین باشند و هر دو
مقدار از یک صف بر لب و مقدار باشد از صف
دیگر و مضرب شوند نسبتها پس اینها در نسبت مساوات با هم
مناسب هستند
مثلاً آت ح ضعیف است و د و ه ر صف دیگر و نسبت آت با
نسبت ه ر است و نسبت آت ح مانند نسبت د ه میگوئیم پس نسبت
آت ح مانند نسبت د ر است و باید که بگیریم برای آت و هر قدر
اضخاف مساوی که ممکن
شوند و اینها ح ط ک
هستند و برای د ه ر

بهمین

بهمین و اینها آت م ه مستند پس
ح ط بر لب آت ه مستند و م ه
بر لب ه ر پس نسبت ح ط
مانند نسبت م ه است و نیز نسبت
آت ح مانند نسبت د ه است پس
نسبت ط ل مانند نسبت ک م است
پس مقدار هر ح ط ل با مقدار هر ک م ه بر لب اضطراب اند
پس زیادت و نقصان و مساوات ح که برای آت ه معا
خواهد بود پس این وقت نسبت آت ح مانند نسبت د ر است
و همین است مراد ما

کد

و قیله باشد مفادیر بدین وجه که نسبت اول بدوم مانند نسبت

سوم بچهارم است و نسبت پنجم بوی دوم مانند نسبت

ششم بچهارم پس نسبت مجموع اول و پنجم بوی دوم

مانند نسبت مجموع سیوم و ششم بوی چهارم خواهد بود

مثلاً نسبت آت

بوی ه مانند $\frac{ح}{د} = \frac{ه}{ط}$

نسبت ه بوی

و نسبت ح بوی ه مانند نسبت ه ط است بوی ر

پس نسبت جمع آت بوی ه مانند نسبت جمع ه ط است بوی

و زیرا که نسبت آت بوی ه مانند نسبت ه ط است بوی ه ط

نسبت نسبت ه بوی ح مانند نسبت ر بوی ه ط است

است پس مساوات نسبت مستطیل نسبت آت بوی ح مانند نسبت

ه بوی ه ط است و ترکیب نسبت نسبت آت بوی ح مانند

نسبت و ط بوی ه ط است و نسبت ح بوی ه مانند نسبت

ه ط بوی ر بود پس مساوات نسبت مستطیل نسبت آت ه ط مانند

نسبت و ط بوی ر است و همین است مراد ما

که

و قیله چهار مفادیر با هم متناسب باشند و کلان

ترین اینها اول باشد و کوتاه ترین اینها

مقدار از خیر پس مجموع هر دو مذکور کلان

تر است از مجموع دو مقدار باقی

مثلاً نسبت آت بوی ح و ه مانند

که نسبت آن بسوی کلان ترین دو قسم آن مانند نسبت
 کلان ترین دو قسم آن بسوی کوتاه ترین آنها باشد
 نسبت مولف از نسبتا نسبتی است که حاصل شود از تضعیف
 بعضی اعداد این نسبتها به بعضی دیگر یعنی از ضرب بعضی
 در بعضی چنانکه نسبت دو به یک را نسبت نصف است و نسبت
 چار به شش نسبت ثلثین و چون نصف را در ثلثین ضرب
 کنیم ثلث حاصل می شود که نسبت دو است به ثلث و مولف
 است از نسبت نصف و ثلثین

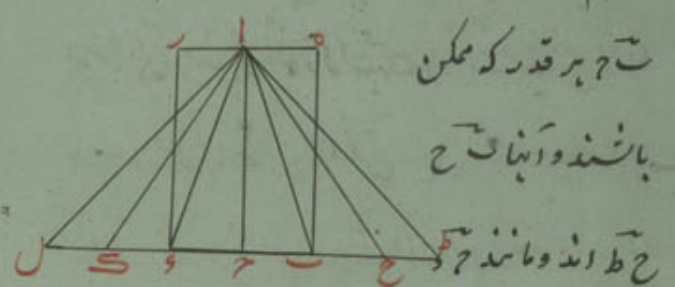
الاشکال

۱

سطوح متوازی الاضلاع و مثلثات هرگاه که ارتفاعات

در ارتفاعات آنها مساوی باشند پس نسبت بعضی آنها
 بسوی بعضی نسبت قواعد آنهاست

مثلا دو سطح ه ح و ز و دو مثلث ا ح و ا ز و ارتفاع
 و شبهات و ی است پس نسبت یکی از دو سطح یا دو مثلث
 بسوی دیگر مانند نسبت ه ح به ز است بسوی ه و باید که
 یکشیم ه ز را در دو جهت و جدا سازیم مانند



ه ح هر قدر که ممکن باشند

و شبهات که کل اند و وصل کنیم ح ط ا که آن

را پس مثلثات است؟ سطح اطح با هم برابر اند و جمع اینها
 اضغاف مثلثات است؟ هستند و قواعد است سطح ح ط با هم
 برابر اند و جمع اینها اضغاف قاعده است؟ و همچنین مثلثات
 ا ج و ا د که اکمل با هم مساوی اند و جمع اینها اضغاف
 مثلثات ا ج و د قواعد ج و د که اکمل با هم برابر اند و جمع
 اینها اضغاف قاعده ج و د و جمع اطح اگر بر جمع ال ج زاید
 باشد ط ج برل ج زاید خواهد بود و اگر ناقص یا مساوی
 باشد ناقص یا مساوی خواهد بود پس نسبت مثلثات
 مثلثات ا ج و د مانند نسبت است بوی ج و د و همچنین

در سطوح نیز همین است مراد ما

میگویم

و اگر

و اگر سطوح و مثلثات بر نسبت قواعد باشند پس ارتفاعات
 اینها با هم برابر است و باید که دو مثلث است ج و د هر
 خط ه باشد



نسبت است ج د
 بسوی ج ه میگویم پس ارتفاع هر دو یعنی آ و ج که بخودین
 اند با هم برابر هستند و اگر نه طح برابر باشد به آ و وصل
 کنیم ط ه پس نسبت مثلثات است بوی مثلث ط ه
 مانند نسبت است بوی ج ه پس نسبت مثلثات است
 بوی دو مثلث و ه ط ه یکی است پس هر دو برابر خواهند
 بود و این خلف است پس حکم مذکور ثابت گشت و قیاس کن

سطوح را برین

ب

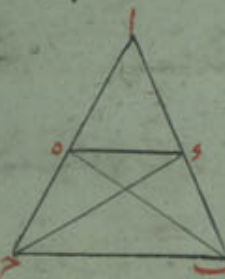
و قیله بیرون شود خطی از ضلع مثلث بسوی ضلع دیگر
پس اگر این خط موازی باشد بصلع بایع از مثلث
پس قطع کرده باشد هر دو ضلع را به یک نسبت و اگر
قطع کرده باشد هر دو ضلع را به یک نسبت پس این خط
موازی خواهد بود بصلع بایع از مثلث و باید که مثلث

ات باشد و خط

قاطع ضلعین آن و باید

که موازی باشد بصلع

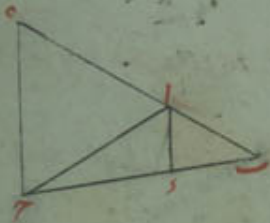
آن و متصل میکنم آن را پس دو مثلث آن و آن



که بر قاعده آن هستند و در میان دو خط موازی آن و آن
با هم متساوی اند و نسبت مثلث آن و بسوی هر دو نسبت
و احد است لیکن نسبت آن مثلث و آن مانند نسبت آن
بسوی آن و آن و بسوی مثلث و آن مانند نسبت آن و آن
و آن نسبت پس نسبت آن و بسوی آن مانند نسبت آن و آن
و آن نیز باید که نسبت آن و بسوی آن مانند نسبت آن و آن
و آن باشد و نسبت آن و بسوی آن مانند نسبت مثلث آن و آن
مثلث آن و آن و نسبت آن و آن و آن و آن و آن و آن و آن
مثلث آن و آن و آن و آن و آن و آن و آن و آن و آن و آن
برابر اند پس آن و آن با هم موازی خواهند بود و همین
است مراد ما

و قیله بیرون شود خطی از ضلع مثلث بسوی ضلع دیگر

که بیرون شود از یکی از زوایای آن خطی بسوی وتر این
زاویه پس اگر آن خط نصف این زاویه باشد نسبت یکی
از دو قسم وتر بسوی دیگری مانند نسبت یکی از دو ضلع
زاویه بسوی دیگری بر ولا خواهد بود و اگر نسبت
این چنین باشد خط نصف زاویه خواهد بود



و باید که مثلث $ا ب ج$ باشد
و خطی که بیرون شده باشد
از زاویه $ا$ اگر $ب د$ و $ب ا$

که کشیم از $ج$ $ه$ موازی
و اگر کشیم $ب ا$ تا آنکه ملاقی و پیوسته شوند بر $ه$ پس دو زاویه
 $ب ا د$ و $ب ا ه$ که خارج و داخل هستند با هم برابر اند و دو

و دو زاویه $ج ا د$ که مساویان اند نیز با هم برابر اند
و باید که فرض کنیم نخستین زاویه $ب ا د$ دو نیم شده $ب ا د$
میگوئیم پس نسبت $ب د$ بسوی $ج د$ مانند نسبت $ب ا$ بسوی
 $ا ج$ است زیرا که دو زاویه $ا ه ج$ و $ا د ب$ این هنگام با هم برابر
خواهند بود و همچنین $ا ه$ $ب د$ پس نسبت $ب د$ بسوی $ج د$ مانند
نسبت $ب ا$ بسوی $ا ه$ یعنی بسوی $ا ج$ و نیز باید که فرض
کنیم که نسبت $ب د$ بسوی $ج د$ مانند نسبت $ب ا$ بسوی
 $ا ج$ میگوئیم پس زاویه $ا$ نصف با خواهد بود زیرا که نسبت
 $ب د$ بسوی $ج د$ مانند نسبت $ب ا$ بسوی $ا ه$ پس نسبت
 $ب ا$ بسوی $ا ه$ و $ا ج$ یکی است پس این بر دو با هم برابر اند
پس زاویه $ب ا د$ یعنی زاویه $ب ا د$ مساوی است بر زاویه $ا ج د$

یعنی ^{کلا} \angle و همین است مراد ما

و

بر دو مثلث که برابر باشند زاویه های آنها که متناظر اند پس اضلاع آنها که نظیر اند با هم تناسب خواهند بود مثلاً در

دو مثلث $\triangle ABC$ و $\triangle DEF$ دو زاویه $\angle A$ و $\angle D$ با هم

برابر اند و همچنین

دو زاویه $\angle B$ و $\angle E$

$\angle C$ و $\angle F$ همچنین دو

زاویه $\angle A$ و $\angle D$



یکو میسر نسبت \angle بسوی \angle مانند نسبت \angle \angle است و مانند نسبت \angle بسوی \angle و باید که این دو مثلث بر خط

خط \angle باشند و یکسوم \angle و تا آنکه با هم متلاقع شوند

بر \angle و \angle موازی و \angle موازی \angle خواهند بود و سطح

\angle موازی الاضلاع بحسب تساوی زاویه خارج و داخل

پس نسبت \angle بسوی \angle مانند نسبت \angle بسوی \angle است

یعنی بسوی \angle و نسبت \angle بسوی \angle مانند نسبت \angle است

اعنی \angle بسوی \angle پس نسبت \angle بسوی \angle را عنی \angle نیز

مانند نسبت \angle بسوی \angle و همین است مراد ما

و

بر دو مثلث که تناسب باشند اضلاع آنها که متناظر اند

پس زاویه های هر دو که نظیر اند برابر خواهند بود

مثلاً در دو مثلث $\triangle ABC$ و $\triangle DEF$

نسبت آن هوی

۵۵ مائذ نیت آم

ست بوی درو

ولست سمع بولاية روبايدك بازم بره ازه رزايه

روح مانند ذرات و بر ذرات ذرات روح مانند ذرات

چون میگویم دو ضلع را تا آنکه متلاقع شوند بر جیبس زاویه های

دو مثلث است که هر یک نظایر اند شما و می خواهند بود

وَلَيْتَ تَمَّ بَوِي هَرَامَنْدَنِي تَابَت بَوِي هَرَامَنْدَنِي

و بود ما نذنب تا ابووی و پس ح و با هم نشاد

اند و همچنین بیان خواصم کرد که روح را با هم مساوی اند

ز وایای مثلثه در سادی اند بر وایای مثلثه

اعنی زوایای مثلث است؟ بر تناظر و همین است مراد ما

9

و فیکد و زادیه دو مثلث برابر باشند و اضلاعیک^{خط}

دند پنا تناب باقی را و بهای دو نشت مساوی

فراهند بود

بس باید که

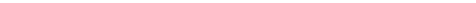
دورادو

آواز دو مثلث است و در با هم برابر باشند و نسبت

آب بوی آه مانند لب آب است بوی درو باید که

برایم برود خط و رز او به روح مانند ز او به او بر

راند و رزادویه روح مانند زادویه چو بیلیم دو ضلع

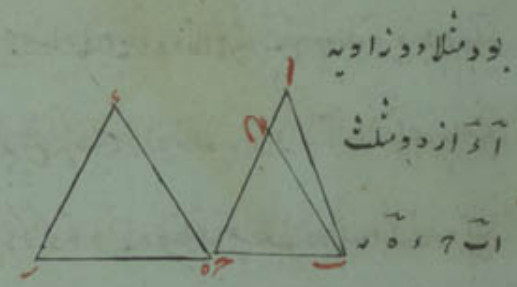


تمام پس زاویه های دو مثلث α و β متساوی اند
 پس نسبت α به β در مانند نسبت α به β بوی α
 و بود مانند نسبت α به β بوی α به β و متساوی اند
 و همچنین دو زاویه γ که مساوی اند بر او α پس زوایای
 دو مثلث α و β در معنی α که نظیر اند با هم مساوی
 اند و همین است و اما

ز

و قبل که دو زاویه دو مثلث برابر باشند و اضلاع محیط
 بدو زاویه دیگر متناسب هر یکی از دو زاویه باقی از دو
 مثلث کوتاه تر از قائمه باشد یا هیچ یک کوتاه تر نباشد
 و از قائمه زوایای باقی که نظیر اند برابر خواهند بود

اگر دو زاویه در دو قائمه باشند و یکی از اضلاع
 آنها متناسب باشد با یکی از اضلاع دیگر



متساوی اند و نسبت α به β بوی α به β مانند نسبت α به β است
 بوی α و هر یک از دو زاویه α و β یا کوتاه از قائمه است
 یا هیچ یک از این دو زاویه کوتاه نیست از قائمه پس میگوئیم که دو
 زاویه α و β با هم برابر اند و همچنین دو زاویه α و β زیرا که
 اگر دو زاویه α و β با هم متساوی نباشند پس فرض کنیم که α
 کلان تر است و میسریم زاویه α مانند α پس زاویه α
 مانند α باقی خواهد ماند پس نسبت α به β بوی α به β مانند نسبت
 α به β بوی α به β و بود مانند نسبت α به β بوی α به β

سطح α مساوی اند و زاویه α سطح β سطح γ با هم برابر
 اند پس اگر هیچ یک از دو زاویه β و γ کوتاه از قائمه نباشد
 دو زاویه که کوتاه از دو قائمه نیستند در یک مثلث واقع
 شدند و این محال است و اگر هر یکی کوتاه باشد از قائمه پس
 زاویه α یعنی زاویه α کلان از قائمه خواهد بود و فرض
 کرده شده است کوتاه از قائمه و این خلف است پس ضیق
 دو زاویه β و γ با هم برابر اند و دو زاویه β و γ با هم برابر با
 خواهند ماند و همین است مراد ما

ح

و قیاس بیرون شود نمود از زاویه قائمه بیرون روی در
 قسمت خواهد کرد مثلث را بدو مثلث که با هم مشابه باشند

باشند و مشابه باشند مثلث کلان که منقسم شده
 مثل بیرون شد از زاویه α که قائمه است در مثلث α و نمود
 آن بیرون تر γ میگوئیم پس دو مثلث α و γ با هم

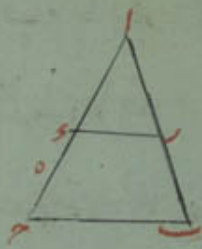
مشابه اند و مشابه
 اند مثلث α و γ زیرا که
 در دو مثلث α و γ از زاویه α مشترک است و دو زاویه
 α و γ قائمانند پس دو زاویه β و γ با
 خواهند ماند با هم برابر و با هم مشابه خواهند بود یعنی دو
 مثلث α و γ زیرا که نسبت α و γ با مانند نسبت
 α و γ است و مانند نسبت α و γ پس حکم
 در دو مثلث α و γ و اما دو مثلث α و γ نسبت

اینک دو زاویه α ازین دو مثلث قایمترین اند و زاویه β چنانچه
 زاویه γ است و زاویه δ چنانچه زاویه ϵ است پس با هم
 متساوی خواهند بود زیرا که نسبت γ به δ بسوی α مانند نسبت
 ϵ به δ است بسوی β و مانند نسبت γ به δ بسوی α و β و چون
 ازین شکل که عمود وسط است در نسبت میان هر دو قسم
 و هر یک از دو ضلع مثلث α و β در وسط است در نسبت میان
 قاعده و آن دو قسم از دو که نزدیک و متصل ضلع است و بین

است مراد ما α

میخواهیم که جدا کنیم از خط مفروض جزو آن هر جز که باشد
 و باید که خط مفروض است و جزو آن
 ثلث باشد پس میگوئیم α را در حالیکه

حالیکه محیط باشد با آن
 برابر و جدا میکنیم از
 α و β و γ با هم



متساوی بر خود که اتفاق افتد و وصل میکنیم α را و
 میگوئیم از α و β موازی γ است پس در جدا میارند از
 است حصه ثلث آن زیرا که نسبت α به β بسوی α مانند
 است بسوی β و γ و δ و α و β است پس از ثلث α

خواهد بود و همین است مراد ما

α

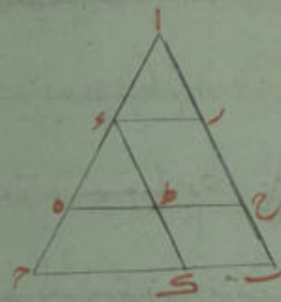
میخواهیم که قسمت کنیم خط مفروض را بر نسبت اقسام
 خط دیگر

نسبت اقسام خط دیگر

پس باید که مفروض خط

آن باشد و مقوم خط

آن برده و دیگر دانیم



آن آن را محیط بر او و آن وصل میکنیم آن را و از آن ده

و آن را بیرون کشیم در حالی که موازی باشند که آن

و خط موازی آن کشیم میگوئیم پس آن منقسم گشت

بر آن نسبت اقسام آن زیرا که نسبت آن بوی آن مانند

نسبت آن بوی ده و نسبت آن بوی آن یعنی آن

خط بوی آن که بجهت بودن هر یک از دو سطح در آن که

موازی الاضلاع مانند نسبت ده بوی ده و همین است

همین است مراد ما

یا

و قیاسه برابر باشند و زاویه از دو سطح متوازی

الاضلاع پس اگر این دو سطح با هم مساوی باشند

اضلاع یک خط اند بدین دو زاویه با هم متکافی خواهند

بود و اگر اضلاع یک خط اند با آنها با هم متکافی باشند

آن دو سطح با هم برابر خواهند بود

مثلا مساوی باشند و زاویه آن از دو سطح آن آن

که متوازی الاضلاع هستند و باید که دو سطح نخستین با هم

مساوی باشند یکی پس نسبت آن بوی ده مانند

نسبت آن بوی ده است و فرض میکنیم دو سطح را برین

سطح ده پس بخت اینک نسبت دو سطح آه در که با هم نشاء

انڈیوی سلج وہ کیست و بود نسبت کی ازین دو سوی

سجده نسبت به نبوی ص و نسبت دیگری ازین دو

بوی ده نسبت ۷ بوی ۷ و بس اضلاع با هم مناسب

ند و نیز باید که دوستی باشد میگویم که پس دو

سطح با هم متساوی و برابر اند زیرا که نسبت این دو سطح است

بوسی سطح ده نسبت اضلاع است که یکی مفروض است که این

سطح باقیم برابر باشند و همین است مراد ما

ب

و قیله بر ابر باشند و ز او به ازد و مثلش پس اگر

دو مثلث برابر باشند اضلاع عمده محیط اند بدو زاویه

باصم متکافی خواهند بود و اگر اضلاعیکه محیط اند بدو

زاد و به متکافی باشند و مثل مساوی خواهند بود

مثلاً مساوی باشند

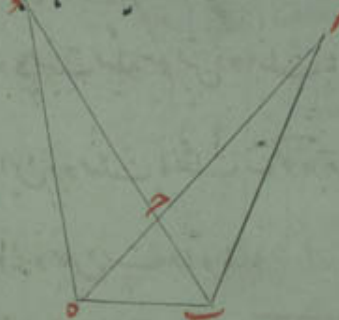
دو زادیہ حرار و فلف

۱-۲-۳-۴-۵ و باید که

نخستین این دو مثلث با هم برابر باشند معلوم می شود پس نسبت آن

بسوی ده مانند لبت درخت بسوی درخت و میگردد اسم

آه فصل حجه بر استقامت و توحید و وصل کنیم

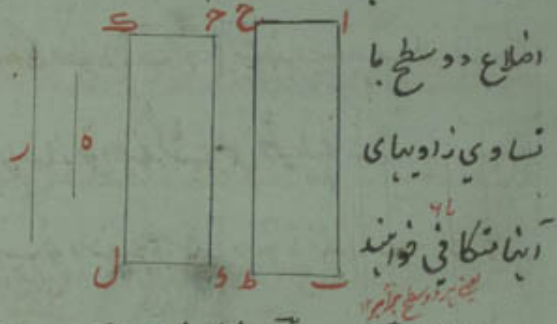


را پس بجهت اینکه نسبت هر دو مثلث مثلث ب ه ه
 نسبت واحد ه ه نسبت تساوی دو مثلث و بود نسبت
 یکی از این دو مثلث مثلث ب ه ه نسبت ا ح ه ه نسبت
 دیگری از این مثلث مثلث ب ه ه نسبت ا ح ه ه نسبت
 نسبت با هم متساوی خواهند بود و نیز باید که متساوی باشند
 دو نسبت میگوئیم پس دو مثلث با هم برابر اند بجهت بودن
 این دو مثلث یا مثلث ب ه ه هر دو نسبت که متساوی
 اند و همین است مراد ما

یک

هر چهار خطوط که با هم متناسب باشند سطح اول از این خطوط
 در خط اخیر مانند سطح یکی از دو باقی در دیگری خواهد بود

خواهد بود و اگر سطح اول در خط اخیر مانند سطح یکی از دو باقی
 در دیگری باشد خطوط با هم متناسب خواهند بود
 و باید که خطوط ا ح ه ه و ا ح ه ه باشند و بکشیم از ا ح
 دو عمود ا ح ه ه که مانند دو خط ه ه و تمام میسازیم دو
 سطح ا ط ح ل پس اگر خطوط با هم متناسب باشند



بود یعنی نسبت آب سویی ه ه مانند نسبت ه ه است یعنی ه ه
 سویی ا ح یعنی ا ح و سطح با هم متساوی خواهند بود و اگر
 دو سطح با هم متساوی باشند اضلاع آنها با هم متناسب باشند

پس خطوط با هم متناسب خواهند بود و همین است مراد ما

بد

بر سه خطوط اگر با هم متناسب باشند سطح اول در خط اخیر
مانند مربع اوسط خواهد بود و اگر سطح اول در خط اخیر باشد

مربع اوسط باشد پس اینها با هم متناسب باشند

و باید که خطوط آ ۲ باشند و میاریم و مانند ۲ پس

خطوط چهار خواهند گشت پس اگر با هم

متناسب خواهند بود سطح آ در ۲ مانند **۱ ۲ ۳ ۴**

سطح ۲ در ۲ یعنی ۲ در نفس خود

خواهد بود و اگر سطح آ در ۲ مانند ۲ یعنی سطح ۲ در ۲

باشد نسبت آ ب مانند نسبت ۲ یعنی ۲ ۲ خواهد بود و همین

همین است مراد ما

یه

بر دو مثلث که متشابه باشند پس نسبت یکی از اینها بدگر

مانند نسبت ضلع یکی بنظر آن از دیگر خواهد بود بطریق

ثباته مثلا نسبت دو مثلث آ ۲ و ۳ که با هم متشابه اند

مانند نسبت ۲ ۲ بوی ۲ ۲ است بطریق ثباته و باید که سطح

ثالث دو ضلع ۲ ۲ و ۲ ۲ نسبت باشد و وصل میکنیم آ ۲

و پس دو مثلث آ ۲ و ۲ ۲ متساوی اند و زاویه آنها

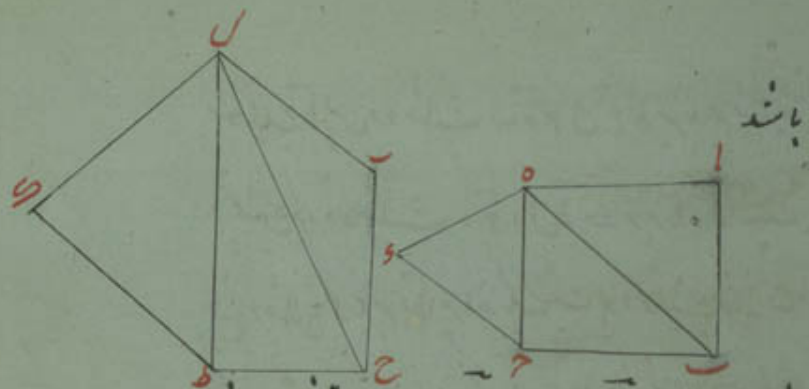
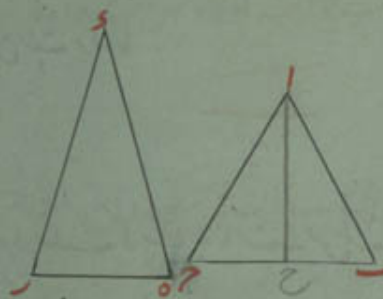
که ۲ ۲ هستند متساوی اند اضلاع آنها نسبت

آ ۲ بوی ۲ ۲ یعنی ۲ ۲

بوی ۲ ۲ مانند نسبت ۲ ۲ بوی

سطح پس دو
 مثلث است
 ده را با هم برابر
 اند و نسبت مثلث است به مثلث است یعنی مثلث ده
 مانند نسبت است به است بوی سطح که این نسبت است
 است بوی ده بطریق مشابه و همین است مراد ما
 یو

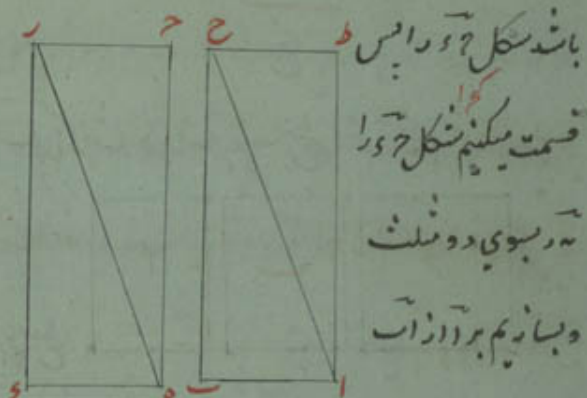
سطوح کثیر الاضلاع که با هم مشابه باشند تقسم میشوند
 به مثلثات مشابه که متساوی می باشند عدد آنها و نسبت
 سطحی سطح دیگر مانند نسبت دو ضلع و اینها که با هم نظیر اند
 بطریق مشابه می باشد



مثلاً دو سطح است ده سطح کل با هم مشابه اند
 دو مثل یکیم ده ده سطح کل پس تقسم خواهند شد
 دو سطح مذکور با این خطوط بوی مثلثاتی که متساوی است
 عدد آنها و با هم مشابه اند زیرا که زاویه آنها مانند زاویه
 است و نسبت است بوی سطح مانند نسبت ده است بوی
 سطح پس دو مثلث است ده سطح کل با هم مشابه اند و زاویه
 ده ده مانند زاویه سطح باقی خواهند ماند و نسبت ده
 بوی سطح کل یعنی است بوی ده مانند نسبت است به است

بوی α پس دو مثلث α و β ل α نیز با هم مشابه
 و همچنین در دو مثلث α و β ل β و هرگاه که نسبت
 جمع اضلاع که با هم نظایر اند یک نسبت بود و نسبت مثلثات
 یک سطح نظایر خود را از دیگری مانند نسبت یک مثلث یک
 مثلث بلکه مانند نسبت ضلعی ضلعی نشاء α پس نسبت سطح بوی سطح
 مانند نسبت ضلع بوی ضلع است باعتبار نشاء و همین است مراد ما
بجز

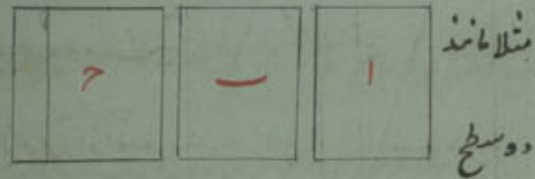
میخواسیم که بسازیم هر خط مفروض
 شکل بنیقم الا اضلاع که مشابه باشد
 شکل مفروض را
 مثلاً بر خط α شکلی را که مشابه باشد



باشد شکل α و β پس
 قسمت میکنیم شکل α و β
 به بوی دو مثلث
 و بسازیم بر α از α
 زاویه α مانند زاویه α و هرگاه که نسبت از α زاویه
 α مانند زاویه α و هرگاه که نسبت از α زاویه
 مثلث α شبیه مثلث α و خواهد بود پس بسازیم بر
 α و زاویه α مانند زاویه α و هرگاه که نسبت از α زاویه
 کشیم دو ضلع اینها را تا α و همچنین در کثیر الاضلاع تا آنکه تمام
 و کامل شود شکل پس شبیه α خواهد بود و نسبت تناسب اضلاع
 و تساوی زوایای مثلثات و همین است مراد ما

یح

سجما که مشابه باشند یک سطح با هم متشابه خواهند بود



مثلا مانند
دو سطح

آن که نسبت به سطح یک یکت تساوی نه و ایای متناظره و

متناسب اضلاع که با هم متناظر اند در هر دو سطح یکت بود
ز و ایای و اضلاع در دو شکل آن و دو شکل آن با هم متساوی

و متناظر و همین است مراد ما

یط

و قیسه ساخته شوند سطوح متشابه بر خطوط بر نیوجه که برود
تا ازین سطوح یک ساخت باشند پس اگر خطوط با هم متساوی

متناظر باشند سطوح با هم متناظر خواهند بود و اگر سطوح

با هم متناظر باشند خطوط با هم متناظر خواهند بود

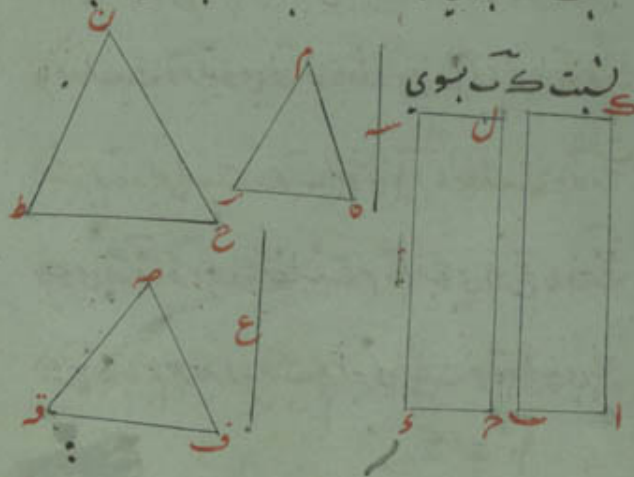
پس باید که خطوط آن دو سطح متناظر باشند و سطوح یکت

آن دو این هر دو یک ساخت اند و در هر دو سطح آن دو

هر دو یک ساخت اند و باید که سه ثالث دو خط آن دو

باشد در نسبت و آن ثالث دو خط در هر دو نسبت پس اگر

نسبت آن بوی آن و مانند نسبت در بوی آن باشد

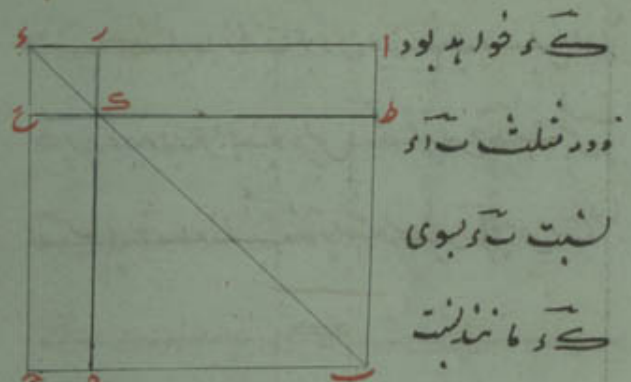


آن که با هم تناسب باشند مانند نسبت آب بوی ته اعنی آب
 نبوی در نسبت نشاء خواهد بود و نسبت م در بوی هیچ ط
 مانند نسبت در نسبت بوی ع و نسبت سادات نسبت آب
 بوی ته مانند نسبت در نسبت بوی ع پس نسبت کت
 بوی ل و مانند نسبت م در نسبت بوی ع ط و نیز اگر
 سطوح با هم تناسب باشند نسبت آب بوی در مانند نسبت
 در بوی ع ط خواهد بود پس باید که نسبت آب بوی در
 مانند نسبت در بوی ف تم باشد و می سازیم برفقه صفا
 شبه هم در نسبت کت بوی ل و مانند نسبت م در نسبت
 بوی صفا ف تم بود و مانند نسبت م در بوی هیچ ط و صفا
 هیچ ط با هم برابر اند بجهت برابری نسبت م در بوی هر دو

هر دو با هم تناسب اند بجهت بودن این شبه هر دو پس صفا
 نظیر هر دو برابر خواهند بود پس ف تم مانند ح ط است پس
 آب بوی در و مانند نسبت در نسبت بوی ع ط و همین است اما

ک

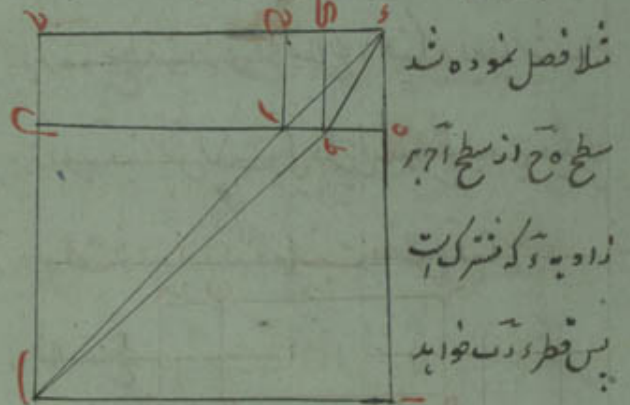
سطوح که متوازی باشند اضلاع آنها و بر قطر سطح متوازی
 الاضلاع واقع شوند تناسب شکل ذی قطر خواهند بود و با هم
 نیز تناسب و همه سطوح بیک وضع خواهند بود
 مثلا دو سطح طه و ریح که واقع شده اند بر قطر و زیر آن
 در مثلث ب ح و بجهت متوازی ه که در نسبت ب ح
 بوی ه ح با ترکیب اعنی بوی
 ح که مانند نسبت ب و بوی



که خواهد بود
 دور مثلث است
 نسبت است بوی
 که مانند است
 است ابوی ط یعنی بوی که خواهد بود پس اضلاع دو
 سطح آه که با هم نظیر اند تناسب خواهند بود در
 هر دو سطح با هم متساوی پس این دو سطح با هم متساوی
 اند و همچنین بیان خواهیم کرد که دو سطح آه ط ه با هم متساوی
 اند پس دو سطح آه ه ط که شبیه هستند با هم متساوی
 اند و همین است مراد ما

و قیله کا

و قیله فصل جدا نموده شود یک سطح متوازی الاضلاع
 از سطح دیگر که شبیه سطح اول باشد بر زاویه مشترک وضع
 واحد پس سطح مفصول بر قطر سطح دیگر باشد



مثلا فصل نموده شد
 سطح آه از سطح آه بر
 زاویه که مشترک است
 پس قطر است خواهد
 بود و اگر نه باید که ط ه باشد و بیرون ی بریم ط که
 متوازی است و ده ر تا آ پس سطح ه که بر قطر سطح آه است
 پس نسبت است ابوی و ه مانند نسبت است بوی و که است
 و بود مانند نسبت است بوی و آ پس سطح آه که با هم متساوی

اند و این حال است پس این زمان قطر و رت و همین

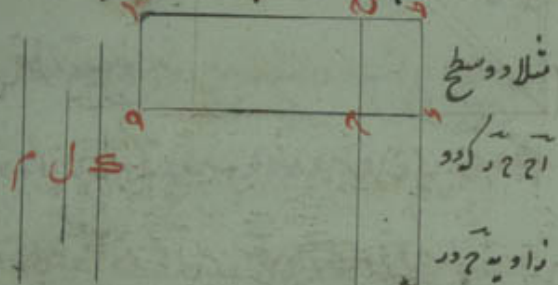
است مراد ما

ک
ب

بر دو سطح متوازی الاضلاع و قتی که برابر باشند دو

زاویه آنها پس نسبت یکی ازین دو سطح بوی دیگری

مولف خواهد بود از دو نسبت اضلاع آنها



در اینها مساوی هستند و باید که م متصل باشد که ج بر

استقامت و ه که بر استقامت و تمام سیانیم سطح ج

و ج و باید که باشد نسبت م بوی ج مانند نسبت ک

بوی ل و نسبت م بوی ه مانند نسبت ل بوی م

پس نسبت ک بوی م مانند نسبت ک بوی ل

مولف بدلت ل بوی م و بخت اینکه نسبت سطح ا بوی

سطح ه مانند نسبت م بوی ج ^{۴۱} یعنی ک بوی

ل و نسبت سطح ه بوی سطح ه مانند نسبت م بوی ج

سطح ه در مساوات تنظیم مانند نسبت ک بوی م خواهد بود

و نسبت ک بوی م مولف است از نسبت ک بوی ل و ا

نسبت م بوی ج و از نسبت ل بوی م یعنی نسبت

م بوی ه پس نسبت دو سطح مولف است از دو نسبت

اضلاع آنها و همین است مراد ما

و این است که در این کتاب

میخواهیم که بازم سطحی شبیه باشد سطحی را و برابر باشد
 سطح دیگر را مثلا شبیه باشد سطح α را و مساوی بود
 سطح β را پس مضاف میازیم بوی α سطحی را که مساوی
 بود α را α و آن α را
 و بیرون میبریم
 α را و میازیم بر β سطح α مساوی سطح β برین وجه
 که باشد همراه β و در میان دو متوازی α و β و باید که
 استخراج کنیم قیاس α و β و سطحی در نسبت و آن α که
 است و میازیم بر α سطح α که که شبیه باشد سطح
 نسبت به α باشد نسبت به α



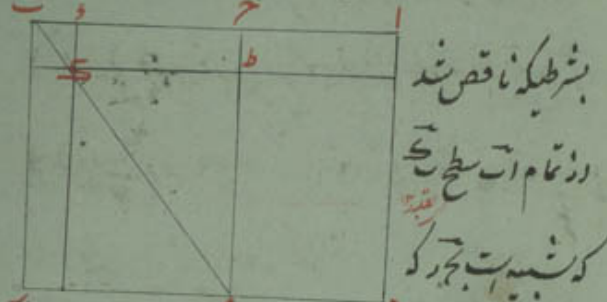
سطح α و β همین مراد است زیرا که نسبت α بوی
 β یعنی نسبت سطح α بوی سطح β نسبت α است
 بوی α که نسبت α به β یعنی نسبت سطح α بوی سطح
 α که و سطح α مساوی است سطح β پس سطح α که
 که شبیه است سطح α مساوی است سطح β یعنی سطح α
 و همین است مراد ما

کد

و فیکه ساخته شود بر نیمه خط سطح متوازی الاضلاع پس
 این سطح کلان تر است از هر سطح متوازی الاضلاع که نصف
 باشد بان خط و نقولین و کم باشد از تمام خط بقدر سطح که
 شبیه بود سطح دیگر که ساخته باشد از هر نیمه همین خط و این

سطح شبهه با این سطح دیگر که ساخته شده است بر نیمه خط
بوضع واحد باشد

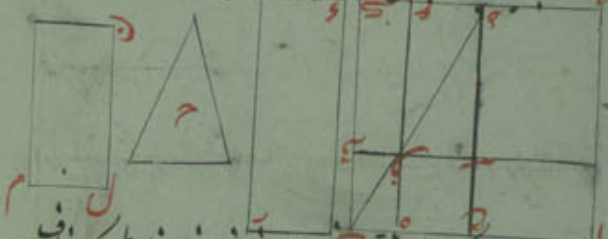
مثلا سطح آم که ساخته شده است بر آج و این نصف است
و مضاف گشت با آن سطح آ که هر وجه که اتفاق افتاد



بشرطیکه ناقص نشد
از تمام آن سطح که
که شبهه است چتر که
ساخته شده است بر نیمه خط و آن که وجه هر دو یک وضع اند
میگوئیم پس سطح ایم کلان تر است از سطح آ که وصل میکنیم
قطر آن و تمام میسازیم خط و که پس بجای آنکه خط اعنی
طرح کلان تر است از آن که اعنی که جمع ده کلان تر خواهد

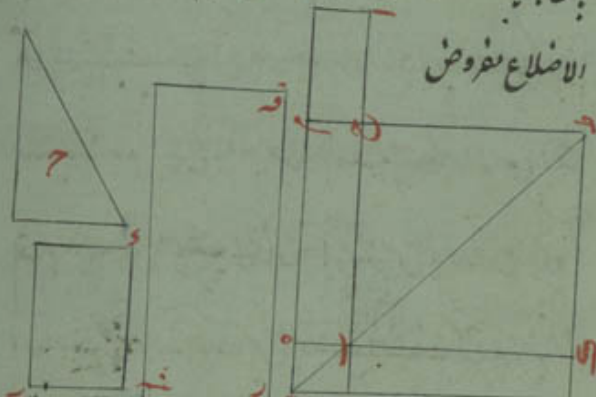
خواهد بود از جمیع آن که همین است مراد ما
که

میخواهیم که مضاف کنیم بخط مفروض سطحی را که متوازی الاضلاع
باشد و مساوی و برابر بود سطح دیگر که مستقیم الخطوط است
بر نحوه که ناقص شود این سطح مضاف از تمام خط بقدر سطحی
که شبهه بود و شکل مفروض متوازی الاضلاع



و واجب است که سطح مستقیم الخطوط اعظم نباشد از سطحی که مضاف
است نصف خط و شبهه است شکل مفروض بجای آنکه در شکل
مقدم گذشت یعنی مثلا چون شکل ج مساوی است به ا و یا ف و

پس باید که خط مفروض آب باشد و سطح مقیم المخطوط و سطح متوازی الاضلاع مفروض



و در و مطلوب این است که مضاف سازیم خط آب متوازی الاضلاع را که مساوی باشد سطح ح را بطوریکه زاویه برابر تمام آب بقدر سطح ح باشد بدین دو نیم میکنیم آب را بر ح و میسازیم بر سطح ح که ح شیبه بدو دیگر و این سطح ح شیبه مساوی بدو سطح ح که ح معاف شیبه بدین دو سطح ح شیبه ح با هم تشابه خواهند بود و باید که دو زاویه ح را با هم مساوی باشند و دو ضلع ح را با هم نظیرین و بیرون

بیرون کنیم سطح را تا آنکه بگردو تمام مانند رقه و ط که را تا آنکه بگردو طل مانند رسته و از م ل ق ل ق موازی بین باب ک و تمام سازیم شکل را پس سطح آه مطلوب است زیرا که سطح م ل اعنی ق ه مساوی است بجمع ح که ح پس علم ح ق که اعنی سطح آه مساوی است و آن مضاف است بوی آب و زاویه است بر تمام آن سطح ه سه که شیبه است بدو و همین است مراد ما ک

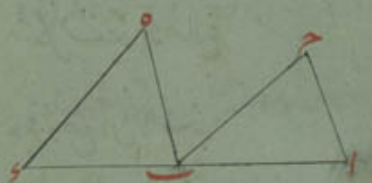
بنخواهیم که تقسیم کنیم خطی را بر ذات و سط و طریقین مثلا خط آب پس میسازیم بر آب مربع ا و مضاف کنیم با ح سطح متوازی الاضلاع مانند آه و آن خط است که زاویه باشد بر تمام



خط بقدر مربع راجح پس نسق گشت بر سمت مذکوره زیرا که خط مانند
 است و باقی بماند راجح مانند راجح و دو زاویه راجح اند و راجح راجح
 با هم مساوی اند پس بجهت تکافو نسبت طرح بسوی راجح اعنی
 نسبت آن بسوی راجح مانند نسبت راجح بسوی راجح است و همین
 مراد است
 و قیاس مرکب شوند دو مثلث بر یک زاویه که محیط باشند باین
 زاویه دو ضلع ازین دو مثلث که موازی باشند بدو ضلع دیگر
 از آنها و نسبت اضلاع متوازی بر یک بنظر خود یک نسبت باشد
 پس دو ضلع باقی متصل خواهند بود بر استقامت
 و باید که باشند دو مثلث آن است که مرکب شده اند بر راس
 است و نسبت آن بسوی است که با هم متوازی اند مانند نسبت

بجهت خط اولی که

نسبت است است بدو که با هم متوازی اند بگویم پس است و خط دور
 است زیرا که دو زاویه
 که با هم مساوی اند
 بجهت بودن بر یک راس دو مساوی و برابر بر زاویه است که مبادله
 است بر دو و اخلاص عینکه محیط اند باین دو زاویه با هم تناسب اند
 پس این دو مثلث با هم متشابه اند و جمیع دو زاویه راجح که مساوی
 است بر زاویه است و باز زاویه است و معادل دو قائمین اند پس دو
 زاویه است است و معادل اند بدو قائم پس است و خط واحد
 و همین مراد است
 بر مثلث که قائم الزاویه باشد پس شکل مستقیم الاضلاع که متضاف
 باشد بسوی و تر زاویه آن مثلث که قائم است مساوی است

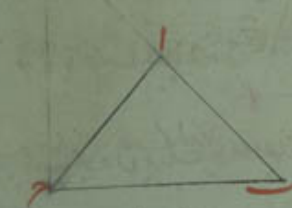


بدون شکل که مضاف باشند بدو ضلع آن قائمه و قسماً شبیه بآن

شکل مستقیم الاضلاع

و بر وضع آن باشند

باید که مثلث است باشد



و قائمه زاویه آید حکم مسطور ثابت است زیرا که نسبت مربع

بج مربع است اما مثلث است بجست بوی است نسبت قائمه

و همچنین نسبت شکل مضاف بجست بویه خود که مضاف است بوی

است پس نسبت مربع بجست بوی مربع است اما مثلث است شکل مضاف

بجست بوی شکل مضاف بجست بویه همچنین نسبت مربع بجست

بمربع بجست بویه نسبت شکل مضاف بجست بوی شکل مضاف

بجست بوی نسبت مربع بجست بوی دو مربع بجست بوی دو مربع بجست بوی

مانند

مانند نسبت شکل مضاف بجست بوی دو شکل که مضاف اند بجست

بجست بوی بجست بوی بجست بوی بجست بوی بجست بوی بجست بوی

و مانند نسبت زاویه است بوی زاویه و باز زاویه بجست بوی زاویه

ط و باید که جدا سازیم دو دایره است و قوسهای بجست بوی بجست بوی

بقوس بجست بوی بقوس که ممکن باشند و در دایره و قوسهای بجست بوی

مساوی بقوس و بقوس که ممکن باشند و وصل میکنیم بجست بوی بجست بوی

ط و پس قوسهای بجست بوی بجست بوی بقوسهای بجست بوی بجست بوی

و جمع زاویه بجست بوی بقوسهای بجست بوی زاویه بجست بوی بقوسهای

قوسهای بجست بوی بقوسهای بجست بوی بقوسهای بجست بوی بقوسهای

پس اگر قوس بجست بوی بقوسهای بجست بوی بقوسهای بجست بوی بقوسهای

بقوسهای بقوسهای بقوسهای بقوسهای بقوسهای بقوسهای بقوسهای

بقوسهای بقوسهای بقوسهای بقوسهای بقوسهای بقوسهای بقوسهای

در این کتاب در هر یک از این اشکال و اشیاء که در این کتاب مذکور است و در هر یک از این اشکال و اشیاء که در این کتاب مذکور است و در هر یک از این اشکال و اشیاء که در این کتاب مذکور است

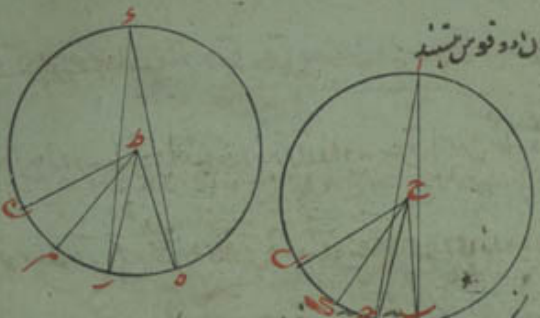
باب ۳

اینوقت نسبت به هر دو ی که مانند نسبت دو زاویه است بلکه مانند نسبت
 این دو زاویه یعنی دو زاویه است و همین است مراد ما است بدو مربع که در این شکل مضاف
 است به مساوی است بدو شکل مضاف بدو ضلع قائمه و همین مراد ما است

ل

و فیکه در دو دایره متساویه دو زاویه در مرکز و بر محیط آنها باشد
 پس نسبت یکی از این دو زاویه به دیگری مانند نسبت دو قوس است که این دو زاویه

بر این دو قوس متبند



و باید که دو دایره است که باشند دو زاویه که بر محیط اند دو زاویه

ای دو زاویه که بر مرکز اند دو زاویه تمام شده و متساوی است و هر یک از این دو زاویه



